



دانشگاه فرهنگستان
موسسه پژوهش و نشر
فصلنامه علمی و پژوهشی



۳

ماهنامه آموزشی، تحلیلی و اطلاع رسانی برای معلمان، دانشجویان دانشگاه فرهنگیان و کارشناسان آموزش و پرورش
دوره سی و ششم - آذر ۱۳۹۶ - شماره پیاپی ۳۰۹ - صفحه ۶۴ - ۱۱۰۰۰ ریال

رشد



جنبش
معلمان اهل قلم



آینه درون



دیوار همکار



کول‌برهای
دبستانی!



فیزیک پرورشی

ISSN: 1606-9129
www.roshdmag.ir

مدرسه به روایت شاهد عینی



اعظم لاریجانی



علی فتحی زهرایی، هفتمین جشنواره عکس رشد، قزوین



محمد صفریپور، نهمین جشنواره عکس رشد، استان خراسان شمالی، شیروان



وزارت آموزش و پرورش
سازمان پژوهش و برنامه ریزی آموزشی
دفتر انتشارات و تکنولوژی آموزشی
شرکت افست

مدیر مسئول: محمد ناصری
سردبیر: محمدرضا حشمتی
شورای برنامه ریزی و کارشناسی:
علی اصغر جعفریان، نصرا... دادار،
بهارک طالبلو، لیلی محمدحسین
منصور ملکعباسی، فرزانه نوراللهی
کارشناس بخش شعر: سعید بیابانکی
کارشناس بخش داستان: داوود غفارزادگان
کارشناس بخش خاطره: سیدحسین حسینی نژاد
مدیر داخلی: شهلا فهیمی
ویراستار: جعفر ربانی
طراح گرافیک: سید جعفر ذهنی
مشاوران این شماره: سهیلا نعیمی
(دبیر تاریخ شهرستان تنکابن)
شکوفه راستگو جهرمی
(دبیر شیمی شهر شیراز)
نشانی دفتر مجله:
تهران، ایران شهر شمالی، پلاک ۲۷۰
صندوق پستی ۱۵۸۷۵/۶۵۸۶
تلفن: ۰۲۱-۸۸۴۹۰۲۳۲
نمابر: ۸۸۳۰۱۴۷۸
پیامک: ۳۰۰۰۸۹۹۵۲۰
roshdmag:
وبگاه: www.roshdmag.ir
پیام نگار: moallem@roshdmag.ir
نشانی امور مشترکین:
تهران، صندوق پستی ۱۶۵۹۵/۱۱۱
تلفن بازگانی:
۰۲۱-۸۸۸۶۷۳۰۸
فکس:
۸۸۴۹۰۲۳۳
شمارگان: ۲۷۰۰۰ نسخه
عکس روی جلد:
اعظم لاریجانی

- معلم فراتر از کتاب درسی / فرزانه نوراللهی ۲
فیزیک پرورشی / محمدحسین دیزجی ۳
ابراهیم (ع) و آزمایش بزرگ / دکتر اسدالله مرادی ۶
ختم کریمخان / مهناز بزرگیان ۹
کول برهای دبستانی! / زهرا صنعتگران ۱۰
یادگیری دوطرفه / دکتر محمد نیرو ۱۴
دیوار همکار / محمد تابش ۱۷
ردیف آخر جای بچه تنبل ها نیست! / ایمان دهدشتی نسب ۲۰
شعر ۲۲
دانش آموز جزء یا عضو کلاس درس؟ / زنیب وکیل ۲۴
سه راهه آموزش کار آفرینی در مدارس / دکتر امید مهرابی ۲۸
چهار عمل اصلی در بازخورد مؤثر / دکتر نیره شاه محمدی ۳۱
سندرم نمره محوری / رویا صدر ۳۲
کلیشه های رسانه ای / حسین حق پناه ۳۴
آینه درون / زهره صفار ۳۶
فرصت کشف / سوسن نوروزی ۳۸
چند داستانک / ۴۰
بازی در کلاس / زهرا مشیری و بهاره میرزاپور ۴۲
درمان های بدتر از درد / محمدعلی اسماعیل زاده اصل ۴۴
مسئولیت مدنی در مدرسه / حسین عاملی ۴۷
جنبش معلمان اهل قلم / زهرا صنعتگران ۴۸
صندوق انفاق / خیران بهروز ۵۰
سوژه هایی برای نوشتن / سیدحسین حسینی نژاد ۵۱
رشد در رشد / محمد دشتی ۵۷
جا به جایی نیازها / هادی حیدری ۵۸
روزنگار / محمدحسین دیزجی ۶۰
بیمه های مجاز / ۶۲
معرفی کتاب / شهلا فهیمی ۶۳

قابل توجه نویسندگان و مترجمان

● مقاله هایی که برای درج در مجله می فرستید، باید با اهداف و رویکردهای آموزشی، تربیتی و فرهنگی این مجله مرتبط باشند و قبلاً در جای دیگری چاپ نشده باشند. ● مقاله های ترجمه شده باید با متن اصلی همخوانی داشته باشند و متن اصلی نیز همراه آن ها باشد. چنانچه مقاله را خلاصه می کنید، این موضوع را قید بفرمایید. ● حجم مطالب ارسالی حداکثر ۱۰۰۰ کلمه باشد. ● نثر مقاله باید روان و از نظر دستور زبان فارسی درست باشد و در انتخاب واژه های علمی و فنی دقت لازم مبذول شود. ● محل قراردادن جدول ها، شکل ها و عکس ها در متن مشخص شود. ● شماره تماس و نشانی الکترونیکی نویسنده حتما نوشته شود. ● مجله در رد، قبول، ویرایش و تلخیص مقاله های رسیده مختار است. ● آرای مندرج در مقاله ضرورتاً مبین رأی و نظر مسئولان مجله نیست.



معلم فراتر از کتاب درسی

فرزانه نوراللهی

عضو شورای برنامه‌ریزی مجله رشد معلم

ما این سؤالات را به بهانه ماه آذر و هفته پژوهش مطرح کردیم و معتقدیم پاسخ دادن به آن‌ها پژوهشی جدی در امر تعلیم و تربیت را طلب می‌کند که نتیجه آن هر معلم را در مقابل هر موضوع عرضه شده‌ای مسلح می‌کند تا با فکر و تدبیر از آن در موقعیت کلاس خود استفاده کند. یکی از بهترین منابع نیز در این پژوهش، مجلات رشد، به‌ویژه رشد معلم و ویژه‌نامه‌های منتشر شده در چند سال اخیر است که برای برآوردن نیازهای مختلف معلم‌ها در این زمینه، مقالات مناسبی را تهیه و چاپ کرده است.

اما در یک نگاه پاسخ سؤالات ذکر شده را می‌توان این‌گونه شرح داد:

محتوای کتاب درسی، پیشنهادی است برای معلم تا با مفاهیم موجود در آن - با توجه به سطح دانش‌آموزان کلاس و محل زندگی و نیازهایی که در کلاس خود احساس می‌کند - طرحی بریزد و از همه امکانات موجود، اعم از کتاب، جزوه، مجله، فیلم، عکس، آزمایش و فعالیت و هر گزینه دیگری که در تعریف رسانه پرشمار^۱ می‌گنجد استفاده کند و این مفاهیم را برای دانش‌آموز ملموس و در موقعیت‌های واقعی زندگی پرکاربرد سازد.

در واقع نقش معلم بسیار پررنگ‌تر از کتاب درسی است. معلم باید به مطالب کتاب معنا و مفهوم دهد، نه اینکه خط به خط مطالب کتاب را همچون یک کپسول حافظه به خورد دانش‌آموز دهد!

✱ پی‌نوشت

۱. به ویژه‌نامه پنجم، نهم و دهم رشد معلم مقاله تحول کلاس درس از دکتر محمود امانی رجوع شود.

کارکرد کتاب درسی تا کجاست؟
کارایی طراحی آموزشی چیست؟
طراحی آموزشی و کتاب درسی چه ارتباطی با هم دارند؟
آیا می‌توان مطالب کتاب درسی را تغییر داد؟
چرا دیگر از واژه طرح درس استفاده نمی‌کنیم؟
طراحی آموزشی چه مزیت‌هایی بر طرح درس دارد؟
تا چه میزان به عبارت‌های کتاب درسی وفادار باشیم؟
مسئولیت معلم در قبال کتاب درسی و کلاس درس چیست؟
نقش معلم در ارتباط با سه‌گانه «دانش‌آموز، محتوای درسی، معلم» چیست؟
آیا به عبارت «کتاب درسی جزئی از بسته آموزشی است» توجه داریم؟

طراحی آموزشی - درباره مفاهیمی که قرار است در کلاس درس آموزش دهیم، قبل از ورود به کلاس - چه میزان در وقت ما صرفه‌جویی می‌کند؟

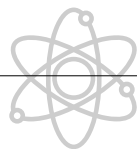
چند ساعت در هفته باید برای طراحی آموزشی قبل از رفتن به کلاس درس وقت بگذاریم و این کار چه تغییری در معلمی ما ایجاد می‌کند؟

معلم از چه منابعی برای نوشتن طراحی آموزشی می‌تواند استفاده کند؟

تشکیل گروه‌های آموزشی در مدرسه چه تأثیری در غنی‌سازی طراحی آموزشی دارد؟

کتاب‌های کمک‌آموزشی و جزوه‌های نوشته شده برای هر درس چه جایگاهی در طراحی آموزشی معلم دارد؟

اگر بخواهیم همه جزئیات یک موضوع در کتاب درسی بیاید، کتاب درسی حداکثر چند صفحه باشد؟

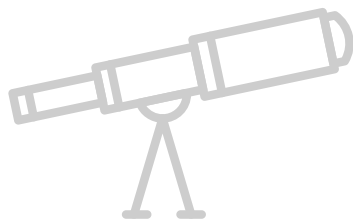


فیزیک‌پرورشی

گفت‌وگو با منیر رحمتی، دبیر فیزیک دبیرستان الزهرا شهرستان دلیجان

محمدحسین دیزجی

قانون‌مند، مسئولیت‌پذیر، سختکوش، جدی و باحوصله است. پشتکارش برای رسیدن به نتیجه حرف ندارد. به معلمی عشق می‌ورزد و فیزیک را آگاهانه دوست دارد. شاگردانش می‌گویند: «سخت‌گیر است اما مسیری را که با محبت و مهربانی پیش روی ما قرار می‌دهد، سرانجامش موفقیت است و بس» می‌گویند: «او مشاوره‌ی امین و دلسوز برای ما است.» رضایت خدا و بندگان‌ش برای او اولویت دارد. در شهرستانی که محل زندگی و کار اوست، نامش در آموزش فیزیک بر سر زبان‌هاست. در مدت ۲۳ سال سابقه کارش شاگردان بسیاری را تربیت کرده که امروز موفقیت‌شان را مرهون او هستند. در کارنامه فعالیت‌هایش موفقیت‌هایی را به ثبت رسانده که از آن جمله می‌توان به کسب رتبه در جشنواره الگوی تدریس، معلمان نمونه و مسابقات علمی در سطح شهر و استان اشاره کرد. منیر رحمتی، دانش‌آموخته فیزیک از دانشگاه الزهرا و دبیر فیزیک دبیرستان دخترانه الزهرا شهرستان دلیجان در استان مرکزی است. گفت‌وگو با این معلم توانمند و خوش تجربه پیش روی شماست.



جالب دیگر مانند تبدیل جرم به انرژی، پارادوکس دوقلوها، پایان عمر ستارگان، مه‌بانگ، مرگ سرد و نظایر آن صحبت می‌کنم اکثر دانش‌آموزان علاقه‌مند به یافتن پاسخ چگونگی پدیده‌های فیزیکی می‌شوند و درمی‌یابند که علم فیزیک می‌تواند از این حقایق پرده‌برداری کند؛ البته در حد خودش! این را هم بگویم که من هر سال به مناسبت روز جهانی فیزیک مقاله‌ای تهیه می‌کنم و آن را در مراسم صبحگاه برای بچه‌ها می‌خوانم، یا گاهی تعدادی آزمایش جذاب را، توسط دانش‌آموزان، در یکی از مناسبت‌های مدرسه اجرا می‌کنیم. مانند آهن‌ربا کردن یک تکه آهن به وسیله جریان برق و یا منحرف کردن شعله شمع کنار یک سوزن باردار و حتی درست کردن یک تلسکوپ ساده با دو عدسی. با این روش درس فیزیک را در طول سال تحصیلی به دانش‌آموزان مدرسه معرفی می‌کنیم.

شنیده‌ایم شما در نگاه اول در ذهن دانش‌آموزان مدرسه خیلی جدی و به‌ظاهر سخت‌گیر جلوه می‌کنید. از سوی دیگر، اما از انس و الفت و مهربانی شما هم از زبان بچه‌ها شنیده‌ایم. روال ارتباطی شما با شاگردانتان چگونه است؟

دانش‌آموزان جذاب‌شود؟ به نظرم هر درسی در هر پایه‌ای می‌تواند سختی خاص خود را داشته باشد. اما اگر کلاس درس جذاب باشد و ارتباط درس با زندگی روزمره بیان شود و علاقه‌مندی به درس در بچه‌ها ایجاد شود، آن وقت

اگر بعد از تدریس متوجه بشوم دانش‌آموزی درس را درست نفهمیده و درک نکرده و در آن مبحث اشکال دارد، عیب و ایراد را در خودم و روش کارم جست‌وجو می‌کنم

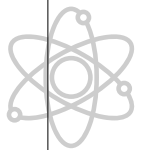
هر درس سختی برایشان آسان خواهد شد. من همواره در شروع سال تحصیلی از کاربردهای علم فیزیک می‌گویم تا این جذابیت را برای بچه‌ها به‌وجود بیاورم. برای مثال وقتی از دستگاه سونوگرافی، سنگ‌شکن کلیه، لیزر و موضوعات

شما چرا رشته فیزیک را انتخاب کردید؟ هم برای تحصیل و هم برای تدریس. ریشه علاقه‌مندی شما به کجا برمی‌گردد؟

من در دوران دبیرستان به دو درس ریاضی و فیزیک بسیار علاقه داشتم. البته علاقه‌ام به دبیران این دو درس در آن زمان بی‌تأثیر نبوده است. وقتی در سال ۶۹ برای شرکت در آزمون سراسری صبح زود از دلیجان به سمت اراک حرکت کردم، راننده در بین راه بدحال شد و من به خاطر خستگی و استرس نرسیدن به جلسه کنکور، ذهنم درگیر بود و سر جلسه امتحان نتوانستم به تمام سؤالات فیزیک جواب بدهم و حتی یکی از دروس اختصاصی را هم پاسخ ندادم. با وجود این در رشته دبیری فیزیک دانشگاه الزهرا پذیرفته شدم. همان زمان تصمیم گرفتم در حرفه‌ای که قدم می‌گذارم تمام تلاش خود را انجام دهم. لذا همواره به دانش‌آموزانم نیز می‌گویم: سعی کنید در هر موقعیتی که هستید خوب در کارتان بدرخشید؛ آرمان‌گرا و کمال‌گرا نباشید.

شاید فیزیک در نگاه اول درسی سخت به نظر برسد. از چه روش‌هایی در تدریس بهره می‌گیرید که این درس برای





عموماً من به عنوان یک معلم همیشه سعی کرده‌ام، و سعی می‌کنم، تسلط علمی به مطالب داشته باشم، از منابع و روش‌های مختلف تدریس استفاده کنم و همواره پاسخ‌گوی سؤالات دانش‌آموزان باشم و در زمینه آموزشی، مهارت کافی از خود بروز دهم. این از نظر آموزشی. اما از لحاظ تربیتی هم، کوشش می‌کنم به عنوان الگو و راهنمای دانش‌آموزان و یک مشاور و یک دوست دلسوز، همراه آنان باشم. به وقت خود اهل شوخی هستم و به وقت خود هم جدی. و به آنان احترام می‌گذارم. تلاش من بر این است که همواره روحیه امید، توکل و اعتماد به نفس را در دانش‌آموزان زنده نگه دارم.

همان قدر که آموزش و استفاده درست از زمان کلاس برایم اهمیت دارد، مشاوره دادن و راهنمایی و هدایت دانش‌آموزانم هم برایم حائز اهمیت است. بنابراین گاهی اگر نیاز باشد می‌گویم کتاب‌ها را ببندید و به درد دل بچه‌ها گوش می‌دهم. در مجموع فکر می‌کنم سخت‌کوشی، دلسوزی، مهربانی و نقش مشاوره‌ای من باعث می‌شود به تدریج تصور بچه‌ها از سخت‌گیری و جدیت من کم‌رنگ‌تر شود.

می‌گویند یکی از ویژگی‌های شما به‌روز بودن‌تان و بهره‌مندی از سیستم‌های ارتباطی است که به‌خوبی از آن برای تدریس استفاده می‌کنید. مانند نرم‌افزارها و امکانات دیگر. در این باره برایمان بیشتر توضیح دهید.

دانش‌آموزان امروز، معروف به نسل دیجیتالی هستند. آنان از بدو تولد با تکنولوژی و فناوری بزرگ شده‌اند و مهارت آن‌ها در استفاده از تکنولوژی بسیار زیاد است. بچه‌ها در استفاده از چند رسانه‌های آموزشی مانند فیلم، انیمیشن، شبیه‌سازی‌ها و ... قدرت ذهن و توانایی بسیار خوبی دارند. لذا من هم سعی کرده‌ام تا حد توان از این

قابلیت استفاده کنم. برای این منظور در کلاس‌های آموزشی شرکت می‌کنم و در حد توان برای یادگیری و آشنایی با روش‌های نوین آموزش می‌بینم و حتی کتاب‌های مرتبط را می‌خوانم.

در سال‌های دهم و یازدهم دبیرستان که نقش کنکور ضعیف‌تر است بیشتر با تخته‌های هوشمند، آزمایشگاه‌های مجازی، فیلم‌های آموزشی و همچنین تدریس مطالب به‌صورت پاورپوینت، زمان و ساعت کلاسی را مدیریت می‌کنم.

بخشی از درس فیزیک به آزمایشگاه و فعالیت‌های عملی برمی‌گردد. در حوزه کار عملی این درس چه می‌کنید تا

مباحث برای بچه‌ها قابل فهم‌تر شود؟
سال‌های اول خدمتم آزمایش‌ها را در محیط آزمایشگاه خودم انجام می‌دادم و سپس دانش‌آموزان تکرار می‌کردند. به تدریج برای ایجاد علاقه و فعال‌تر شدن دانش‌آموزان برخی از آزمایش‌های ساده را که نیاز به ابزار پیچیده نداشت انتخاب می‌کردم. دستور و شرح آزمایش را در برگه‌ای می‌نوشتیم و در اختیار

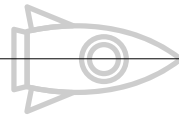
دانش‌آموزان قرار می‌دادم و از آن‌ها می‌خواستم آزمایش را در منزل انجام دهند و از کار خود فیلم بگیرند و آن را روی سی‌دی یا فلش قبل از ورود به مدرسه به من تحویل دهند و برای این کار نمونه کار عملی در نظر می‌گرفتم.

اخیراً با پیشرفت فناوری بچه‌ها این برنامه را روی موبایل ضبط می‌کنند و تحویل می‌دهند. من آن‌ها را می‌بینم و بهترین فیلم را در کلاس پخش می‌کنم تا همه آن را ببینند. همچنین برخی از آزمایش‌ها را برای سرگروه‌ها انجام می‌دهم تا آن‌ها با تکرار آزمایش خودشان مهارت لازم را کسب کنند و در یک جلسه برای دانش‌آموزان دیگر انجام دهند. سرگروه‌ها در یک سال ثابت نیستند و هر کسی فرصت تجربه کردن این مسئولیت را دارد. گاهی دانش‌آموزان آزمایش‌های زیبایی انجام می‌دهند که قابل توجه است. اکثر دانش‌آموزان کلاس‌های من در سطح منطقه به مسابقات آزمایشگاهی استان راه پیدا می‌کنند و گاهی برای مرحله کشوری هم حرفی برای گفتن دارند.

شما جایی گفته‌اید که یک مبحث از درس فیزیک را هرگز با یک روش تا پایان سال و یا حتی سال‌های بعد تدریس نمی‌کنید و تنوع در تدریس دارید. بفرمایید این کار را چه‌طور انجام می‌دهید و از چه روش‌هایی استفاده می‌کنید. همچنین چگونه خودتان را به‌روز نگه می‌دارید؟

یکی از ویژگی‌های اخلاقی من این است که اگر بعد از تدریس متوجه شوم دانش‌آموزی درس را درست نفهمیده و درک نکرده و در آن مبحث اشکال دارد، عیب و ایراد را در خودم و روش کارم جست‌وجو می‌کنم. به خودم می‌گویم حتماً من درس را نامفهوم بیان کردم که مخاطب من قادر به درک آن نبوده است. لذا سعی می‌کنم روشی را پیدا کنم که دانش‌آموزم





به نتیجه مطلوب برسد. من اعتقاد دارم که به تعداد محصلین یک کلاس روش تدریس وجود دارد و تنوع در به کارگیری بیان مطلب کلاس درس را جذاب خواهد کرد.

همچنین هر یک از مطالب موجود در کتاب، بسته به محتوای آن، باید به شیوه خاص خود بیان شود. برخی به روش سخنرانی، تعدادی به روش بارش فکری، مواردی با پرسش و پاسخ، برخی به روش آزمایشگاهی، تعدادی با شیوه های استقرایی و حل مسئله و خلاصه هر مبحث باید با شیوه ای تدریس شود که به نتیجه برسد.

در سال های ۹۰ و ۹۱ از دخترم می خواستم از تدریس من فیلم بگیرد و فیلم را روی سی دی ضبط می کردم و در اختیار دانش آموزان قرار می دادم تا در منزل فیلم را ببینند و برای جلسه بعد آمادگی داشته باشند. بعدها در یک مجله خواندم که این روش معروف به روش «تدریس معکوس» است و البته این ابتکاری برای پیش مطالعه درس هم بود.

من بعضی از مباحث و دروس را که احساس می کنم نیاز به تدریس معلم ندارد و دانش آموز خودش به راحتی از عهده درک آن برمی آید، انتخاب می کنم از بچه ها می خواهم آن را ارائه دهند و از اجرای آن ها فیلم می گیریم. سپس فیلم را در اختیار دانش آموزان کلاس دیگر قرار می دهیم. یعنی به کمک همیار معلم از توانایی دانش آموزان حداکثر استفاده را می کنم و با درگیر کردن آن ها در بیان مطالب و فعالیتشان، یادگیری پایدار ایجاد می کنم.

امتحانات را هم به صورت گروهی، اوپن بوک (کتاب باز)، تستی و با روش های متنوع برگزار می کنم. مثلاً گاهی اوقات در امتحان نمره ای هم برای طرح سؤال دلخواه و حل آن در نظر می گیرم تا اضطراب امتحان کم شود.

یک روش ابتکاری هم برای جلب توجه دانش آموزان دارم که درست و غلط آن را نمی دانم اما از نگاه دانش آموزان جذاب و مورد پسند است. از آن ها می خواهم بعد

از پایان تدریس با همان کلمات و با همان شیوه و الفاظ و حرکات من درس را بازگو کنند. تصور می کنم با این روش مهارت خوب دیدن و خوب شنیدن را در آن ها تقویت می کنم. در پایان، بچه ها خودشان به این روش نمره می دهند.

گاهی اوقات در امتحانات نمره ای برای طرح سؤال دلخواه و حل آن در نظر می گیرم تا استرس امتحان کم شود

گاهی برای تدریس صوت از یک دانش آموز که مهارت در موسیقی دارد و یک ساز سنتی، مثلاً سنتور، هم دارد می خواهم تا سنتورش را به کلاس بیاورد و بعد از یک اجرای کوتاه او مباحث علمی مثل فرکانس و غیره را ملموس و عینی درس می دهم. این روش هم تفریح است و هم جنبه آموزشی دارد. تمام تلاش ما این است که کلاس برای بچه ها شیرین و جذاب باشد.

چه خاطره ای از سال ها تجربه و تدریس دارید که برای ما بگویید؟

اوایل خدمت بعد از تدریس خلاصه مطالب را برای بچه ها می گفتم تا دانش آموزان جزوه برداری کنند. تا اینکه در سال های ۸۱ و ۸۲ برای یادگیری کامپیوتر به یکی از مؤسسه های منطقه رفتم. در آنجا مدرس جزوه می گفتم. یعنی دیکته می خواند و ما می نوشتیم. در تمام مدتی که مشغول نوشتن دیکته بودم، احساس می کردم یادگیری صورت نمی گیرد. اینجا بود که متوجه شدم در تمام مدتی که من وقت کلاس را صرف گفتن جزوه می کنم فقط وقت دانش آموز را هدر می دهم. لذا تصمیم گرفتم این

روش را ترک کنم و اگر احیاناً دانش آموز نیاز به یادداشت برداری دارد ابتدا باید خوب گوش بدهد و سپس بدون نگاه به تخته خودش مطالب را بنویسد. با این روش، او دو بار می آموزد. یک بار هنگام تدریس معلم و یک بار هنگام نوشتن مطالب.

یک معلم چگونه می تواند بیشترین تأثیر را روی شاگردانش بگذارد و آن ها را جذب کند تا هم در درس موفق باشند و هم از نظر تربیتی به جایگاه خوبی در اجتماع برسند؟

یک معلم همواره دو مسئولیت، یکی آموزشی و یکی پرورشی، را برعهده دارد. اگر از عهده هر دو برآید بیشترین تأثیر را در فراگیران می گذارد.

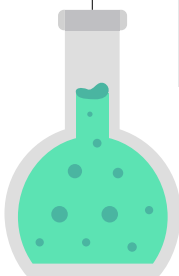
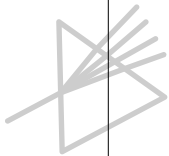
جدیت، سخت کوشی، علاقه مندی به تدریس، تسلط بر محتوای تدریس، قدرت پاسخ گویی به سؤالات دانش آموزان، نظم و انضباط کاری، مدیریت زمان و استفاده از منابع مختلف آموزشی یادگیری را پایدار می کند و ما اگر از لحاظ رفتاری در کنار دانش آموزان قرار بگیریم و دوست و دلسوز و مشفق و راهنمای آن ها باشیم، اعتماد آن ها را به خود جلب می کنیم. به طور کلی ما باید بچه ها را درک کنیم، روحیه توکل و امید و اعتماد به نفس را در آن ها تقویت کنیم و در زمینه درسی و مشکلات جانبی نیز کمک آن ها باشیم. در این صورت تأثیر گذار خواهیم بود.

اصولاً شما چقدر اهل مطالعه، اعم از مرتبط با تدریس و غیر از آن، هستید و چه روالی را در این زمینه دنبال می کنید؟

به موضوعات فیزیک، روان شناسی و مطالعات مذهبی علاقه دارم. مجلات رشد فیزیک و مقالات و کتب فیزیکی را مطالعه می کنم و در اوقات فراغت مطالب مذهبی و روان شناسی را نیز می خوانم.

اگر نکته ای باقی مانده...

از شما کمال تشکر و قدردانی را دارم. امیدوارم با دانش اندک خود توانسته باشم قدمی در راستای کیفیت آموزشی دانش آموزان برداشته باشم.



ابراهیم(ع) و آزمایش بزرگ

قسمت اول

دکتر اسدالله مرادی

عضو هیات علمی دانشگاه فرهنگیان



بی‌شک یکی از داستان‌های پررمز و راز شگفت‌انگیز قرآن، داستان حضرت ابراهیم(ع) است و فرمان خدا به ذبح فرزندش، آن هم به دست خودش! این داستانی است که مفسران بزرگ قرآن را در پیچیده و سبب شده است آنان از منظرهای گونه‌گون اعم از فقهی، کلامی، فلسفی و عرفانی به این داستان بپردازند. در این اندک مجال ما بیش‌تر از منظر تربیتی نیم‌نگاهی داریم به این داستان حیرت‌انگیز قرآنی.

ما نیکوکاران را چنین پاداش می‌دهیم.
ان هذا لهو البلاء المبین (۱۰۶) به راستی که این همان آزمایش روشن و آشکار بود.
و قدیناه بذبح عظیم (۱۰۷) و قربانی بزرگی را فدای او کردیم.
و ترکنا علیه فی آخرین (۱۰۸) و در میان آیندگان برای او [نام نیک] برجای گذاشتیم.
سلام علی ابراهیم (۱۰۹) سلام بر ابراهیم.
کذلک نجزی المحسنین (۱۱۰) بدین سان نیکوکاران را پاداش می‌دهیم.
انه من عبادنا المومنین (۱۱۱) به راستی که او از بندگان مومن ما بود.

آنچه فرمان یافته‌ای انجام ده که اگر خدا بخواهد مرا از شکیبایان خواهی یافت.
فلما اسلما و تله للجبین (۱۰۳) پس هنگامی که هر دو تسلیم [فرمان ما] شدند، و ابراهیم او را نیم‌رخ به خاک افکند،
و نادیناه ان با ابراهیم (۱۰۴) او را ندا دادیم که ای ابراهیم!
قد صدقت الرویا اننا کذلک نجزی المحسنین (۱۰۵) حقا که روایت را تحقق بخشیدی [یعنی به فرمانی که ما در رویا به تو القا کردیم گردن نهادی و همین مقدار تسلیم برای خلوص بندگی تو کفایت می‌کند و دیگر نیاز به ذبح اسماعیل نیست]

این داستان در سوره صافات چنین بیان شده است:
رب هب لی من الصالحین (۱۰۰)
[ابراهیم گفت] پروردگارا! به من [فرزندی] از شایستگان عطا فرما.
فبشّرناه بغلام حلیم (۱۰۱) پس او را به پسری بردبار مژده دادیم.
فلما بلغ معه السعی قال یا بئی انی اری فی المنام انی اذبحک فانظر ماذا تری قال یا ابت افعل ما تؤمر ستجدنی ان شاء الله من الصابرين (۱۰۲) پس چون همراه با پدر به حد کار و کوشش رسید [ابراهیم به او] گفت: ای پسر دل‌بندم، همانا به خواب می‌بینم که تو را ذبح می‌کنم. پس بنگر [که در این کار] نظرت چیست؟ گفت ای پدر!



پیام‌های این داستان

۱. تقریباً تمام داستان‌های قرآن شگفت‌انگیزند. از جمله داستان آفرینش انسان و اعتراض ملانک و سرپیچی ابلیس، داستان تولد مسیح، داستان سلیمان نبی، داستان اصحاب کهف، و... اما به نظر می‌آید داستان ابراهیم و ذبح فرزندش و همچنین داستان موسی و خضر (و خصوصاً کشتن آن پسر بچه به دست خضر) شگفت‌انگیزتر از دیگر داستان‌ها باشد. چرا که در این دو داستان مسائلی رخ داده است که فراتر از احکام ظاهری دین و اخلاق و عقل عرفی‌اند.

۲. در قرآن تنها به فرزند ابراهیم اشاره شده اما در اینکه این فرزند اسماعیل است و یا اسحاق اختلاف نظر وجود دارد. عموم شیعیان اسماعیل را ذبیح می‌دانند در مقابل، در میان اهل سنت، پاره‌ای اسماعیل و پاره‌ای اسحاق را ذبیح دانسته‌اند. در بحث ما فرقی ندارد که اسماعیل ذبیح است یا اسحاق، اما از آن جهت به این موضوع اشاره شد که دیدگاه برادران عزیز اهل سنت را هم داشته باشیم. البته در ادامه بحث ما فقط از اسماعیل به‌عنوان ذبیح نام خواهیم برد.

۳. حساب خواب انبیا از خواب‌های دیگران جداست. به‌خصوص آنجا که رویا تکرار شود (اری فی المنام) رویای انبیا، سیمایی از وحی است. در روایت نیز آمده است «رویا الانبیا وحی» (تفسیر نور) چنانکه در داستان حضرت یوسف نیز آمده است - که او به خواب دید که یازده ستاره با ماه و خورشید بر او سجده می‌کنند. این موضوع از آن جهت در فرهنگ

دینی ما مهم و خطیر و لذا شایسته نقد و تحلیل بیشتر است که چه بسا اتفاق افتاده که یک رویا بنیاد شکل‌گیری یک آموزه دینی و مذهبی و یا کشف یک مکان مقدس و... شده و حتی گاه سر منشأ کژتابی‌ها و انحرافات کثیر دینی هم شده است. البته نیازی به گفتن ندارد که حساب رویاهای صادقانه که کشف از امور واقع می‌کند، و به ندرت رخ می‌دهد به کلی جداست. به هر روی، ضروری

دعای انبیا، خواستن فرزند صالح از خداست، فارغ از جنسیت، هوش، استعداد، زیبایی و غیره؛ چرا که در سپهر دینی، رستگاری و سعادت ابدی اصل بنیادین است

است که یکبار برای همیشه با بانگ بلند اعلام شود که خواب غیر معصوم و غیر پیامبر به هیچ روی حجت نیست و حجیت شرعی ندارد.

۴. دعای انبیا، خواستن فرزند صالح از خداست، فارغ از جنسیت، هوش، استعداد، زیبایی و غیره؛ چرا که در سپهر دینی، رستگاری و سعادت ابدی اصل بنیادین است.

۵. عرصه دینداری، عرصه ابتلا و آزمایش‌های دشوار است، و این آموزه بارها در قرآن به بیان‌های گونه‌گون

ذکر شده است: و بی‌گمان شما را به چیزی، اعم از ترس و گرسنگی و زیان مالی و جانی و کمبود محصولات می‌آزماییم؛ و به صابران مژده ده، وَلَنَبْلُوَنَّكُمْ بِشَيْءٍ مِّنَ الْخَوْفِ وَالْجُوعِ وَنَقْصٍ مِّنَ الْأَمْوَالِ وَالْأَنْفُسِ وَالثَّمَرَاتِ وَبَشِّرِ الصَّابِرِينَ (بقره/ ۱۵۵)

شما، حتماً با مال و جانتان آزمایش خواهید شد. لَنَبْلُوَنَّ فِي أَمْوَالِكُمْ وَأَنْفُسِكُمْ (ال عمران/ ۱۸۶)

... جز این نیست که خدا بدین وسیله شما را می‌آزماید إِنَّمَا يَبْلُوَكُمْ اللَّهُ بِهِ (نحل/ ۹۲)

آنجا بود که مؤمنان [در شرایطی جانکاه] آزمایش شدند و سخت تکان خوردند هُنَالِكَ ابْتُلِيَ الْمُؤْمِنُونَ وَزُلْزِلُوا زَلْزَالًا شَدِيدًا (احزاب/ ۱۱)...

و در آن [همه مصائب] آزمونی بزرگ از جانب پروردگارتان بود. وَفِي ذَلِكَ بَلَاءٌ مِّن رَّبِّكُمْ عَظِيمٍ (بقره/ ۴۹)

به هر روی، ابتلائات الهی سنتی است جاری و هیچ‌گاه از آدم برداشته نمی‌شود، زیرا این ابتلائات در واقع امتحان‌هایی برای پرورش روح و شخصیت هر انسان است. آزمون‌های الهی به‌صورت رویدادها و فراز و نشیب‌های زندگی اجرا می‌شود (ترجمه و تفسیر کریم زمانی ص ۴۷) امام علی (ع) نیز در نهج‌البلاغه می‌فرماید: فَي تَقْلِبُ الْأَحْوَالُ عُلَمَ جَوَاهِرُ الرُّجَالِ (حکمت/ ۲۰۸)

یعنی جوهر آدم‌ها در کشاکش و دگرگونی‌های روزگار آشکار می‌شود. لذا در تربیت‌گریزی از ابتلا و آموزش‌های سخت و دشوار نیست اما مهم این است که این آزمایش با باورهای قلبی و انگیزه‌های درونی، و نه بیرونی، همراه شود. اگر این آزمایش با ژرفای جان آدمی پیوند خورد آنگاه طبیعی است که ارزشمند



ماجرای از یک جعبه شروع شد. جعبه را تا دیدم عاشقش شدم. چند بار تصمیم گرفتم دورش ببینم، ولی هر بار تا همسرم می‌خواست ببرش پشیمان می‌شدم و می‌گفتم نه نه... نبرش! بالاخره تصمیم گرفتم یک جا جایش بدهم. به خودم گفتم «حیفه، شاید به درد کارهای مدرسه‌ام بخورد». با اینکه خیلی بدم می‌آید زیر تخت‌خوابم را انباری کنم روتختی را بالا زدم و گذاشتمش زیر تخت. جعبه یک مکعب مستطیل دراز و باریک مثل سنگ قبر بود که میز تلویزیون یکیایی که تازه خریده بودیم توش بسته‌بندی شده بود. ایام عید بود و مشغول دید و بازدید و گردش و تفریح! خیلی خانه نبودیم اما هر جا می‌رفتم جعبه از ذهنم دور نمی‌شد. حساسی گوشه‌ی ذهنم جا خوش کرده بود...! سیزده‌به‌در هم گذشت و دوباره مدرسه‌ها باز شد. به فکر کلاس‌های تاریخم بودم. دوست داشتم تاریخ را برای بچه‌ها جذاب کنم و فعال درس بدهم. نمی‌خواستم فقط راوی باشم و بچه‌ها ساکت نگاهم کنند و گه‌گذاری خمیازه بکشند. دوست داشتم موقع تدریس تاریخ نشاط و سرزندگی را در صورت بچه‌ها ببینم.

دوره صفویه، هجوم افغان‌ها و آمدن افشاریه را با ترفندهای مختلف درس داده بودم و وقت تدریس سلسله‌ی زندیه بود. دنبال یک کار متفاوت بودم. خیلی به جعبه فکر می‌کردم که چطور از آن استفاده کنم. با اینکه یکی دو جلسه را صرف درس پرسیدن و کارهای جانبی کرده بودم تا فرصتی برای یک کشف جدید داشته باشم ولی بی‌فایده بود. هیچ طرح درس خاصی به ذهنم نرسیده بود. شب آخر بود. تا شروع کلاس تاریخم هفت ساعت وقت داشتم. با ناامیدی به تخت‌خواب رفتم و دراز کشیدم، نگاهم به سقف ولی فکرم زیر تخت و توی کلاس

در قتلگاه؟ هر چه بیش‌تر اندیشیدم و در خود پیچیدم و حتی با اهل معرفت در میان گذاشتم، به جایی نرسیدم که نرسیدم! و به قول حافظ: «که کس نگشود و نگشاید به حکمت این معما را!» و شاید به تعبیر مولانا: «کار دین جز حیرانی نباشد»!

۷. به‌نظر می‌رسد که خداوند حکیم از ما انسان‌های معمولی و متوسط الحال چنان آزمایش‌های بزرگ و نفس‌گیری را نمی‌خواهد. اما چنان‌که بحث آن گذشت، این آموزه بارها در قرآن آمده است که همه ما در معرض انواع آزمایش‌ها قرار می‌گیریم. شاید این آموزه صریح قرآنی گره‌گشای بحث ما باشد. لَنْ تَنَالُوا الْبِرَّ حَتَّى تُنْفِقُوا مِمَّا تُحِبُّونَ (آل عمران/۹۲) هرگز به [گوهر راستین] نگوکاری نخواهید رسید مگر آنکه از آنچه دوست می‌دارید انفاق کنید. صاحب‌المیزان معتقد است که «بِر» معنی گسترده‌ای دارد و شامل فعل قلبی مانند ایمان و نیت پاک و فعل جوارح و اعضا مانند انفاق در راه خدا، وفای به‌عهد، دستگیری از نیازمندان و... می‌شود. (ترجمه و تفسیر کریم زمانی) ظاهراً عرصه دینداری حقیقی، عرصه بخشش و فداکاری و دل‌کندن از هر آنچه دوست می‌داری است، و هر انسانی بنابر سعه وجودی خود آزمایش می‌شود. ظاهراً در این تردیدی نیست که در درگاه الهی نیت مؤمنانه و مخلصانه مهم‌تر از کمیت و حجم و مقدار اعمال است و فلسفه آزمایش‌های الهی، راستی آزمایی دل‌های پاک و باورهای خالص است. باورهایی که اگر خالص باشد هستی انسان را از بن دگرگون می‌کند.

ادامه دارد...

باشد و رشد و تعالی و سازندگی در پی داشته باشد. اگر ابراهیم و اسماعیل با چون و چرا و اعتراض ضمنی و یا با اکراه تن به این آزمایش بزرگ می‌دادند آنگاه این کارشان از نظر ارزش و بها به کلی شکل دیگری پیدا می‌نمود.

۶. تصور این ابتلا و آزمایش بزرگ نیز برای ما دشوار می‌نماید و چه بسا غیرممکن، برای اینکه عمق این آزمایش بزرگ و دشواری‌های گام نهادن در آن را بهتر و آشکارتر درک کنیم می‌توانیم لختی اندیشه کنیم

ابتلائات الهی سنتی است جاری و هیچ‌گاه از آدم برداشته نمی‌شود، زیرا این ابتلائات در واقع امتحان‌هایی برای پرورش روح و شخصیت هر انسان است

که قرار است در یک آزمایش الهی ما فقط یک بند از انگشت فرزند دل‌بند خود را جدا کنیم! آیا توانایی انجام آن را داریم؟ آیا دست و دلمان نمی‌لرزد؟ و حتی اگر بتوانیم، آیا با طیب خاطر و رغبت و رضایت باطنی می‌توانیم از این آزمایش دشوار سربلند بیرون بیایم؟ نمی‌دانم! و خدا داناتر است! در فرایند نگارش این مقال، این پرسش در ذهنم جوشید و به جانم افتاد و مرا رها نکرد که در قربانگاه بر ابراهیم سخت‌تر گذشت یا بر ابا عبد...!

ختم کریمخان

مهنازبزرگیان

دبیر مطالعات اجتماعی منطقه ۲ تهران

بعد از یک ربع شیطنت و هیجان کم کم کلاس داشت آرام می شد و همه حواس و تمرکزشون به سمت بحث جلب شد. نحوه به حکومت رسیدن کریمخان را گفتم، شرایط اقتصادی را هم حساسی بررسی کردیم. نکات کلیدی بحث را مریم که دیگر مازیک را از دست من گرفته بود همچنان روی سنگ قبر می نوشت. مریم دقت می کرد خوش خط و تمیز نکات را حک کند.

بحث سنگین و بچه ها درگیر بحث شده بودند که خانم حبیبی چند ضربه به در زد و با یک سینی چای و خرما وارد کلاس شد. بچه ها با ناباوری گفتند: خانوم! این قدر جدی گرفتید مراسم را؟! یکی از شاگردها دوید و سینی چای را از خانم حبیبی گرفت و به بچه ها تعارف کرد، در فاصله چای خوردن... بچه ها می آمدند کنار قبر و گریه و زاری می کردند و فاتحه می فرستادند.

یکی از بچه ها دم گرفت و شروع کرد به خواندن شعر معروف «عجب رسمیه... رسم زمونه...» منم چند تا عکس و فیلم از کلاس گرفتم. بعد از چای و خرما و فرستادن صلوات درس را ادامه دادیم. تغییر در فرهنگ سیاسی و ترویج «مکتب اصولی» آخرین موضوعی بود که از دوران کریمخان در موردش بحث کردیم. درس تمام شد. یک ربع باقی مانده را طبق روال قبلی، درس همان جلسه را پرسیدم. از هرکس یک یا دو سؤال در مورد سلسله زندیه پرسیدم. شاید باورتان نشود، همه سؤالات را درست جواب می دادند. یادگیری و حفظ در همان جلسه اتفاق افتاده بود. با به صدا درآمدن زنگ کلاس نفس راحتی کشیدم... بچه ها تشکر می کردند و می گفتند خیلی جلسه عالی بود... از کلاس با خوشحالی بیرون آمدم. برای شادی روح کریمخان و همه درگذشتگان فاتحه مع الصلوات.

کیفم درآوردم و به مریم و تانیا که کنارم روی زمین نشسته بودند، دادم و گفتم: «لطفا جعبه را چسب بزنید طوری که در آن باز نشود». شروع کردند به چسب کاری. در گوش هم می گفتند Mr:ramtin حتما اسم شوهرشونه، جعبه چیزی که سفارش دادند... من هم به روی خودم نیاوردم که می شنوم. بهشون گفتم جعبه را پشتورو کنید و از روی تمیزش چسب بزنید! بچه ها با لبخند جعبه را پشتورو کردند و چسب زدند، جعبه که آماده شد شال سیاه را از کیفم درآوردم و انداختم روی شانه هام. بچه ها کنجکاوانه منتظر باقی قضا یا بودند. توجه همه به من جلب شده بود. گفتم بچه ها برای شادی روح کریمخان فاتحه مع الصلوات. بچه ها یک لحظه با تعجب درنگ کردند و سپس با هیجان صلوات محمدی فرستادند. شروع به صحبت کردم. گفتم به پاس صلح و آرامشی که کریمخان در دوران حکومتش برای مردم ایران فراهم کرد این مجلس را برگزار می کنیم. روی جعبه، که حالا هم سنگ قبر کریمخان بود و هم تخته کلاس، نوشتم: طلوع حکومت ۱۷۵۰، غروب حکومت ۱۷۷۹. تا این را گفتم بچه ها بلند صدای گریه درآوردند. گفتم لقب کریمخان ابتدا وکیل الدوله بوده... صدای گریه و خنده بچه ها... روی سنگ قبر حک کردم وکیل الدوله... گفتم چون واسط بین مردم و شاه اسماعیل صفوی بوده... داشتیم روی سنگ قبر می نوشتیم شاه اسماعیل که تانیا با حالت محزون و با نوحه بلند خواند کریمخان واسط بین مردم و شاه اسماعیل سوم بوده و بچه ها با ذوق و صدای گریه همراهی اش می کردند. بدین ترتیب بعد از هر جمله ای که می گفتم، تانیا با نوحه آن را تکرار می کرد و بچه ها با گریه و خنده او را همراهی می کردند و من روی سنگ قبر، وقایع را با عبارات کلیدی می نوشتم.

بود. با همین تلاقی جعبه و کلاس خوابم برد، خوابی عمیق! دم دمای صبح بود. کم کم داشتم بیدار می شدم. سکوت و سکون فضا را حس می کردم. انگشتان دستم کمی تکان خورد. چشمانم چند پلک زد. با زحمت چشمانم را نیمه باز کردم تا از روی تاریک روشنی هوا ساعت را تخمین بزنم. هوا نیمه روشن بود. غلٹی زدم تا ساعت را نگاه کنم که یاد جعبه و کریمخان زند افتادم. نگاهم که به ساعت افتاد در مغز خود توقفی حس کردم و چند صحنه از جلوی چشمانم رد شد: قبر... مرگ... ختم... حلوا. با صدای زنگ ساعت از جا پریدم! لبخندی بر لبانم نشست. طرح درس طراحی شد.

همان طور که در حال آماده شدن برای رفتن به سر کار بودم. در فکرم برگزاری یک مراسم ختم برای بزرگداشت کریمخان زند در حال برنامه ریزی شدن بود. سنگ قبر کریمخان - جعبه - را از زیر تخت بیرون کشیدم، یک شال سیاه برداشتم و در کیف خود گذاشتم، رفتم مدرسه. تا چشمم به خانم حبیبی معاون آموزشی همراه و دوست داشتنی مان افتاد، گفتم: «خانم حبیبی جان! ممکنه نیم ساعت از شروع کلاس گذشت خرما و چای بفرستید سر کلاس، به تعداد بچه ها سی تا چایی!» خانم حبیبی خندید و گفت: «یا اباالفضل! چکار می خواهی بکنی؟» گفتم مراسم ختم برای کریمخان گرفتم! جعبه به دست با هیجان دویدم تو کلاس، بچه ها بر پا، سلام... حضور غیاب کردم... بچه ها می پرسیدند این جعبه چیه؟! به بچه ها گفتم میزها را بزنید کنار و وسط کلاس را خالی کنید و دورتادور کلاس بنشینید! بچه ها با کنجکاوی صحنه را آماده کردند، نشستیم وسط کلاس و جعبه را گذاشتم کنارم روی زمین.

بچه ها متعجب نگاه می کردند، چسب و قیچی و مازیک های رنگی ام را از توی

کول‌برهای دبستانی!

زهره صنعتگران

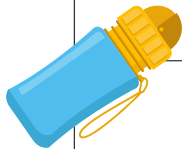
دبستان دولتی شهید افشاریان منطقه ۹ تهران - در نزدیکی میدان آزادی - دو سال است به صورت جدی برنامه «سبک‌سازی کوله‌پشتی دانش‌آموزان» را محور اصلی برنامه‌های اجرایی - مدیریتی خود قرار داده و با همکاری اولیا - مربیان توانسته است یک تا دو کیلو از وزن کوله‌پشتی دانش‌آموزان را کاهش دهد. در این گزارش به چند و چون اجرای این طرح، برنامه‌ها، موانع و راهکارهای پیشنهادی مدیر و دبیران این مدرسه خواهیم پرداخت.



از «عارض شدن بیماری قادر به کشف درمان و راه‌حل آن خواهند بود. در بهترین حالت، چند روز بعد پس از مراجعه ما می‌توانند درد را درمان کنند؛ و همین چند روز - یا حتی چند سال - یعنی مدتی به خود پیچیدن! ولی آیا شما واقعا حاضرید این همه دانش‌آموز، این همه دختر، این همه پسر، با این همه لیخندها و سرخوشی‌های کودکانه‌شان، ۴۰ سال بعد، حتی برای چند ساعت، درد در بدنشان بیچند تا جایی که مرگ خود را آرزو کنند؟ فاجعه کیف‌های سنگین همین است، اگر کسی جدی‌اش بگیرد!

پس از مدتی برای گوش تکراری می‌شوند؛ و یک جور حس «آره خب، بده، ولی کاریش نمیشه کرد» را به مخاطب القا می‌کنند. حتما عکس ریه‌های نابود شده پشت جعبه سیگار را دیده‌اید؛ و جمله معروف سیگاری‌ها که: «حالا بیشتر زنده باشم که چی؟» اما فقط کافی است سری به بیمارستان‌ها و کلینیک‌ها بزنید تا پیام مشترک تمام کسانی که درد می‌کشند به گوشتان برسد: حاضرم دیگه زنده نباشم فقط این درد لعنتی تموم شه! یا؛ پس این دکترها چه غلطی می‌کنند؟ بله پزشکان در بهترین حالت «بعد

پنج زنگ و پنج کلاس، کلاس‌های تقویتی، کتاب‌های حل تمرین، جامدادی، تغذیه، لوازم ساخت کاردستی، کیف پول، قمقمه، چتر و... و... یک بچه ۷، ۸ یا ۱۰ ساله! این کارمندان کج و کوله نسل بعد همین بچه‌هایی هستند که امروز از داشتن چند مدل دفتر صدف‌رنگ و خمیربازی و ظرف غذا و... ذوق می‌کنند. اما دور از تصور نیست که ۴۰ سال دیگر همین دانش‌آموزان در پس تبلیغات تلویزیونی به دنبال کمربند و محافظ گردن و پستی‌ها بروند. یکی از ایرادهای «زیادی هشدار دادن» این است که، هشدارها



اقدام اول (قدم به قدم تا کم شدن وزن کوله‌پشتی‌ها)

یک کتاب (قرآن) برای مدرسه در فایل، و یک کتاب برای تمرین در خانه داشت.



در مدرسه ما به علت تعدد طبقات، دانش‌آموزان فرصت رسیدن مثلاً از

قدم پنجم

طبقه سوم به حیاط، ایستادن در صف بوفه و... فقط در ۱۵ دقیقه! را نداشتند و چون همیشه قمقمه‌ها و ظروف غذای سنگین بچه‌ها حجم کوله‌پشتی‌های آن‌ها را زیاد می‌کرد مدیریت بوفه به شیوه‌ای نو، برنامه تغذیه‌ای را، با هزینه‌ای کم و نیز قرار دادن آب‌سردکن در هر طبقه، اجرا کرد و این هم یکی دیگر از اقدامات مدرسه برای رفاه حال دانش‌آموزان بود.

قدم ششم

در مرحله بعد طراحی کیف با اصول ارگونومی پیشنهادی بود که توسط همکاران ارائه شد. ما نیز با همراهی یک پزشک ارتوپد و یک خیاط توانستیم کیف‌هایی سبک و کارآمد طراحی کنیم تا آسیب قامتی کمتری بر شانه و ستون فقرات دانش‌آموز وارد شود.



سه بخش بهار، زمستان و پاییز تقسیم شدند. نتیجه این شد که سه کتاب بهار، زمستانه و پاییزه به دانش‌آموزان تحویل داده شد. به عبارت دیگر، آن‌ها دیگر نیازی به آوردن تمام کتاب‌های هر پنج زنگ، در هر پنج روز هفته نداشتند؛ و در تمام روزهای فصل پاییز فقط یکی از آن ۳ کتاب متناسب با فصل را به همراه خود می‌آوردند.

یکی دیگر از عوامل سنگین شدن کوله‌پشتی بچه‌ها وجود چند دفتر و

قدم سوم

کتاب کار اضافی در کیف‌ها بود. با توجه به فراهم بودن صدها کتاب کار اهدایی در کتابخانه مدرسه؛ و با توجه به تجربه چندین ساله معلمان، بنا شد طرح سؤال بر عهده خود معلم باشد. پس ما با تعبیه چند برگ کاغذ در انتهای هر فصل (در کتاب‌های سه‌گانه) **دفتر و کتاب کار را از کوله‌پشتی دانش‌آموزان حذف کردیم.** تمرین‌های اضافی در برگه به دانش‌آموزان تحویل داده می‌شد و آن‌ها باید تکالیف را در برگه تحویل معلم می‌دادند. به عبارتی؛ مشق‌های نوشته شده تاریخ مصرف داشتند و نیازی نبود مدام آن برگه‌های سیاه بی‌فایده، تا مدت‌ها، در دفترهایی صلب‌برگ روی کول دانش‌آموز حمل بشوند. محل نوشتن نکات ضروری نیز در برگه‌های اضافی خود کتاب بود.

قدم چهارم

ما پس از مدتی توانستیم با چند تلفن و هماهنگی با افراد مختلف، در داخل هر کلاس و یا (اگر کلاس‌ها فضای کافی نداشتند) در داخل راهروی مدرسه به هر دانش‌آموز یک فایل اختصاص بدهیم. وسیله‌هایی چون مدارنگی، ابزار ساخت کاردستی، برگه اضافه، کتاب قرآن و بخش لغت‌نامه کتاب فارسی بچه‌ها در همان فایل‌هایشان در مدرسه می‌ماند. جالب اینکه با همکاری اولیا، در سال دوم، کتاب‌های قرآن بچه‌های سال بالایی را جمع کردیم و از آن پس هر دانش‌آموز

در این بخش سرکار خانم مرادی، مدیر دبستان دولتی دخترانه افشاریان به توضیح انگیزه‌ها و مراحل اجرای برنامه خود می‌پردازد.

قدم اول

پس از مشاهده شیوع آسیب‌های ساختار قامتی در دانش‌آموزان تصمیم گرفتیم با برنامه‌ای مدون و چندساله در هرچه کمتر کردن وزن کوله‌پشتی‌های آن‌ها سهیم شوم. همراه کردن معلمان و اولیا؛ و تجمیع آرای آن‌ها اولین و مهم‌ترین کار بود. نمی‌خواستیم به تنهایی طرح را چیده و به دیگران ابلاغ کنم. احساس می‌کردم شرط همراه کردن معلمان با خودم «از آن خود کردن» این طرح، برای هرکدامشان است. به‌علاوه ترجیح‌م این بود که به جای یک کار کوتاه‌مدت و نمایشی ساختاری مستحکم را بنا کنم تا حتی در صورت تغییر مدیریت و معلمان مدرسه - به اصول بنیادین این برنامه آسیبی چندانی وارد نشود.

قدم دوم

تقسیم کردن بخش‌های کتاب درسی دومین راهکار ما بود. با توجه به تجربه معلمان، دانش‌آموز باید از ابتدای سال، درسی را که قرار است در اردیبهشت، یعنی هفت ماه دیگر، بخواند از همین حالا به همراه خود می‌آورد، این بود که با هزینه خود مدرسه، کتاب‌های ریاضی و علوم سال اولی‌ها را به چند بخش تقسیم کردیم و به‌صورت منگنه شده تحویل اولیا دادیم.



از سال دوم نیز چهار درس فارسی، نگارش، علوم و مطالعات اجتماعی به



اقدام دوم (بررسی محاسن و معایب طرح از دیدگاه معلمان)

محاسن

حق دوست: در یک مدرسه ابتدایی ۵ زنگ و احتمالاً ۵ درس در طرح کاری هر معلم تعبیه می‌شود. پس از سال‌ها تدریس به عنوان یک معلم می‌توانم این اطمینان را بدهم که اجرایی شدن این «طرح درس‌های بدون انعطاف» لاقل در دبستان غیرممکن است. دانش‌آموز در هر روز ۵ کتاب و دفتر، به اضافه کتاب کار را به همراه خودش می‌آورد. اما ما نهایتاً به ۲ الی ۳ درس خواهیم رسید. تجمیع کتاب‌ها - جدای از سبک‌تر کردن کیف دانش‌آموزان - به من معلم این امکان و آزادی عمل را می‌دهد تا هر روز براساس نیاز کلاس، روی همان درسی که در آن عقب مانده‌ام و یا درسی که مشخصاً در آن روز بچه‌ها آمادگی بیشتری برای پذیرشش دارند کار کنم. مثلاً اگر امروز اتفاقی شیشه کلاس شکسته می‌توانم بگویم بچه‌ها بخش علومشان را باز کرده و با هم درباره نیروها صحبت کنیم.

فاضلی: من شاغل هستم و به عنوان یک مادر، یکی از بزرگ‌ترین نگرانی‌هایم این است که فرزندم چیزی را فراموش نکرده باشد و نسبت به همکلاسی‌هایش عقب نماند. ما مادرانی که سر کار می‌رویم نمی‌توانیم در صورت جا ماندن مثلاً کتاب علوم فرزندمان دم در مدرسه برویم و دفتر یا کتاب او را تحویل سربایدار بدهیم. اما حالا با تجمیع کتاب و دفترها، دانش‌آموز فقط باید یک کتاب همراه ببرد. وسایل کارهای عملی‌اش هم در فایل خودش در مدرسه حاضر و آماده است. از طرفی با اجرای این برنامه بچه‌ها به صورت عملی امانت‌داری و مسئولیت‌پذیری را یاد می‌گیرند. مثلاً علی‌رغم اینکه کلید همه

معایب

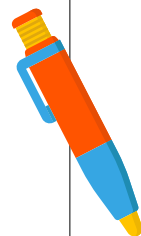
سهیمشان می‌کند و کمتر نسبت به آن واکنش دفعی نشان می‌دهند.

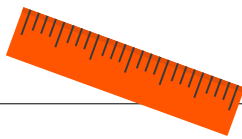
حق دوست: در ابتدای امر بچه‌ها کلیدها را با خود می‌بردند و در صورت گم شدن کلید تمرکزشان از دست می‌رفت. به علاوه گاهی از طرف اولیا این نقد وارد می‌شد که چرا یک قسمت کتاب (مثلاً فصل بهار) که تمام می‌شود آن را به طور کامل کنار می‌گذاریم؟ در سال دوم اجرای طرح، مدرسه در مورد کلیدها ریسک کرد و قرار شد هیچ کس کلیدش را از روی کمد برندارد. خوشبختانه این ریسک مثبت بود؛ اما درباره امتحان گرفتن هنوز نتوانستیم خیلی از اولیا را توجیه کنیم تا بدانند قرار نیست دانش‌آموز پس از یادگیری، تمرین و تثبیت مدام وقتش را برای حفظ طوطی‌وار یک مطلب بگذارد. خیلی از اولیایم پذیرند در سیستم توصیفی، «کتاب» ادامه یک مبحث را در سال بعد یادآوری می‌کند و حتی بخشی از کتاب سال بعد به یادآوری مباحث سال‌های پیش می‌پردازد. به عبارت دیگر والدین ترجیح می‌دهند دانش‌آموز به جای «تثبیت» مدام، قسمت «تمرین» را تکرار کند؛ و گاهی شیوه‌های جدید را نمی‌پذیرند.

فاضلی: در سال اول اجرای طرح «سیاه و سفید بودن جلد کتاب‌ها» و «سیمی نشدنشان به همدیگر» مشکلات زیادی پیش آورد. مثلاً دانش‌آموز اشتباهی بخش دوم کتاب ریاضی‌اش را به جای بخش سوم می‌آورد! یا جلد ریاضی و فارسی تقریباً شبیه و همرنگ هم (سیاه و سفید) بودند و کتاب یکی با کتاب دوستش اشتباهی می‌شد. یا بخشی از کتاب‌ها گم

این ۲۶۰ دانش‌آموز روی فایل‌هایشان می‌ماند خوشبختانه تا امروز با شیطنتی که منجر به گم شدن وسایل بچه‌ها بشود روبه‌رو نشدیم. گویی همه به صورت ناخودآگاه می‌دانستند اگر دست به فایل دیگری بزنند امنیت فایل خودشان هم به خطر خواهد افتاد؛ و یا اینکه خودشان به این نتیجه رسیده‌اند که اگر شیء گران‌قیمت دارند نباید آن را به مدرسه بیاورند.

حسینی: به دلیل حذف دفتر و کتاب کار، و به دلیل اینکه مدرسه مشخصاً یک برنامه خاص را پی گرفته بود، ما معلمان در همه فعالیت‌هایمان موظف شدیم سنگین نشدن کوله‌پشتی دانش‌آموز را در نظر داشته باشیم. به همین علت ناخودآگاه مجبور به استفاده از شیوه‌ها و آموزش‌های جدید و خلاقانه‌ای برای پیشبرد کارمان می‌شدیم. مثلاً بچه‌ها تکالیفشان را روی کارت می‌نوشتند و ما در کلاس با همان کارت‌ها چند نوع بازی می‌کردیم. در کلاس‌های ضمن خدمت شیوه‌های نوین زیادی را به معلمان آموزش می‌دهند؛ اما متأسفانه به دلیل کنار نرفتن عادات قدیمی، زمان به اجرا درآوردن آن‌ها را پیدا نخواهیم کرد. اجرای این برنامه یک زمان مضاعف در اختیار من معلم گذاشت تا بتوانم با حذف زوائد و استفاده از امکانات موجود، بدون اضافه کردن بار اضافی بر دوش دانش‌آموز، فضای کلاس را تبدیل به فضای پویاتری بکنم. در کلاس من خود بچه‌ها ایده می‌دهند. با هم ایده‌ها را اجرایی می‌کنیم و با هم به بن‌بست می‌خوریم و برای رفع نواقص با هم فکر می‌کنیم. اینکه دانش‌آموزان کلاس من امکان آزمون و خطا دارند بیشتر در طرح





را با هم بیاورند. صرفاً به این دلیل که ۱۰ صفحه از کتاب ریاضی فصل گذشته باقی مانده؛ اما هر طرحی نواقصی دارد و خوبی عملکرد مدرسه ما در این است که پله به پله و به صورت مستقیم با مشکلات برخورد می‌کنیم و برای رفعشان برنامه‌های جدیدی می‌ریزیم.

با بیماری خاصی نمی‌توانستند از غذاهای بوفه استفاده کنند مطابق با برنامه هفتگی، خودشان همان غذا را تهیه کرده و به مدرسه تحویل می‌دادند. این هماهنگی باعث حذف تغذیه‌های مضر چون کیک و ساندیس و... در مدرسه ما شد. به علاوه حالا امکان اینکه یک دانش‌آموز فرضاً هر دو زنگ تفریح ماکارونی یا بستنی بگیرد کم شده بود و از این لحاظ خانواده‌ها نیز راضی‌تر بودند. البته همیشه مقاومت‌هایی هم شکل می‌گیرد. حتی کتمان نمی‌کنم ممکن است به دلیل مقاومت والدین گاهی دانش‌آموزان احساس نابرابری کنند؛ اما امسال تنها ۶۰ نفر از ۲۶۰ نفر مدرسه به طرح بوفه نپیوستند و امید است در سال‌های آینده بتوانیم با ارائه راهکارهای جدید (مثلاً هفتگی کردن اعتبار کارت و سبک‌تر کردن هزینه‌ها) همان محدود والدین را نیز با خود همراه کنیم.

راه رفتن و...) نیز به عهده معاونین بود. آن‌ها در جهت رفع این مشکلات پیشنهاد قرار دادن نیمکت و سایه‌بان در حیاط را به مدیر ارائه دادند. به گفته معاونین طرح تفکیک کتاب‌های درسی در سال اول هزینه‌ای حدود ۲۵۰۰۰۰ تومان برای مدرسه در بر داشت؛ اما در سال دوم هر کدام از خانواده‌ها با پرداخت ۱۴۰۰۰ تومان هزینه تفکیک و سیمی شدن کتاب فرزندان‌شان را تقبل کردند. خرید کوله‌پشتی و دریافت کارت تغذیه اجباری نبود با این حال ۱۵۰ نفر از والدین (از ۲۶۰ نفر) به صورت خودجوش با این طرح همراه شدند. هزینه تمام شده طراحی و ساخت هر کوله‌پشتی حدوداً ۷۰۰۰۰ تومان در می‌آمد. دریافت کارت تغذیه نیز در ازای پرداخت ماهیانه ۵۰۰۰۰ تومان (روانه یک وعده غذا + میوه) امکان‌پذیر بود.

حسینی: تعطیلات غیرقابل پیش‌بینی فصل زمستان گاهی کار ما را سخت می‌کند. مثلاً در ریاضی عقب مانده‌ایم اما فارسی به فصل بهار رسیده. هدف طرح سبک کردن کیف دانش‌آموزان است اما گاهی مجبور می‌شویم به بچه‌ها بگوییم در بهار دو کتاب سنگین فصل بهار و زمستان

می‌شدند. در چنین شرایطی برای خانواده امکان اینکه برود مغازه و بگوید مثلاً صفحه ۳۰-۵۰ فلان کتاب را می‌خواهم وجود نداشت! البته در سال دوم با سیمی کردن خرده بخش‌های هر پنج کتاب و تبدیل شدنشان به «یک کتاب جامع مختص هر فصل» این نواقص تا حدودی برطرف شد.

اقدام سوم: تدارک کوله‌پشتی و بوفه استاندارد



خاص تغذیه همگانی ندارند و مدرسه ما به سبک ساختمان‌های مسکونی (طبقه طبقه) ساخته شده است، محدودیت زمانی در زنگ تفریح به شدت قابل مشاهده بود. دانش‌آموزان تا از طبقه سوم به اول برسند زنگ تفریح تمام می‌شد. نه فرصت شستن دست‌هایشان را پیدا می‌کردند و نه ایستادن سر صف. پس از اجرای طرح سبک‌سازی کیف؛ و حذف ظرف غذا و قمقمه، بوفه مدرسه هر روز در یک زنگ تفریح غذای گرم و در زنگ تفریح بعد میوه سرو می‌کرد. با این شیوه جدید دانش‌آموزان به لحاظ روانی این آرامش را داشتند که هرگاه به حیاط برسند غذایشان آماده روی میز است. خیلی از اولیا نیز دانش‌آموزان بی‌بضاعت را حمایت کردند. در چنین وضعی حتی والدینی که فرزندان‌شان به دلیل حساسیت

خانم رحمان‌زاده - مربی بهداشت - در باره کوله‌پشتی‌های جدید بچه‌ها می‌گوید: این کوله‌ها زیر نظر یک دکتر ارتوپد طراحی شده‌اند. پشت کوله میله‌ای آلومینیومی (به لحاظ سبک بودن) قرار دارد. این میله از قوز کردن دانش‌آموزان و خمیدگی کیف جلوگیری می‌کند. به علاوه این میله قابلیت خارج کردن از کیف و شست‌وشو را نیز دارد. مشابه کوله‌پشتی‌های کوهنوردی، کوله‌های طراحی شده توسط مدرسه ما یک کمربند دارند و یک کلاه ضدآب. هدف از قرار دادن کلاه، بی‌نیاز کردن دانش‌آموز از حمل چتر در مواقع بارندگی است. طراحی کوله‌پشتی سبک - در جشنواره اقدام‌پژوهی - کسب مقام دوم استانی را برای ما به همراه داشت. و اما در مورد بوفه: از آنجا که مدارس دولتی ساعت

اقدام چهارم: نقش معاون و مدیریت هزینه‌ها



و نیازهای آن امکان‌پذیر نخواهد بود. آن‌ها به نوبه خود چه در صف و چه سر کلاس‌ها «هر روز» سنگین نبودن کیف دانش‌آموزان را بررسی می‌کردند. به علاوه پس از اجرایی شدن طرح بوفه، بررسی کیفیت غذا و بررسی مشکلات پیش روی دانش‌آموزان (مثلاً ریختن غذا به هنگام

در این بخش خانم درخشان معاون پرورشی و خانم شعبانی معاون آموزشی مدرسه از شیوه نظارت بر برنامه؛ و از اعداد و ارقام پیش رو می‌گویند. به نظر این دو معاون تداوم و ماندگاری طرح بدون بررسی و تجزیه و تحلیل مداوم چالش‌ها



یادگیری دوطرفه

قوانین و محتوای یادگیری تعامل مدار

دکتر محمد نیرو

دانش آموخته برنامه‌ریزی درسی دانشگاه خوارزمی

دبیر ریاضی منطقه ۴ تهران

در شماره گذشته به نقش محیط یادگیری و ملاحظات مربوطه در کاربست نظریه اجتماعی - فرهنگی پرداختیم. چنانچه پیشتر ذکر شد، بروز عینی این نظریه، به‌ویژه در آموزش مبتنی بر تعامل، یادگیری همیارانه و فعالیت‌های گروهی دانش‌آموزان نمایان می‌شود. در این شماره به نقش محتوای یادگیری و قوانین و مقررات آموزشی می‌پردازیم که می‌توان از آن به‌عنوان زمینه برای اجرای رویکرد اجتماعی - فرهنگی نیز نام برد.

محتوای یادگیری

محتوای یادگیری یعنی مجموع مفاهیم و منابع درسی و تکالیفی که محور تعاملات دانش‌آموزان و معلم واقع می‌شود. در اینجا با برخی تجارب پیش‌برنده یا بازدارنده‌ای مواجه شدم که می‌توان براساس آن ملاحظات را در نظر گرفت.

نخست به کتب درسی و مفاهیم مندرج در آن، همچنین کتب کمک‌درسی یا کار، به‌عنوان بخشی از محتوای یادگیری می‌پردازم. به‌رغم آنکه بسیاری از معلمان، شیوه تدریسشان را مبتنی بر جزوه‌گویی تنظیم می‌کنند، کتاب درسی همچنان برای دانش‌آموزان از اعتبار و جایگاه خاصی برخوردار است. به‌ویژه اگر کتاب در زمره منابع کنکور باشد. من تأثیر این مقوله را در فعالیت‌های همیارانه برای دانش‌آموزان پایه دوم و سوم دبیرستان مشاهده کرده‌ام. در سال دوم اجرای این رویکرد، از یکی از دانش‌آموزان پایه دوم دبیرستان خواستم که اثربخشی کار گروهی امسال را با سال گذشته مقایسه

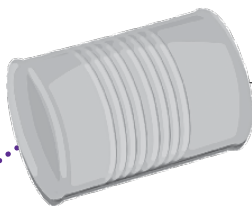


کند. او ضمن اعلام بازدهی بیشتر در سال دوم به علت عاقل‌تر شدن بچه‌ها و همچنین تجربه سال گذشته، به اهمیت محتوای کتاب به‌عنوان منبع کنکور چنین اشاره کرد: «... یه دلیل دیگش هم اینه که ریاضی امسال تو کنکور میاد و بچه‌ها آن را خیلی جدی‌تر می‌گیرند.» در دبیرستانی دیگر که دانش‌آموزان پایه سوم آن در سطح بالای آموزشی قرار نداشتند، ابتدا کتاب کاری را انتخاب کردم که برای آن‌ها دشوار بود، اما وقتی سؤالات به‌گونه‌ای تنظیم شد که محتوای آن در سطح امتحان نهایی بود، فعالیت‌های گروهی و رفع اشکال و حل مسئله با اقبال بیشتری مواجه شد.

همچنین ساختار فعالیت‌مدار کتب نونگاشت گروه ریاضی، امکان تعامل گروهی دانش‌آموزان و آثار تبعی آن را بهتر مهیا کرده است. از سوی دیگر، تازگی یا دشواری مفاهیم مندرج در کتاب درسی، جدیت و جذابیت کار گروهی و همچنین اثربخشی و اعتمادزایی آن را در پی دارد. چنین موردی برای برخی مفاهیم درسی

از جمله مفهوم معادله خط نمایان بود. در این مفهوم، به دلیل دشواری خاصی که داشت، دانش‌آموزان رغبت و نیاز بیشتری به یادگیری همیارانه از خود نشان داده و بهره بیشتری دریافت می‌کردند.

موضوع دیگر در مقوله محتوای یادگیری، مربوط به تکالیف آموزشی است. میزان بهره‌وری اعضا از فعالیت‌های گروهی، به‌ویژه هنگام رفع اشکال، ارتباطی محکم با وقت‌گذاری پیشین ایشان در مورد مسائل مربوطه دارد. از این رو موضوع تکلیف و کیفیت آن در یادگیری همیارانه دانش‌آموزان، بسیار نقش‌آفرین است. یکی از دانش‌آموزان به من گفت: «به نظر من کار گروهی موقعی مؤثره که قبلش یه کاری کرده باشیم و کاری داشته باشیم؛ مثلاً یه پلی‌کپی قبلش داشته باشیم که رفع اشکالشو بکنیم.» نتایج برخی تحقیقات نیز حاکی از آن است که گروه‌های یادگیری زمانی مؤثرند که هر یک از اعضا وظایف خود را قبل از ورود به کلاس درس انجام داده باشند و این امر به میزان مسئولیت‌پذیری



این مقصود و جلوگیری از حاشیه‌روی در کار گروهی، آزمونک‌هایی^۱ تنظیم می‌شد تا آموخته‌های دانش‌آموزان در قالب کار گروهی ارزیابی شود.

با این وصف، نگارنده در کاربست این نظریه، بازتاب‌های مختلفی را از آثار ضمنی ارزشیابی تجربه کرد. در این میان، بخشی واجد پیام‌های مثبتی بود که عبارتند از: بازخوردگیری به هنگام، شورا‌افزایی، تلاش‌آفرینی و رقابت‌زایی در میان دانش‌آموزان، در کنار ضمانت‌بخشی انجام کیفی فعالیت‌های گروهی. از سوی دیگر، این روش آفاتی چون اضطراب و ترس‌های کاهنده را نیز برای برخی از فراگیران در پی داشت که به نظر می‌رسد برخاسته از نحوه‌اثر بخشی نتایج آزمون‌ها و شیوه‌های تشویق و تنبیه فردی و گروهی، در کنار تعدد، سطح و کیفیت آزمون‌ها بوده است.

وجود پاداش‌های گروهی با اعطای امتیاز مثبت به گروه‌های شایسته، وابستگی درونی فراينده‌ای را در میان اعضا پدیدار می‌سازد. این در حالی است که ثبت انفرادی نتایج آزمون‌های کوتاه، پاسخ‌گویی و مسئولیت فردی دانش‌آموزان را در رابطه با انتظارات خواسته شده و تحقق اهداف مربوطه تقویت می‌کند. به‌زعم برخی صاحب‌نظران، زمانی که در اجرای روش یادگیری مشارکتی، دو شرط پاداش گروهی و مسئولیت‌پذیری فردی تأمین شود، این روش می‌تواند میزان پیشرفت تحصیلی فراگیران را در تمام پایه‌های تحصیلی و همه تکالیف یادگیری از مهارت‌های پایه گرفته تا حل مسئله بهبود بخشد.

از سوی دیگر، در حالی که معلم محور فعالیت‌های درسی را به چندین دانش‌آموز با عنوان سرگروه تفویض می‌کند، اجرای کیفی فعالیت‌ها، مستلزم پشتیبانی‌های خاصی است. آگاهی‌دهی معلم در جهت توانمندسازی سرگروه به



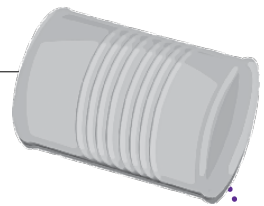
مکتوب و صریح نیستند. قوانینی که لزوماً از آغاز سال تحصیلی تنظیم نشده و در طی سال پایدار و بدون تغییر نمی‌ماند. قوانینی که گاه ناظر به دانش‌آموز است و گاه ناظر به معلم. قوانینی که مانند مقوله محیط یادگیری، واجد آثاری مثبت یا منفی است. برخی از مقررات و قوانین آموزشی از سوی معلم یا مدرسه در ارتباط با ارزشیابی است؛ برخی دیگر نیز ناظر به حمایت از معلم و پشتیبانی از سرگروه است. در اینجا نخست به نقش ارزشیابی در یادگیری تعامل‌مدار می‌پردازیم.

از جمله عناصر برنامه درسی مورد توافق کلیه صاحب‌نظران، ارزشیابی است. فراگیران براساس بازخوردهایی که از امتحانات و شیوه‌های ارزشیابی خود می‌گیرند، شیوه مطالعه و تعامل خود را جهت می‌دهند. به علت تفاوت‌های ماهوی رویکرد حاضر با روش‌های گذشته، نیازمند ضمانت اجرایی برای پیشبرد اهداف آموزشی بودیم. برای رسیدن به

اعضای گروه وابسته است. در این حال، میزان تکالیف و سطح دشواری آن حائز اهمیت است. مثلاً اینکه تکالیف نه آنقدر پر حجم باشد که دانش‌آموزان مجال حل آن را نیابند؛ نه آنقدر ساده که بی‌نیاز از همیاری دوستان خود به حل آن نائل شوند و نه آنقدر دشوار که سرگروه‌ها نیز ناتوان از حل اغلب آن‌ها باشند. با این وصف کنترل تکالیف دانش‌آموزان از سوی معلم، برای اجرای تعاملی اثربخش، حائز اهمیت است.

قوانین آموزشی

به نظر می‌رسد که وجود قواعد، مقررات یا قوانین حاکم بر هر مجموعه آموزشی، نقش‌آفرین و جهت‌دهنده فعالیت‌ها و تصمیم‌سازی‌های عوامل کنش‌گر در آنجاست. در اینجا قوانین در مفهوم عام آن مورد نظر است و به نوعی مقررات و قواعد و حتی برخی برنامه‌های مدرسه را نیز در برمی‌گیرد. قوانینی که لزوماً



منظور ایجاد تعاملی اثربخش با اعضای گروه، نقطه آغازین این پشتیبانی است. این امر با گزارش‌دهی و ارزیابی عملکرد اعضاء توسط سرگروه، ادامه می‌یابد و مسئولیت‌پذیری و پشت‌گرمی وی را به دنبال دارد. اعتباربخشی به گزارش‌های سرگروه، راهبرد اطمینان‌بخشی است که موجب می‌شود اعضای گروه بار خود را روی دوش دیگری نیندازند و پاسخ‌گویی فردی را که از مشخصه‌های یادگیری مشارکتی است، استحکام بخشند.

در این حال ارزشیابی از فعالیت‌های گروهی، در قالب آزمونک و تأثیر نمره فردی و گروهی آن، جدا از ایجاد ضمانت اجرایی ضمنی برای همراهی اعضا و جبهی از اعتباریابی گزارش‌های سرگروه را نیز در پی دارد. کنترل دانش‌آموزان خاطی توسط معلم، همراه با خدمات ویژه علمی به سرگروه‌های شایسته، مکمل این امر و مشوق سرگروه برای همیاری همتیانش است.

بالاخره از آن روی که رویکرد حاضر با روش‌های مرسوم آموزشی متفاوت است، دانش‌آموزان در بادی امر به‌طور طبیعی و گاه همراه با قضاوت‌های ناصواب، به مقاومت و مخالفت آشکار و نهانی می‌پردازند. دایره این اعتراضات بعضاً از سوی برخی والدین نیز گسترده‌تر می‌شود. در این رابطه یکی از دانش‌آموزان در سال دوم اجرای این رویکرد به من گفت: «ما به روش تدریس معلم‌محور

گفتنی است که از نیمه دوم سال تحصیلی، بعد از به نتیجه نرسیدن عوامل مخالف و هم‌زمان با احراز نتایج ممتاز درس کلاس من در میان سایر دروس دانش‌آموزان، در آزمون هماهنگ برون‌مدرسه‌ای، فضای اعتماد و همراهی بیشتری حاکم شد و بازدهی بیشتر و نتایج بهتری پدیدار گردید.

یکی دیگر از عوامل مؤثر در فعالیت‌های گروهی، تنظیم برنامه‌های جانبی دانش‌آموزان است که معمولاً از سوی مدرسه یا معلم راهنما شکل می‌گیرد. به‌عنوان مثال آقای هژبری، معلم دیگر دبیرستان صلحا که از رویکرد حاضر بهره می‌برد به من گفت: «... به وقت‌هایی هم بچه‌ها قرار بود دو سه امتحان دیگر در روز داشته باشند و عملاً در کار گروهی متمرکز نبودند. یعنی در زنگ کار گروهی درس‌های دیگر می‌خواندند. مخصوصاً اقویا که می‌گفتند: ما این را بلدیم و معطل بچه ضعیف نشویم و این همراهی کم می‌شد».

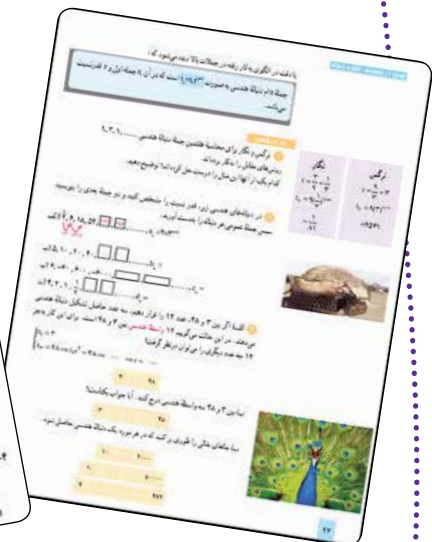
در پایان لازم به ذکر است اختیار معلم در گروه‌بندی و حمایت در کنترل تکالیفی که رابطه‌ای علی در بازدهی گروهی دارد، حامی معلم در رسیدن به فرجامی نیکو در این رویکرد است.

* پی‌نوشت

۱. کوئیز یا آزمون کوتاه کلاسی

عادت کرده بودیم و ترک آن مشکل بود و زمان می‌خواست. در سال گذشته هدف این بود که این عادت را تغییر دهند، البته اولیای زیادی به این روش اعتراض داشتند که تغییری حاصل نشد.»

در این میان، آگاهی و باور مسئولین مدرسه، همچنین توجه و پشتیبانی قاطعانه ایشان در مواجهه با دانش‌آموزان و والدین، نقشی اساسی در اجرای آن دارد. آقای جوادزاده معلم ریاضی پایه هشتم دبیرستان صلحا نیز در مصاحبه‌ای با اینجانب گفت: «... من هم اگر مورد حمایت آقای مدیر و معلم راهنما نبود، کارم با مقاومت بچه‌ها محکوم به شکست بود...».





دیوار همکار



نگاهی به نقش معماری مدرسه در یادگیری

محمد تابش

طراح و پژوهشگر

در حوزه معماری مدارس

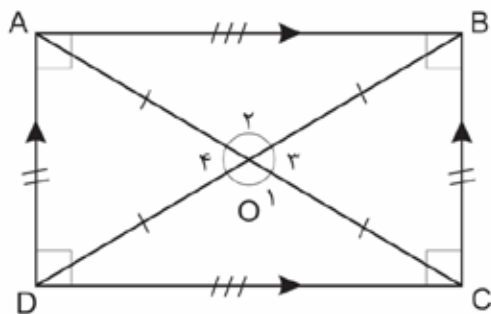
این معلمین خلاق، از خود می پرسند که آیا از ساختمان مدرسه و اجزای آن می توان انتظار داشت تا برای فراهم کردن محیط مشوق یادگیری به کمک آن ها بیاید؟ ساده ترین عناصر محیطی را با چنین رویکردی مورد مشاهده قرار می دهند و به کمک خلاقیت خود، آن ها را به ابزاری برای یادگیری تبدیل می کنند.

کالبد مدرسه، عضوی از اعضای گروه معلمین ریاضی

در یک مدرسه، به منظور ایجاد تغییر در فضاها با رویکرد توسعه شفاف سازی در فضاها و ایجاد یکپارچگی بیشتر و فراهم کردن عمق دید گسترده تر، تصمیم به برداشتن برخی از دیوارهای مدرسه گرفته می شود. این مدرسه با اسکلت فلزی بنا شده است

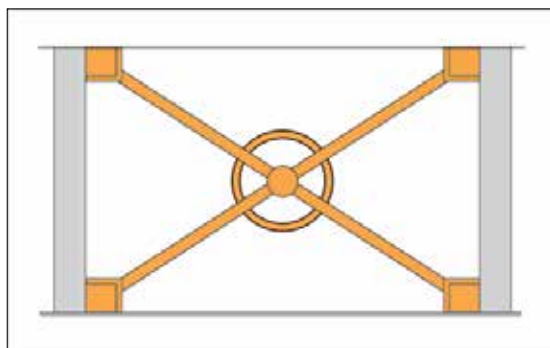
وقتی که ساختمان مدرسه، همکار معلمین می شود

همان گونه که در دو شماره قبل اشاره شد، ساختمان مدرسه می تواند - پس از معلم به معنای مصطلح آن و همسالان و همکلاسی ها - به عنوان معلم سوم، نقش آفرین باشد. به عبارت دیگر محیط مدرسه، می تواند عناصر، اجزاء، تزئینات و آرایش متنوع و گوناگونی داشته باشد و با کارکردهای چندگانه ای که دارد در جهت یادگیری نیز پاسخ گو باشد. ایده پردازان اصلی در این ارتباط، معلم های خلاق هستند که ذهن توانمند آن ها از اجزای مختلف ساختمان مدرسه، ظرفیت های یادگیری جدیدی تولید می کند. آن ها به کمک معماران، می توانند ایده های ناب خود را به شکلی عینی و واقعی خلق کنند تا ساختمان مدرسه را با نقشی آموزنده، به یکی از همکاران خود در محیط مدرسه تبدیل نمایند.



این ایده‌ها در ترکیب با تمهیدات معمارانه، به واقعیت تبدیل می‌شوند. حتی می‌توان با همکاری معلمین و دانش‌آموزان به تحقق این ایده‌ها نزدیک شد. فقط کافی است تا پس از پوشش مناسب برای زیباسازی اسکلت فلزی باربند مورد نظر، با استفاده از چوب یا پی‌وی‌سی و یا حتی یک رنگ‌آمیزی ساده، به کمک نورپردازی مناسب و تعاملی، محتوای علمی مورد نظر را روی آن‌ها پیاده کنند.

این معلم خلاق ریاضیات و هندسه به کمک دانش‌آموزان مدرسه، با برش تخته‌های چوبی و نصب آن‌ها روی این باربند، سطح فلزی نازیبای آن را می‌پوشاند. پس از آن، قطعات مختلف اصلی در اجزای این باربند را نام‌گذاری می‌کند. محل تلاقی دو تیر مورب را، که به مانند قطرهای یک مستطیل هستند، می‌نامد و چهار رأس این مستطیل را با حروف A, B, C و D مشخص می‌کند. زاویه‌های O_1 تا O_4 را هم به کمان‌هایی از جنس چوب و یا پلکسی، مشخص می‌کند. در این مرحله، هر کدام از طول‌های اضلاع این مستطیل و کمان‌های زاویه‌های مختلف آن و همچنین هر قطعه از قطرهای آن را با یک چراغ نوار اس‌ام‌دی مات که خیرگی بالایی نداشته باشد مجهز می‌کنند. در این وضعیت، هر کدام از این زوایا و پاره‌خط‌ها، این قابلیت را پیدا می‌کنند تا با یک کلید مخصوص روشن یا خاموش شوند.



↑ پوشش چوبی و اضافه کردن علائم

اینکه کدام اضلاع یا زوایا با هم و یا جداگانه و به چه ترتیبی روشن شوند، یا اینکه برای بیان هر موضوعی از چه نوع

و لذا دیوارهای آن نقش باربر یا حمل بار ساختمان را ندارند. اما در حین اجرای این تصمیم در تخریب یکی از این دیوارها، با یک موضوع پیش‌بینی نشده روبه‌رو می‌شوند و متوجه می‌شوند که این دیوار، دارای یک بادبند همگرا بوده است که به هر دلیلی، پیش از تخریب از آن بی‌خبر بوده‌اند.

در این وضعیت، مجموعه دست‌اندرکاران مدرسه نظرات مختلفی می‌دهند. یک نفر می‌گوید بهتر است دوباره دیوارچینی کنیم و از شفافیت این دیوار صرف‌نظر کنیم. یکی از معلمین به شوخی می‌گوید به نظر من بهتر است از این باربند صرف‌نظر کنیم. ان‌شاءالله که هیچ وقت زلزله‌ای نیاید که به آن نیاز پیدا کنیم! شخص دیگری پیشنهاد می‌دهد تا در شکل باربند تغییر ایجاد کنیم و آن را به یک باربند واگرا تبدیل کنیم. هر کدام از نظرات، موافقین و مخالفینی پیدا می‌کند.



↑ بادبند همگرا - اجرای ۳D: الهام محبوب

در همین شرایط یکی از معلمین گروه ریاضی به جمع اضافه می‌شود و از موضوع بحث مطلع می‌شود. همین‌طور که گفت‌وگو بین افراد در این مورد ادامه پیدا می‌کند این معلم هندسه، با دقت زیاد، به باربند بیچاره و نگون‌بخت نگاه می‌کند. باربندی که همه برای خلاص شدن از شر آن به دنبال راه چاره می‌گردند. اما نگاه این معلم با نگاه دیگران تفاوت دارد. زیرا او با دیدن این باربند به یاد خیلی از موضوعات درسی می‌افتد. او در این باربند، زوایای متقابل به رأس را می‌بیند. همچنین یک مستطیل می‌بیند که قطرهای آن رسم شده‌اند. می‌بیند که قطرهای آن با هم برابرند و مثل هر متوازی‌الاضلاعی، همدیگر را نصف کرده‌اند. او نحوه اثبات این قضیه را که در هر مثلث قائم‌الزاویه، میانه وارد بر وتر نصف وتر است می‌بیند. او خیلی از مباحث درسی مورد توجهش را در این باربند پیدا می‌کند و با این نگاه، این باربند از نظر او یک مزاحم نیست. نه تنها به فکر خلاصی از شرش نیست بلکه آن را همکار خود در مدرسه می‌بیند.



↑ روشن شدن اجزاء گوناگون به صورت عاملی و هدفمند - اجرای ۳D: الهام محبوب

رویکرد است و ما نمی‌خواهیم در این مثال‌ها متوقف شویم. می‌خواهیم با ذکر چنین نمونه‌های فرضی، بیان کنیم که:

- می‌توان موضوعات و اتفاقات موجود در کالبد مدرسه را به گونه‌ای متفاوت و تازه دید. یک بار بند با تیرهای مورب فولادی، در نگاه ساده اولیه، آزارنده است، اما یک معلم هندسه خلاق، آن را ابزار یادگیری می‌بیند. یک معلم فیزیک خوش ذوق، اعتراض می‌کند که چرا آن را می‌خواهید بپوشانید؟ بگذارید بچه‌ها آن را ببینند و برایشان این پرسش مطرح شود که این‌ها برای چه اجرا شده‌اند و چه ویژگی و کارایی دارند؟
- با یک نگاه خلاقانه در جهت توسعه ظرفیت‌های یادگیری، می‌توان تهدیدها را تبدیل به فرصت کرد.
- ورود معلمان و نیروهای متفکر مدرسه در تغییرات کالبدی مدرسه، مانند بازسازی، دکوراسیون و مبلمان مدرسه، می‌تواند امکان تحقق تبدیل اجزای مدرسه به ابزار یادگیری را فراهم کند.
- امکان تعامل دانش‌آموزان با اجزای محیط کالبدی برای یادگیری، بسیار سودمند است.
- تشویق دانش‌آموزان به تلاش برای یادگیری با قرارگیری در موقعیت‌های تودرتو و پیچیده که منجر به ایجاد حس کنجکاوی می‌گردد، صورت می‌گیرد.

در مقالات بعدی، با ذکر مثال‌های دیگر از چگونگی استفاده از معماری و اجزای ساختمان مدرسه، به عنوان ابزار یادگیری، به روایای دیگری در این ارتباط اشاره خواهیم داشت.

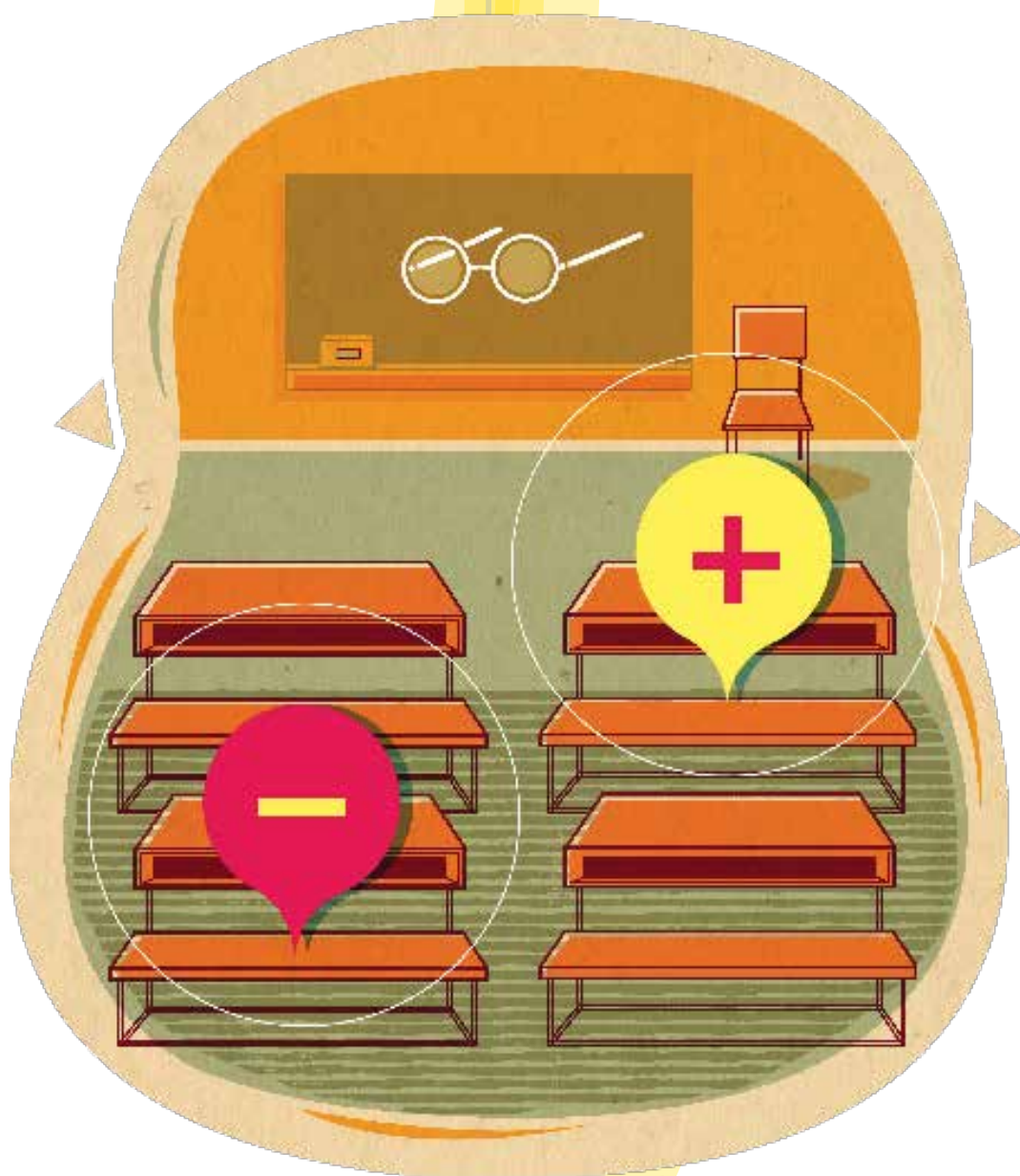
دستورالعملی در روشن کردن چراغ‌ها استفاده شود، جزئیاتی دارد که از هدف درج این مقاله خارج است. مهم آن است که با یک نگاه جدید به اجزای ساختمان مدرسه نگریسته شود و طرح‌هایی در آن‌ها پیاده شود که امکان تعامل دانش‌آموزان در هنگام استفاده از چنین سامانه‌های آموزنده ساختمانی فراهم باشد و صرفاً یک نمایش آموزنده یک‌طرفه، طراحی و اجرا نگردد. از سوی دیگر پرسش‌آفرینی و لایه‌لایه بودن عناصر محیطی باعث نوعی از پیچیدگی می‌شود که جذابیتی به مراتب بیشتر از ارائه خالص و مستقیم دارد و با تحریک حس کنجکاوانه دانش‌آموزان، آن‌ها را به تلاش بیشتر برای یادگیری تشویق می‌کند. مثلاً در این نمونه، می‌توان از چند دستورالعمل مختلف برای روشن کردن چراغ‌ها استفاده کرد که ترتیب روشن شدن در هر دستورالعمل، بیانگر یکی از مفاهیم هندسی مرتبط با موضوع است. بدون اینکه عنوان آن به شکل مستقیم روشن باشد، دانش‌آموزان با تعامل توأم با پیچیدگی و ابهام، سعی در کشف مفهوم مورد نظر می‌کنند. چنین روشی، به مراتب مناسب‌تر از شیوه‌ای است که در آن، با دستورالعمل‌های کاملاً روشن و مستقیم به بیان موضوعات مشخص بپردازند.

در این سلسله مقالات، در هر شماره، مثال یا مثال‌هایی مطرح می‌شود که در آن به ذکر نمونه‌هایی از برخورد با ساختمان مدرسه و اجزای آن برای تبدیل آن‌ها به ابزار یادگیری، پرداخته می‌شود. هدف اصلی از بیان این نمونه‌ها، تبیین اصول این

ردیف آخر جای

بچه‌تنبل‌ها نیست!

ایمان دهدشتی نسب
دبیر فیزیک، استان خوزستان
تصویر گر: میثم موسوی



«... و چرا در قفس هیچ کسی کرکس نیست؟»

سهراب سپهری

هر کس در زندگی دارای تصورات و فرض‌های خاصی نسبت به زندگی و محیط پیرامون خویش است. وجود این تصورات و فرض‌ها امری ضروری و لازم است، زیرا امکان فعالیت فرد را در محیط فراهم می‌سازد و تنظیم‌کننده اعمال و رفتار او نسبت به دیگران است. هر معلم نیز با فرض‌های خود وارد کلاس درس می‌شود که در شکل دادن فضای آموزشی و کلاس درس، نقش تعیین‌کننده‌ای دارند. فضای آموزشی به‌وسیله الگوهایی از معلومات قبلی تفسیر می‌شود که گاهی، این الگوها و نمونه‌ها، به‌صورت بدیهیات پذیرفته می‌شوند. یکی از این نمونه‌ها که از دوران دانش‌آموزی و پس از آن در دوران معلمی خود با آن بسیار مواجه گشته‌ام این است که دانش‌آموزان حاشیه‌ساز کلاس معمولاً در ردیف‌های آخر کلاس می‌نشینند و جایگاه آنان در نیمکت‌های آخر کلاس درس است. اما سؤال این است که این الگوی ذهنی تا چه اندازه درست و تا چه اندازه با توجه به تجربیات و ساخته پیش‌فرض‌هاست؟

یکی از مهارت‌های مورد تأیید گفت‌وگو و فضای تعامل «به تعلیق درآوردن پیش‌فرض‌ها» است که درجه‌ای برای درک و شناختن تصورات و فرضیات خود می‌باشد. بسیار مهم است که بدانیم با چه عینکی به جهان می‌نگریم و فرضیه‌های ذهنی ما چگونه است. وقتی که از تعلیق پیش‌فرض‌ها سخن می‌گوییم، منظور آن است که بتوانیم در مورد فرضیات خود، شفاف سخن بگوییم و یا در صورت لزوم برای مدتی مسکوت بگذاریم. با خود بگوییم: من تا کنون اینچنین فکر می‌کردم، اما ممکن است اشتباه کرده باشم، اینک آماده هستم افکارم را ارزیابی کنم و ببینم باز هم آن‌ها را تأیید می‌کنم یا نه. یادم می‌آید در دوران دانش‌آموزی خود در ردیف آخر کلاس می‌نشستم. هنگامی که می‌خواستم به سؤالی پاسخ دهم، معلم معمولاً نسبت به پاسخ من بی‌توجه بود. اما بعد از چند ماه از شروع سال تحصیلی، آن معلم به من گفت: «چون تو در ردیف آخر کلاس نشسته بودی، تا امروز فکر می‌کردم دانش‌آموز تنبلی هستی!» این یکی از پیش‌فرض‌های آن معلم بود که به ذهنیتش نسبت به دانش‌آموز و فضای آموزش جهت می‌داد. مشابه همین اتفاق در ابتدای زمان معلمی‌ام پیش آمد هنگامی که در یکی از مدارس حاشیه شهر مشغول خدمت شدم. پیش‌فرض‌های زیادی راجع به آن مدرسه از طریق تجربیات دیگران

در ذهنم ایجاد شده بود. پیش‌فرض‌هایی که بیشتر جهت‌دهی منفی داشت. قبل از شروع اولین جلسه به من گفته شد که بیشتر دانش‌آموزان این مدرسه مردودی‌های سال پیش هستند و از لحاظ درسی و انضباطی مورد تأیید اولیای مدرسه نیستند. وقتی وارد کلاس درس شدم، عینکی از پیش‌فرض‌ها و الگوهای ذهنی را بر چشم خود گذاشته بودم بدون آنکه از وجود آن عینک آگاهی داشته باشم. این عینک «همه» آن دانش‌آموزان را مردودی و از لحاظ درسی ضعیف می‌دانست. برای شروع درس فیزیک، همان اول سؤالی را مطرح کردم و از دانش‌آموزان خواستم که در مورد علم فیزیک هر چه می‌دانند بگویند. جواب‌هایی که داده می‌شد بسیار دور از تعریف علم فیزیک بود و هر جواب اشتباه، مهر تأییدی بود بر آن پیش‌فرض من که تصور می‌کردم در این کلاس «همه» دانش‌آموزان ضعیف هستند تا اینکه یکی از دانش‌آموزان ردیف آخر کلاس، تعریفی نزدیک به علم فیزیک را بیان کرد. من با آن عینک پیش‌فرض و فیلتر الگوهای ذهنی که بر چشم و گوشم بود، از جواب آن دانش‌آموز ردیف آخر کلاس هم گذشتم. ولی با اندکی تأخیر، از او خواستم توضیح بیشتری دهد و او تعریفی جامع‌تر از علم فیزیک گفت و تا تقسیم‌بندی‌های فیزیک کلاسیک و فیزیک جدید و نظریه نسبیت عام انیشتین پیش رفت! برایم بسیار شگفت‌انگیز بود. با هر توضیحی که می‌داد آن عینک پیش‌فرض‌ها بر روی چشمانم، کمرنگ و کمرنگ‌تر می‌شد. پیش‌فرض‌های من راجع به آن کلاس مردودی‌ها به حالت تعلیق درآمد. تعریفی که آن دانش‌آموز ردیف آخر کلاس از علم فیزیک ارائه داد هم‌تراز با مراکز دانشگاهی بود. لازم بود که برگردم و بقیه جواب‌ها را دوباره نگاهی کنم. شاید عینک و فیلتر پیش‌فرض‌ها مانع از دیدن و شنیدن پاسخ‌ها و سخنان شده بود.

اکنون به هر کلاس درسی که می‌روم پیش از شروع اولین جلسه پیش‌فرض‌های خود را به تعلیق درمی‌آورم و در همان جلسه اول از دانش‌آموزان می‌خواهم که هر کس هر جای کلاس که دوست دارد بنشیند، چون دریافته‌ام که ردیف آخر کلاس جای بچه تنبل‌ها نیست!

* منابع

۱. با هم اندیشیدن راز گفت‌وگو، نوشته مارتینه و یوهانس هارتهک مایر، ل. فرمین دورینی - ترجمه فاطمه صدرعالمی (طباطبایی) - اطلاعات ۱۳۸۲.
۲. اصول و مبانی دیالوگ - نوشته دکتر محمدرضا نیستانی - یار مانا - چاپ دوم ۱۳۹۴.

پشت خط (۱۲)

دلم گرفته است، حوصله‌ام سر رفته است، خیلی خوشحالم، تنهایی را دوست ندارم، اشتیاق دارم

تعبیری از این دست، برای بیان احوال انسان در زبان متداول است. این تعبیر ساخته ذهن و زبان است و در عالم خارج از ذهن، وجود مستقل ندارد. بسیاری از شعرها هستند که با همین تعبیر ساخته می‌شوند و شاعران این نوع شعرها تصور می‌کنند که احساسات و عواطف انسانی را بیان کرده‌اند.

اما «بیان» یعنی روشن کردن چیزی که مبهم است. احساسات و عواطف

انسانی و هر چیزی که مربوط به ذهن و درون انسان است، تا هنگامی که در رفتار و حالت‌های بیرونی او نمایان نشود مبهم است. مثلاً خوشحالی، در خطوط چهره و لبخند نمایان می‌شود، یا اضطراب در لرزش دست‌ها و حالت چشم‌ها بارز می‌شود. در شعرهای خوب، به جای آنکه حالت‌های ذهنی انسان با همان تعبیر مبهم بیاید، با توصیف بازتاب‌های عینی و محسوس، بیان می‌شود. مثلاً نیما یوشیج، برای بیان اندوه خود می‌گوید:

خانه‌ام ابری‌ست

یکسره روی زمین ابری‌ست با آن

یا مثلاً، مهدی اخوان ثالث برای بیان اندوه می‌گوید:

قاصدک

ابره‌ای همه عالم شب و روز
در دلم می‌گیرند.

همین بیان اندوه در شعر محمدرضا شفیعی کدکنی چنین است:

چون صاعقه در کوره بی‌صبری‌ام
امروز
از صبح که برخاسته‌ام ابری‌ام
امروز

اسماعیل امینی

شانست (۳)

در دو شماره پیشین از شعریت و شک‌اندازی در شعر موفق سخن رفت. اکنون، در ادامه، به شاخص سوم شعر ماندگار و موفق یعنی ارتباط یا اجمال پرداخته می‌شود.

اساساً مسئولیت زبان ایجاد ارتباط است. ارتباط گاه صرفاً اطلاعاتی است و گاه ارتباطی است جهت التذاذ و تأمل و ثبت داده‌های زبان.

یک شعر موفق البته جاری و ساری از این پل برآمده از واژه‌ها و جمله‌های دعوت‌گر استفاده می‌کند.

برقراری ارتباط با مخاطب نه تنها اولین بلکه اصلی‌ترین رکن موفقیت در یک شعر است، و این براساس زبان و بیان و عاطفه و به تعبیر الیوت براساس شگفتی‌سازی‌های زبانی اتفاق می‌افتد. هر چند ممکن است یک شعر، بعد از ایجاد ارتباط به مرحله بعد نرسد و خواننده یا شنونده از التذاذ و تأمل معنوی در آن صرف نظر کند ولی به هر حال شعر توانسته از این شاخصه استفاده لازم را ببرد، حتی اگر یک شعر بی‌عمق یا ترانه نازل و یا قطعه‌ای خام باشد اما گوینده از پس این مسئولیت برآمده است. موفقیت و خوانندگاری و ماندگاری اثر مستلزم داشتن دیگر

المان (عناصر)های یک شعر بزرگ باید باشد.

منظور این است که هر اثر شعری با کسب درجه موفقیت در ارتباط لزوماً یک شعر موفق شش‌دانگ نخواهد بود. برای قدرت بخشیدن در عنصر ارتباط ابزاری چون زبان معتدل و نرم، تازگی بیان، زیبایی‌شناختی، کاربرد عبارات و مفاهیم نسبتاً آشنا در ذهن مخاطب، بیان حرف و حس مشترک با مخاطب، پرهیز از تعقید لفظی و معنوی و دیگر موارد قابل توجه است.

اگر شعر رودکی و سعدی و حافظ و اخوان و فروغ و امثالهم بیشتر و مشتاقانه‌تر از شعرهای خاقانی و انوری و بیدل و شاعران حجم و موج نو و... خوانده می‌شود دلیلش قلاب محکم ارتباطی است که در گروه اول وجود دارد و در گروه دوم به جای این قلاب، رمندگی و رماندگی حاکم است و طبیعی است که جز برای تحقیق الزامی دانشور و منتقد و استاد کاربردی نداشته باشند هر چند از نظر شعریت گاه قوی‌تر از گروه اول باشند.

همان‌گونه که ارتباط دلیل زندگی و زیست انسان‌هاست، زیست و تداوم یک اثر ادبی نیز در گرو ارتباط است. علی‌آبان

سرنوشت

سیلی خروشان در راه
مورچه‌ای آرام
سرگرم حمل برگی‌کاه.



بازگشت

یک روز می‌وزد
نسیمی جادویی
از دشت‌های ناشناخته
و همه ما را
مست و مسحور
به موطن ازلی‌مان
باز می‌گرداند



آدمی

از اسب‌ها نجابت
از شیرها شجاعت
از سگان وفا
از موران تلاش
از بوتیمار صبر
از ماهیان سکوت
از آدمی...
از آدمی چه بیاموزیم؟

وحید عمرانی



معرفی معلم شاعر

داود جهانپوند متولد ۱۳۵۵ تهران است و در حال حاضر دانشجوی دکتری زبان و ادبیات فارسی است. تدریس را از سال ۱۳۸۳ در دانشگاه آزاد اسلامی واحد ورامین آغاز کرد و در دبیرستان‌های غیرانتفاعی ادامه داد. ۷ سال تدریس در دبیرستان علامه طباطبایی و ۶ سال تدریس در دبیرستان استعدادهای درخشان علامه حلی از اهم سوابق تدریس او در دبیرستان است.

همزمان با این دوران، تدریس در مرکز تربیت معلم زینیۀ پیشوا و دانشگاه علمی کاربردی از سوابق تدریس ایشان است.

سرودن شعر را با قالب غزل و نیمایی آغاز کرد اما خیلی زود شیفته شعر سپید شد و فعالیت جدی خود را روی شعر سپید متمرکز کرد. «ناصرالدین شاه می‌شوم» نام مجموعه شعر جهانپوند است که «فصل پنجم» آن را چاپ کرده است.

این شاعر در کانون‌های ادبی تهران به عنوان مجری کارشناس و منتقد حضور فعال دارد.

شعری از این شاعر بخوانید:

قهوه‌ات را بنوش!
روزنامه‌ات را ورق بزن!
در ستون ادبی،
کسی‌برایت شعر تازه‌ای گفته‌است
در صفحه حوادث
کسی خودش را با عکس تو
به دست رود سپرده‌است
و در ورقی دیگر
سیاستمداران جهان
فتنه چشمان تو را
پشت تبت‌های درشت
بی‌خاصیت،
پنهان کرده‌اند
اما تو،
قهوه‌ات را بنوش!
به جواب چهارحرفی جدولت
فکر کن!
به پیامبری که صدایی خوش
داشت و
ستاره‌اش در آسمان تو
بی‌فروغ بود

داود جهانپوند



گرفته است دل خواب‌های من، گل سرخ
بیا و حرف بزن تو برای من، گل سرخ
دل‌م گرفته، اتاقم پر از نبودن توست
گرفته است تمام هوای من، گل سرخ
به من اجازه بده با تو ازدواج کنم
به یک مغازه بیا پا به پای من، گل سرخ
و یک لباس سپید انتخاب کن از ابر
و پولک زری از اشک‌های من، گل سرخ
بهم بریز تمام کتاب‌هایم را
مرا ورق بزن از ابتدای من، گل سرخ
به شرط اینکه نگویی از این به بعد اصلاً
برای هیچ‌کس از ماجرای من، گل سرخ
به شرط اینکه نگویی که دوستت دارم
به شرط اینکه بمانی برای من، گل سرخ!

سحر اسدی جویباری

دریایی مرده است

که به جای ماهی و مروارید
کارگرانی خسته از آن نفت بیرون می‌کشند
دریایی مرده است
بی داستان و بی ترانه و بی غروب و بی ساحل
جاشوها
قایق‌ها و ترانه‌های محلی را تعمیر می‌کنند
اسکله‌ای
در آب نشسته است
که از حرف فندک کوچکی گر گرفته است
دریایی مرده و غمگین است
که در ساحلش
ماهیان دریای دیگری را می‌فروشند

سیدرسول پیره

عشق از نام بلند است که جان می‌گیرد
مثل رودی است که از خود جریان می‌گیرد
مانع از عشق شدن اول رسوایی‌هاست
آب چون بسته بماند فوران می‌گیرد
ما نداریم به جز خط تو امید به کس
عاشق از عشق فقط خط امان می‌گیرد
نیست ایمان و توان در پر کاهی، وقتی
چشم‌های تو توان از سیلان می‌گیرد
بر سر خاک من ای عشق، بخوان، حرف بزن
قلب من با نفس تو ضربان می‌گیرد
من که خود کشته آویخته از دست توأم
تیر تو جسم مرا باز نشان می‌گیرد
جذبۀ چشم تو را هیچ کسی نقش نزد
چشم‌هایت قلم از فرش‌چیان می‌گیرد

علی آبان



دانش آموز جزء یا عضو کلاس درس؟

یکی از مهم‌ترین وظایف معلم در کلاس درس مدیریت کردن بر آن کلاس یا کلاس‌داری است. در سومین بخش از «گفت‌وگوی معلم و فیلسوف» دکتر خسرو باقری، موضوع مدیریت کلاس درس براساس عاملیت را مورد بررسی قرار می‌دهد.

گفت‌وگوی معلمان با
دکتر خسرو باقری درباره
مدیریت کلاس درس

زینب وکیل
معلم علوم منطقه ۱۱ تهران
عکس: غلامرضا بهرامی



معلم: تعریفی که از مدیریت کلاس براساس عاملیت دارید چیست؟

دکتر باقری: مدیریت به معنای این است که کسی اداره کننده یک مجموعه‌ای باشد. این اداره کردن، با توجه به نگاهی که به انسان می‌شود، می‌تواند به شکل‌های مختلفی انجام شود. یک نوع مدیریت مکانیکی داریم که در آن مدیر انسان‌ها را مانند مهره‌هایی می‌بیند که زیر دست او قرار دارد. در اینجا برای انسان‌ها عاملیت تعریف نمی‌شود بلکه صرفاً اطاعت مورد نظر است و اگر اطاعتی در کار نباشد حذف رخ می‌دهد. مدیر برای زیر دست خود کاری را تعریف می‌کند که اگر آن کار را انجام ندهد حذف می‌شود. این تعریف با عاملیت انسان سازگار نیست. عاملیت یک شمشیر دو دم است. یعنی اینکه وقتی انسان عامل است دارای اختیار است و آزادی انتخاب هم دارد، پس مسئولیت هم دارد. انسان آزاد مسئولیت دارد. تصمیم انسان پیامد دارد و عمل انسان نتیجه دارد. هم نتیجه روی خود او و هم نتیجه روی دیگران و روی محیط. حداقل سه دسته اثر از عمل می‌شود ذکر کرد. اول، اثر عمل روی خود من است که سریع‌ترین نتیجه را در بردارد. به محض اینکه عملی در حال انجام است اثر آن روی خود شخص ظاهر می‌شود مانند آهویی که در راه رفتن رد پای او روی برف می‌ماند. عمل ما روی محیط فیزیکی نیز اثر می‌گذارد. انسان نسبت به همه این تأثیرات مسئول است. مدیر نباید با زیردستانش به صورت شیء برخورد کند، هر کس باید عملی را در مجموعه ایفا کند. عمل (action) با کارکرد (function) متفاوت است. اعضای بدن ما الان function دارند اما عمل ندارند. در کارکرد مسئولیت و اختیار وجود ندارد. یک آدم در یک مجموعه با یک عضو در یک ارگانیسم فرق دارد. یک مجموعه مدیریتی، نه مثل یک مجموعه مکانیستی و نه حتی مثل ارگانیسم نباید تعریف شود. تعریف مکانیستی، یعنی طوری تعریف کنیم که گویی مثل یک دستگاه است پر از پیچ و مهره. نگاه ارگانیستی هم کافی نیست. اگر چه در

ارگانیسم برخلاف دستگاه مکانیستی حیات و اندام حیاتی وجود دارد ولی باز هم انسان‌ها با اندام‌های حیاتی فرق دارند. ما با عامل‌های مختلفی روبه‌رو هستیم. این عامل‌ها با هم اختلافات مرتبه‌ای دارند. یک تعامل ناهم‌تراز می‌تواند وجود داشته باشد. اعضای کلاس نباید اعضای یک بدن باشند. تفاوت اصلی اعضای کلاس و اعضای بدن مسئولیت است. انسان‌ها به جای اینکه بخشی از یک مجموعه باشند عضوی از یک مجموعه‌اند. در زبان انگلیسی ما دو واژه member و part را داریم. در مورد انسان و سازمان Member بودن مهم است. جزء با عضو فرق دارد. جزء وظیفه مشخصی دارد ولی استقلال کمی دارد. اما عضو استقلال دارد و می‌تواند به اختیار مجموعه را ترک کند یا به مجموعه بپیوندد. باید ببینیم معلم کلاس را چگونه می‌بیند؟

عاملیت یک شمشیر دو دم است. یعنی اینکه وقتی انسان عامل است دارای اختیار است و آزادی انتخاب هم دارد، پس مسئولیت هم دارد

معلم: در بعضی دیدگاه‌های مدیریتی انسان را همان جزء می‌بینند.

دکتر باقری: بله دیدگاه‌ها مختلف است. مهندسی فرهنگی از این نوع نگاه می‌آید. ما نمی‌توانیم در مسائل انسانی مهندسی بکنیم. چون در جامعه ما دچار شوک می‌شویم. در این نگاه، انسان عامل شوک وارد می‌کند، برخلاف محاسبات عمل می‌کند. به هر حال کسانی که نگاه مکانیستی و ارگانیستی دارند ممکن است تا مراحل موفقیت‌هایی را کسب

کنند، اما اگر کارد به استخوان برسد اتفاقات غیرقابل پیش‌بینی مانند انقلاب رخ می‌دهد. پس قرار شد در مدیریت کلاس، شاگردان را عامل ببینیم، یعنی اینکه به شناخت دانش‌آموزان اهمیت دهیم. در پی این باشیم تا بفهمیم آن‌ها چه تصویری از موضوع درس دارند. این موضوع بسیار مهم است. شاید لازم باشد روی این تصور کار شود. مدیر مکانیکی کاری به تصور کارمند از مدیر خود ندارد. ولی ما به عنوان معلم باید ببینیم تصور شاگرد ما از کلاس چیست؟ این بجه‌ای که در کلاس شلوغ می‌کند چه برداشتی از کلاس دارد؟ آیا این سؤال اصلاً برای ما مهم است؟ در موضوع انسان عامل چگونگی برداشت دانش‌آموز از کلاس مهم است و این را یا باید حدس بزنیم یا از گفت‌وگو با او بفهمیم. پس از این تمایلات و علایق او مهم است. وقتی دانش‌آموز علاقه نداشته باشد آن کار را با تمام وجود انجام نمی‌دهد. هر کس هر جایی که هست باید یا علاقه به واسطه. علاقه به ذات معلمی که عاشق معلمی است. بعضی وقت‌ها ما این علاقه اولیه را نداریم. برعکس، حالت دانش‌آموزی است که از ریاضیات خوشش نمی‌آید ولی به خاطر خانواده‌اش به کلاس ریاضی می‌آید. بالاخره یکی از این علایق باید وجود داشته باشد. اگر آدمی از سر زور و اجبار بخواهد بیاید می‌رویم به سمت همان مدیریت مکانیکی که اصلاً مطلوب نیست. معلمی که می‌خواهد کلاس را اداره کند به علایق هم توجه می‌کند. از علاقه دانش‌آموزانش جویا می‌شود. کسی شاید علاقه به مبصر بودن دارد یا علاقه به کار گروهی و ... در نهایت دانش‌آموزان تصمیم می‌گیرند. ما چرا باید اصرار داشته باشیم که افراد حتماً تصمیم به حضور داشته باشند. البته ما تا رسیدن به این مرحله راه درازی در پیش داریم. این‌طور نیست که بگوییم هر که نمی‌خواهد از کلاس بیرون برود. اگر شناخت و علایق بجه‌ها مشخص شود کارهای بسیاری می‌توان انجام داد.



اول باید دید تصوّر دانش‌آموز از کلاس چیست و سپس علایق او را کشف کرد.

◀ معلم: بعضاً خنثی نیستند و تأثیرات منفی دارند.

دکتر باقری: اینجا ما به «مسئولیت» می‌رسیم. تا اینجا گفتیم این انسان را عامل ببینیم؛ عاملی که شناخت، علایق و تصمیم دارد. این فرد چه علاقه‌مند بود و چه نبود «عمل» را انجام داد. این عمل برای او مسئولیت می‌آورد. دانش‌آموز باید پپذیرد که مسئول تخریب‌های خود باشد. انسان اگر بداند عامل است و این شمشیر دو دم را به خوبی بشناسد، به خاطر مسئولیت عملش یک خودکنترلی پیدا می‌کند. البته کلمه کنترول یک حالت مکانیکی دارد ولی منظور من خویشتن‌داری است. در احادیث داریم المؤمن ملجَم، مؤمن خویشتن‌دار است. کنترول بیرونی گاهی لازم است به شرطی که زمینه‌ساز کنترول درونی باشد. کنترول بیرونی هزینه‌بر است و بی‌فایده. افراد باید نسبت به آثار عمل خود آگاهی پیدا کنند. مثلاً بداند اگر هم‌کلاسی خود درست رفتار نکند چه آثار منفی روی او می‌گذارد. اول باید زمینه‌شناختی تصحیح شود. می‌بینید که یک معلم چه‌قدر باید کارهای تربیتی انجام دهد!

◀ **معلم:** اگر من که معلم علوم هستم این حرف‌ها را بزمن دانش‌آموز فکر می‌کنم دارم درس دینی می‌دهم. انگار معلم علوم نباید در این حوزه دخالت کند.

دکتر باقری: این‌ها درس دینی نیست.

◀ **معلم:** ما در دوره ابتدایی، در اوایل سال، با بچه‌ها عهد و قرارهایی را می‌گذاریم. من عهد و قرارهایی را که من مدنظر خودم است، با ذکر دلایل، روی تخته می‌نویسم و بچه‌ها هم همین‌طور. بعد با هم پیمان می‌بندیم و بچه‌ها اول دفتر مشق‌شان این پیمان را می‌نویسند. الان در این گفت‌وگوها به این نتیجه رسیدیم که می‌توان از بچه‌های اول تا ششم دلیل مدرسه آمدن را بپرسیم. گاهی اوقات یکی از بچه‌ها خواسته معقول دارد، به او می‌گوییم آیا درست است که بین شما و دیگری فرق بگذارم؟ خود دانش‌آموز می‌گوید نه.

دکتر باقری: خیلی ممنون از تجربیاتی که در اختیار ما می‌گذارید. ما اگر وقت محدودی هم با بچه‌ها داریم، مثلاً یک ساعت و نیم در هفته، در همان ابتدا در این وقت محدود مشخص می‌شود که ما چه‌طور فکر می‌کنیم و چه معلمی هستیم. در همین وقت محدود یک معلم می‌تواند اهانت کند و معلم دیگر می‌تواند با احترام رفتار کند. یک معلمی احساس مسئولیت دارد در حالی که معلم دیگر این احساس مسئولیت را ندارد. معلمی دو چهره دارد. یک چهره رثوف و مهربان و پذیرا و فهیم و یک چهره سرسخت و جدی و البته بدون اهانت. معلم فقط خطا را مورد نقد قرار می‌دهد. در نتیجه ما باید در مدیریت بدانیم که با یک انسان عامل در ارتباطیم که انتخاب، اختیار و نظر دارد. در این حالت اگر یک روزی دانش‌آموز به معلم انتقادی داشت، معلم چه‌قدر به او حق می‌دهد؟ اگر معلمی شاگرد خود

◀ معلم: مگر تقدم تزکیه بر تعلیم در قرآن نیامده است؟

دکتر باقری: در قرآن هر دو جور آمده است. یک بار گفته «یُزَكِّیْهِمْ وَ یُعَلِّمُهُمْ» و یک بار گفته «یُعَلِّمُهُمْ وَ یُزَكِّیْهِمْ». پس تزکیه بدون تعلیم نمی‌شود و تعلیم هم بدون تزکیه نمی‌شود. شما تا زمانی که به انسانی نگویید این کار بد است و این کار خوب، تزکیه رخ نمی‌دهد. پس قبل از تزکیه تعلیم دادید. آگاهی دادید.

را عامل بداند هم این انتقاد را طبیعی می‌داند و به شاگرد نیز این به رسمیت دانستن حق انتقاد را منتقل می‌کند. در عین حال که دانش‌آموز می‌داند مسئول کار خودش است.

➤ **معلم: ببینید شاگردان بالاخره باید به مدرسه بیایند و درس‌هایی را بگذرانند...**

دکتر باقری: این «باید» چند جور است، اگر زمینه شناختی عوض شود فرد با یک نگاه دیگری وارد می‌شود. انتخاب درجات مختلف دارد و حتی اگر فرد ناگزیر باشد که حضور داشته باشد، این بار حضورش به شکل دیگری است. اینجا انتخاب رخ می‌دهد. درواقع ما گزینه‌ها را متعدد می‌کنیم. نباید بگوییم دانش‌آموز چاره‌ای جز یادگیری ندارد. این خیلی حداقلی است.

➤ **معلم: ما باز هم دانش‌آموزان زیادی داریم که نمی‌خواهند مدرسه بروند. دکتر باقری:** اینجا وقتی ما از دانش‌آموز بپرسیم که چرا نمی‌خواهی بروی به لایه‌های شناختی می‌رسیم. البته می‌دانیم که وضع کنونی آموزش و پرورش ما مطلوب نیست. ولی فعلاً که اینجا هستیم. یک راه این است که به دانش‌آموز بگوییم تو مجبوری این مسیر را بروی ولی این بدترین نوع برخورد با مسئله است. می‌توانیم روی تصور فرد از این مسئله کار کنیم تا علایق آسیب دیده قبلی ترمیم شود. بچه‌ها یک کار را انجام می‌دهند، به مدرسه می‌آیند یک بار با زور و بار دیگر با انگیزه. این دو خیلی با هم فرق دارد.

➤ **معلم: موافقتید بگوییم ما با یک فضای تصمیم‌سازی روبه‌رو هستیم. دکتر باقری:** نه من مخالفم. این یک کلمه غلط است. تصمیم گرفتنی است. معلم تمهید مقدمات می‌کند، تصمیم را فرد می‌گیرد.

➤ **معلم: باز هم فکر می‌کنم وقتی ما با تک‌گزینه روبه‌رو هستیم، تصمیم‌گیری از بین می‌رود.**

دکتر باقری: بله درست است. ما می‌توانیم تک‌گزینه را به چندگزینه تبدیل کنیم. ریاضیات بد ریخت را به ریاضیات خوش‌ریخت تبدیل کنیم. با عرضه مسئله به شکل دیگر گزینه ایجاد می‌کنیم. معلم می‌تواند با ارائه یک درس با راه‌های مختلف گزینه‌های بیشتری جلوی پای دانش‌آموز بگذارد. در این حالت فرد از تنگنایی که در آن قرار داشت بیرون می‌آید. یک موقعی گزینه‌ها بین الف و ب است و یک موقعی بین الف و الف‌پریم است. الف و الف‌پریم هم دو گزینه است. در جوانی ما، در قبل از انقلاب دکتر شریعتی چه کرد؟ همان مذهب را به شکل دیگری، شیرین و گوارا ارائه داد. هنر شریعتی چه بود؟ همان مذهب را به زبان شیرین‌تری ارائه داد.

معلمی دو چهره دارد. یک چهره رثوف و مهربان و پذیرا و فهیم و یک چهره سرسخت و جدی و البته بدون اهانت. معلم فقط خطا را مورد نقد قرار می‌دهد

➤ **معلم: درواقع مواقعی هم هست که ما با مرزهای عاملیت خود روبه‌رو می‌شویم. همان‌طور که شما گفتید انسان عامل است در محدوده‌ها.**

دکتر باقری: بله ولی من می‌گویم انسان می‌تواند دیرتر به این مرزها برسد. وقتی با یک گزینه طرف هستیم آن را تکثیر کنیم. ببینید! ما در تعلیم و تربیت چیزهای مطلوبی داریم که می‌خواهیم به نسل بعد انتقال دهیم و نظام آموزشی می‌خواهد بچه‌ها را به آن سمت هدایت کند. در هیچ جای دنیا هم این‌طور نیست که به بچه‌ها بگویند بچه‌ها انتخاب کنید. منتها باید توجه داشت که گاهی

ما می‌خواهیم این امور مطلوب را با خفه کردن و جبر به دانش‌آموز انتقال دهیم. دیگر اینکه ممکن است نسل پیشین در شناسایی امر مطلوب اشتباه کرده باشد، مقاومت نسل جدید باب تأمل را برای نسل پیشین باز می‌کند. این درسی است که نسل جدید به نسل پیشین می‌دهد.

➤ **معلم: ما در کلاس با دانش‌آموزانی به اصطلاح دشوار روبه‌رو هستیم. این صحبت‌ها برای دانش‌آموزان غیردشوار خوب است. دانش‌آموزان دشوار در قاعده اختیار و مسئولیت وارد نمی‌شوند. واقع این است که برخورد با این دانش‌آموزان خارج از توان معلم و مدرسه است.**

دکتر باقری: دشوار بودن بچه‌ها دو نوع است. بعضی دشواری‌ها «علت» دارد. مثلاً هورمونی ترشح می‌شود و دانش‌آموز را بیش‌فعال می‌کند. بله در این حالت مشکل این دانش‌آموز در خارج از مدرسه حل می‌شود. اما بعضی دشواری‌ها «دلیل» دارد و برای حل آن باید وارد ساختار شناخت و تصورات فرد شویم. می‌توانیم از بچه بپرسیم شما چرا سر این کلاس شلوغ می‌کنی؟ این دشواری‌ها در حوزه کار معلم است.

اجازه دهید از این صحبت‌ها یک جمع‌بندی داشته باشیم. در مدیریت مدرسه باید توجه داشته باشیم که از یک سو باید افراد کلاس را اعضای یک ارگانیسم ببینیم بلکه عامل‌هایی ببینیم که هر کدام استقلال نسبی دارند در عین حال که بخشی از یک کلاس هستند. در اینجا نظر، علایق و تصمیم‌گیری‌های افراد مهم می‌شود، اما از سوی دیگر وقتی عمل انجام شد، عمل اثر دارد و مسئولیت‌زا است. اولاً فرد باید بداند این عمل روی خودش چه اثری دارد. که همان مسئولیت در قبال خویشستن و دیگری است. دانش‌آموز باید ببیند چه آثار مثبت و منفی در کلاس از خود باقی می‌گذارد. مخصوصاً باید توجه شود که چه آثار منفی از عمل پیدا می‌شود. برای مثال دانش‌آموز باید متوجه شود که فلان عملش باعث مایوس شدن هم‌کلاسی‌اش می‌شود.

سه راهه آموزش کارآفرینی در مدارس

دکتر امید مهرایی
دبیر کارآفرینی منطقه ۲ تهران

در شماره قبل، لزوم و ضرورت آموزش کارآفرینی در مدارس را، براساس شواهد و مصادیق داخلی و جهانی، تبیین کردیم. همچنین، اهداف آموزشی مربوط را معرفی نمودیم. این اهداف از جمله عبارت بود از ایجاد یا تقویت ویژگی‌هایی که در کارآفرینان موفق رصد شده است. از آنجا که بقیه اجزای نظام آموزش کارآفرینی براساس همین هدف تشکیل و تنظیم می‌شود، شناخت ماهیت آن‌ها لازم است. اهداف آموزشی کارآفرینی ترکیبی از دانش، مهارت و نگرش‌های مورد نیاز هستند که از این میان سهم نگرش و سپس مهارت در آن‌ها به مراتب بیشتر از حیطه دانشی است. در این شماره به روش‌های آموزش مربیان آموزش کارآفرینی و قابلیت‌های مورد نیاز آنان می‌پردازیم.



انواع روش‌های آموزش بر اساس ماهیت اهداف آموزشی

روش‌های آموزش همگی دارای مزایا و محدودیت‌هایی هستند. یکی از شرایط حصول به موفقیت در یک آموزش، تناسب صحیح روش آموزش با اهداف آموزشی مورد نظر است. صاحب‌نظران تعلیم و تربیت توصیه کرده‌اند که به منظور کسب بیشترین نتیجه و اثربخشی در آموزش، باید هر چه اهداف آموزشی از دانشی به نگرشی میل می‌کند، روش‌های آموزش نیز از غیرفعال به فعال میل کند. تاکنون، و متناسب با ماهیت اهداف آموزشی، بیش از بیست روش آموزش تجربه و توصیه شده است. ما در اینجا با توجه به سهم قابل توجه نگرش و مهارت در آموزش کارآفرینی، تنها سه روش از رایج‌ترین روش‌های فعال را که در مبحث آموزش کارآفرینی به خوبی مؤثر هستند، مرور می‌کنیم.

روش آموزش مبتنی بر حل مسئله

در این روش فراگیران به صورت فردی یا گروهی با مسئله‌ای واقعی یا عینی در کلاس روبه‌رو می‌شوند. با این هدف که مسئله مذکور را حل کنند. با وجود آنکه این روش قدمت زیادی دارد، اما در دو دهه گذشته بیش از پیش مورد توجه قرار گرفته است. جامع‌ترین مستندات این روش را می‌توان «در مرکز آموزش

جنرال الکتریک» یافت. با توجه به آنکه داشتن یک مسئله واقعی از پیش‌نیازهای این روش محسوب می‌شود، طبیعی است که آن را اغلب در آموزش بزرگ‌سال مؤثر بینداریم. اما مرور اهداف آموزشی در آموزش کارآفرینی، تجربه واقعی برای موفقیت بیشتر و در نتیجه تجربه رویدادهای واقعی را کاملاً توجیه می‌کند. در آموزش رسمی دانش‌آموزان، آلمان یکی از سابقه‌دارترین و موفق‌ترین روش‌های آموزش مبتنی بر حل مسئله را در سطح دانش‌آموزان دارد. سیاست کلی و اصلی این روش، نهادینه ساختن روش حل مسئله مورد نظر است. در آموزش کارآفرینی این روش کاملاً مؤثر است. به طور مثال، می‌توان از این روش در آموزش تدوین مدل کسب و کار یا طرح تجاری یا چرخه دمینگ (طراحی، اجرا، کنترل، اقدام اصلاحی) به خوبی استفاده کرد و البته موارد استفاده از آن به همین مثال‌ها ختم نمی‌شود.

همچنین توصیه شده است که معلمان نسبت به مسئله تعریف شده در کلاس سوگیری نداشته باشند، زیرا در این صورت ممکن است به جای اینکه بر هدایت دانش‌آموزان به تسلط بر روش متمرکز شوند بر موضوع متمرکز گردند و نظرات خود را به آن‌ها تحمیل نمایند. از همین جا پیچیدگی و دشواری روش به خوبی نمایان می‌شود: از یک سو، مربی باید به روش حل مسئله و آموزش آن مسلط باشد و از طرف دیگر بهتر است نسبت به مسئله سوگیری نداشته باشد. از همین جا می‌توان به یکی از ویژگی‌های معلمان موفق که از روش حل مسئله استفاده می‌کنند، پی برد: آن‌ها باید خود در زمینه کسب و

کار دارای تجارب جامعی باشند، یعنی تمام چالش‌های مسیر را پیشتر تجربه کرده باشند. هرچه تجربه معلم جامع‌تر و پرتکرارتر باشد آموزش بهتری انجام خواهد شد.

عینی بودن مسئله در شکل‌گیری نگرش فراگیران بسیار مؤثر است. مثلاً تدوین طرح تجاری راه‌اندازی بوفه مدرسه یا کارگاه پرورش قارچ در مدرسه در شکل‌گیری نگرش‌های مورد نیاز بسیار مؤثرتر از تدوین مدل کسب و کار یک نیروگاه حرارتی است.

نتیجه آنکه اصلی‌ترین چالش‌های پیش روی این روش عبارت است از: زمان مورد نیاز برای آموزش، که معمولاً طولانی است؛ حوصله ارکان آموزش شامل مدرسه، مربی، خانواده و دانش‌آموز؛ وجود مسئله عینی و قابل درک و لمس در سن فراگیران، و وجود مربی مجرب.

روش ایفای نقش

در این روش، فراگیران در نقش‌هایی قرار می‌گیرند و از آنان خواسته می‌شود تا مأموریت‌های محوله را آن‌گونه که تصور می‌کنند درست است انجام دهند. سپس، کار درست را از طرق مختلف نشان می‌دهند. این روش غالباً برای آموزش‌های مهارت‌محور یا نگرش‌محور توصیه می‌شود. در حوزه کارآفرینی، آموزش قابلیت‌هایی مانند ارتباطات، مذاکره، گوش دادن، استخدام، اخراج، انگیزش و مانند آن به خوبی قابل ارائه توسط این روش است.

مهم‌ترین چالش این روش طراحی سناریو است. زیرا، علاوه بر آنکه مانند

روش قبلی می‌باید برای فراگیران ملموس و قابل درک باشد، برای هر گروه یک‌بار مصرف است و نمی‌توان از آن برای کسانی که پیش‌تر آن را تجربه کرده‌اند استفاده نمود. این چالش خود به دو بخش خرد می‌شود: طرح سناریو خود می‌باید دارای تجربه عملی در سطح فراگیران باشد تا بتواند سناریوهای متناسب و کاربردی طراحی نماید. در ضمن به دلیل دانش فنی، هزینه‌بر و در برخی موارد زمان‌بر است. هر چند اینترنت و شبکه‌های ارتباطاتی و مجازی، می‌توانند تا حد قابل توجهی امکان استفاده از تجارب و دستاوردهای دیگران را فراهم نمایند اما بومی‌سازی و سفارشی‌سازی سناریوهای دیگران نباید به عنوان یک ضرورت فراموش شود.

آموزش از طریق بازی

بازی - همان‌گونه که از نام این روش برمی‌آید - عنصر اصلی در این روش است. هر چند می‌توان مواردی مانند فعالیت‌های حرکتی گروهی را که شکل بازی دارند نیز در این گروه قرار داد، اما به لحاظ فنی، منظور از بازی‌های آموزشی - که به بازی‌های جدی نیز معروف‌اند - بازی‌هایی هستند که یک یا چند هدف آموزشی خاص در طراحی آن‌ها منظور شده و بازیکن پس از پایان بازی در واقع آن اهداف آموزشی را فراگرفته است. به بیان دیگر، راز بازی، یا همان عامل برنده شدن در بازی، همان اهداف آموزش یا شکلی از آن‌هاست.

مهم‌ترین چالش این روش، دانش فنی طراحی بازی‌های آموزشی است. این بازی‌ها عموماً توسط یک گروه حرفه‌ای از تخصص‌های مختلف مانند جامعه‌شناسی، روان‌شناسی رشد، روان‌شناسی تربیتی، علوم تربیتی، تحقیقات آموزشی، تکنولوژی آموزشی، تبلیغات، رسانه، سناریوپردازی و تخصص مربوط به هدف آموزشی (مثلاً متخصص طرح تجاری در زمان طراحی بازی طرح تجاری) و در مدت زمان قابل توجه - حداقل چندین ماه - طراحی، پیاده‌سازی، آزمایش و تولید می‌شوند. این ویژگی هزینه‌های طراحی بازی‌های آموزشی را زیاد می‌کند. اما از آنجا که این بازی‌ها در تعداد بالا تولید و تکثیر می‌شوند، سهم هزینه‌های ثابت به ازای هر بازی ناچیز می‌شود. به گونه‌ای که همچنان این روش از جمله اقتصادی‌ترین روش‌های آموزش فعال محسوب می‌شود. لذا، دانش فنی، همچنان از چالش‌های اصلی خواهد بود.

چالش دیگر آن است که ممکن است برای هر هدف آموزشی نتوان یک بازی آماده استفاده شده و تجربه شده یافت. در این صورت یا باید خودتان آن را طراحی و تولید نمایید و یا از این روش صرف‌نظر کنید.

بازی‌های آموزشی معمولاً دارای یک راهنما یا مرجع آموزشی هستند که اهداف آموزشی را براساس مراجع مورد استفاده به مربی یادآوری می‌کند و حتی روش اجرای درست بازی به منظور دستیابی به اهداف مذکور را به او آموزش می‌دهد.

در دنیای مجازی تعداد زیادی بازی وجود دارد که به آن‌ها بازی‌های استراتژیک می‌گویند. ذکر این نکته ضروری است که اگرچه در اکثر این بازی‌ها مستنداتی از حوزه استراتژی وجود دارد، اما غالباً فاقد راهنمای استفاده آموزشی هستند و به همین دلیل، چنانچه توسط مربی مدیریت نشوند، غالباً کارکردی بیش از یک تفریح نخواهند داشت. حتی بازی‌هایی هستند که می‌توانند آموزش‌های غلط به فراگیران بدهند.

بازی‌ها گرچه غالباً یادگیری را تسهیل و تعمیق می‌کنند، اما زمان‌بر هستند. لذا، معلمان و به ویژه مدیریت مدرسه، عموماً در استفاده از این روش، به ویژه برای اهداف دانشی، توجیه نمی‌شوند. فراموش نکنیم که مدت زمان لازم برای آموزش از طریق این روش با مدت زمان لازم برای انجام یک نگرش در فرد، همخوانی دارد. با وجود آنکه آموزش از طریق بازی مزایای بسیار زیادی دارد و هر روز در جهان در حال توسعه در همه رده‌های سنی از کودکان تا مدیران ارشد شرکت‌های بین‌المللی بزرگ است، متأسفانه برخی مدیران، معلمان و اولیای دانش‌آموزان بازی‌ها را ابزاری مضر برای دانش‌آموزان می‌دانند؛ چرا که آن‌ها را از تحصیل و کسب علم دور می‌کند.

خوشبختانه در حوزه کارآفرینی بازی‌های زیادی وجود دارد که می‌توان از آن‌ها برای آموزش‌های مهارتی و به ویژه نگرشی استفاده نمود.

ویژگی‌های معلمان کارآفرین

اولین ویژگی این معلمان دارا بودن نگرشی مثبت نسبت به کارآفرینی، امکان و ضرورت آموزش و توسعه آن در سنین آموزش رسمی است. گزارش‌های مراکز معتبر بین‌المللی مانند صندوق توسعه همکاری‌های اقتصادی، مجمع عمومی اقتصاد، یونسکو و صندوق کودکان ملل متحد نشان می‌دهد که در اغلب کشورهای توسعه نیافته یا کمتر توسعه

یافته، نه تنها چنین نگرش مثبتی وجود ندارد، بلکه نسبت به آن موضع مخالف هم وجود دارد. در نگرش این افراد، کارمندی مقصد و غایت مسیر رشد کاری و درآمدی است و لذا هرگونه اقدامی خارج از این مسیر، موجب تضییع فرصت‌های آتی دانش‌آموزان می‌شود. در نقطه مقابل، در کشورهای توسعه یافته تصور بر این است که گرچه کارمندی ضرورتاً نقطه آغاز

است، اما برای ماندن نیست، جز برای آن دسته که در کارآفرینی مستعد نیستند. خلاقیت، تجربه کارآفرینی - حتی اگر به شکست انجامیده باشد - مثبت اندیشی، پیگیری و جدیت از جمله دیگر ویژگی‌های مربیان موفق در این حوزه است. همان‌طور که مشاهده می‌شود، مربیان موفق، خود بخشی از ویژگی‌های کارآفرینان موفق را دارا می‌باشند.

چهار عمل اصلی در بازخورد مؤثر

س.م. بروکهارت

مترجم: دکتر نیره شاه‌محمدی

شیوه ارائه بازخورد

معلم می‌تواند برای ارائه بازخورد از شیوه‌های شفاهی، کتبی، تصویری یا نمایشی استفاده کند. ارائه بازخورد به شیوه تعاملی (صحبت کردن با دانش‌آموز) بیشتر توصیه می‌شود. برای مثال معلم می‌تواند به انشای دانش‌آموز بازخورد نوشتاری بدهد. یا کار عملی دانش‌آموز را به نمایش بگذارد. همچنین مشاهده شیوه حل یک مسئله توسط دانش‌آموز و پرسش از او که «در مورد این مسئله چه فکری می‌کند؟» و ارائه توضیحات شفاهی به او در زمینه نحوه انجام کار به درک بهتر او کمک می‌کند. کمک به یک دانش‌آموز پایه اول دبستان که چگونه مداد خود را نگاه دارد (نمایشی).

در نشست دوستانه‌ای که با چند تن از معلمان باتجربه با موضوع «عناصر ارائه یک بازخورد مؤثر» داشتیم مشخص شد به منظور ارائه بازخورد به موقع و مناسب به دانش‌آموزان لازم است به چهار جنبه توجه شود:

زمان ارائه بازخورد

بازخورد زمانی تأثیرگذار است که در زمان درست خود صورت گیرد؛ یعنی هنگامی که دانش‌آموزان از اهداف یادگیری موضوع درس آگاهند و وقت کافی برای اصلاح مشکلات یادگیری خود دارند. اینکه بازخورد چه موقع و با چه فاصله زمانی ارائه شود مهم است. گاهی اوقات لازم است معلم برای آگاهی دانش‌آموزان از حقایق یا درستی یا نادرستی کارهایشان به آن‌ها بازخورد سریع دهد. گرچه کمی تأخیر در ارائه بازخورد و دادن فرصت کافی به دانش‌آموز برای بررسی جامع‌تر از کار خود، به او کمک می‌کند تا به بازخورد گوش دهد و آن را به کار برد. این کار زمانی اتفاق می‌افتد که دانش‌آموزان از موضوع، تکلیف یا عملکرد خود در پاسخ به یک سؤال آگاه باشند. برای مثال معلم یک آزمون چندگزینه‌ای از دانش‌آموزان می‌گیرد و همان روز آن را تصحیح می‌کند و نتایج را روز بعد در اختیارشان قرار می‌دهد. پس از بازگرداندن نتایج آزمون، زمانی از وقت کلاس را برای بررسی پاسخ‌ها صرف می‌کند که در علم روان‌شناسی به آن دانش نتایج می‌گویند. این امر به درک به موقع دانش‌آموزان از بدفهمی‌های خود کمک می‌کند.

مخاطب بازخورد

بازخورد مناسب با توجه به دانش‌آموز و ویژگی‌های او داده شود. این کار کمک می‌کند تا ارزشی را که معلم برای یادگیری دانش‌آموز قائل است به او منتقل کند. بازخورد می‌تواند فردی، گروهی یا به کل کلاس ارائه شود. بازخورد فردی به دانش‌آموز این پیام را می‌دهد که معلم برای کار او اهمیت قائل است. بازخورد گروهی زمانی مورد استفاده قرار می‌گیرد که کل کلاس در درک یک مفهوم یا انجام یک تکلیف مشترک اشکال دارند. این امر زمینه را برای تدریس مجدد موضوع مورد نظر فراهم می‌کند. برای مثال معلم ریاضی درمی‌یابد دانش‌آموزان در رسم نیمساز یک زاویه قائمه مشکل دارند. برخی دانش‌آموزان سعی می‌کنند که بخش‌های یک زاویه را اندازه گرفته و آن را به دو قسمت مساوی تقسیم کنند. بازخورد معلم به کل کلاس بوده و شیوه رسم نیمساز را دوباره توضیح می‌دهد.

مقدار ارائه بازخورد

این سؤال مهمی است که به ازای انجام چند کار یا تکلیف و هر چند وقت یک‌بار بازخورد باید ارائه شود؟ لازم است دانش‌آموز به قدر کافی بازخورد دریافت کند تا به چگونگی انجام تکلیف یا کار خود پی ببرد. برای این کار لازم است بازخورد در زمینه نکاتی باشد که بیشترین ارتباط را با اهداف یادگیری دارند. همچنین به سطح یادگیری دانش‌آموزان توجه شود. برای مثال در هنگام انجام یک فعالیت عملی در کلاس درس مثلاً نوشتن خلاصه یک درس در یک پاراگراف، پاراگراف باید با معنا و معنکس‌کننده مفهوم کل متن باشد. بازخورد معلم به آن می‌تواند این باشد که آیا پاراگراف نوشته شده با معنا و واضح است؟ معلم تعداد خطاها و میزان رعایت نکات درست را به دانش‌آموز گوشزد می‌کند.

*منبع

Brookhart, S. M. (2017). *How to give effective feedback to your students*. ASCD.



سندرم نمره محوری

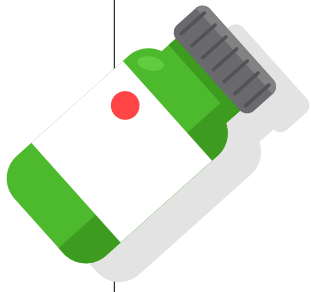
رویا صدر

تصویرگر: سام سلماسی

حد یک آمیب پایین بیاورد و یک دانش آموز بی‌استعداد را تا آنجا بالا ببرد که نامبرده بتواند سر سیبل ناصرالدین شاه نقاره بزند! چنانچه یک فیلسوف قرن سیزدهم گفته است: «من نمره می‌گیرم، پس هستم.» شیوع این سندرم از اوایل پاییز آغاز می‌شود و تا تابستان سال بعد ادامه می‌یابد. نمره محوری با آلرژی بهاری متفاوت است ولی گاه به علت

تعریف

نمره محوری ضایعه‌ای فصلی است که حالت اپیدمیک دارد و معمولاً از طریق معلمان و مدیران و اولیا و بقیهٔ انبای بشر به دانش‌آموزان سرایت می‌کند. این سندرم باعث اختلال در سیستم ایمنی قضاوت در مورد هوش و استعداد دانش‌آموزان می‌شود. چندان که ممکن است یک دانش‌آموز باهوش را در ارزش‌گذاری‌ها در

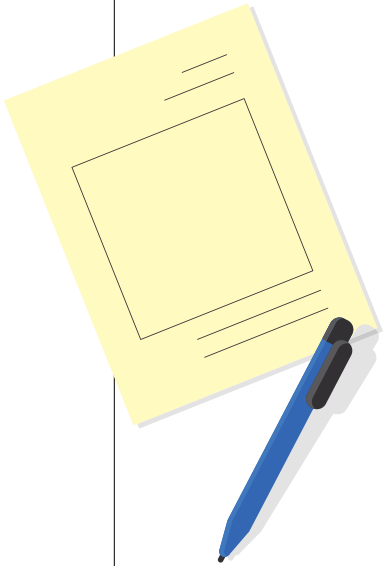


شِب امتحان کار کنین، نمره‌اش کم می‌شه». تحقیقات بالینی نشان می‌دهد که ردوبدل شدن این عبارات میان والدین دانش‌آموزان و معلمان، نقش مهمی در عملکرد معلمان در مقابل این سندرم در کلاس‌های درس دارد. همچنین تحقیقات غیربالینی نیز نشان می‌دهد که این امر تأثیر مثبتی در رشد و گسترش آموزشگاه‌های کنکور و تقویتی در تاریخ بشریت داشته است.

دوره بیماری

این عارضه از آغاز سال تحصیلی دوره نهفتگی خود را طی می‌کند. در این دوره، مبتلا، علائمی از قبیل نگرانی‌های زودگذر و دفعی از خود ظاهر می‌کند که از سوی معلمان با عباراتی نظیر: «وقتی نمره‌ات کم شد می‌فهمی... فقط دو ماه به امتحانها مونده» و از سوی شاگردان با عباراتی نظیر: «وای! فقط دو ماه به امتحانها مونده، بدبخت شدیم، رفت» و از سوی والدین با عباراتی نظیر: «وای! فقط دو ماه به امتحانات مونده، بدبخت شدی، رفت» ظاهر می‌شود. به مرور، دانش‌آموز علاقه خود را به بازی با موبایل و لپ‌تاپ از دست می‌دهد و با بی‌علاقگی پای بازی با موبایل و لپ‌تاپ می‌نشیند. این اختلالات در روزهای امتحان به اوج خود می‌رسد.

درمان



درمان این عارضه بیشتر بر دو راهکار گفتار و نوشتاردرمانی تأکید دارد که از طریق مقاله، سخنرانی، نصیحت، توصیه، نشست، سمینار و سخنرانی انجام می‌شود. با این حال هنوز در عمل درمان قطعی برای آن پیدا نشده است. به‌عنوان یک شیوه درمان به مبتلایان دانش‌آموز توصیه می‌کنند که از سرنوشت دانش‌آموزان تنبل تاریخ که بعدها مدارج ترقی را طی کردند و نیز افرادی که در طول تحصیل از بالا بودن نمراتشان رنج بردند و در اعداد مفلوکان تاریخ در آمدند عبرت بگیرند و به فکر نمره بالا نباشند. همچنین به پدر و مادرهای مبتلا توصیه می‌شود که روزی سه وعده، همراه با غذا، از سرگذشت آلبرت اینشتین استفاده کنند؛ همو که اگر پدر و مادرش او را، هنگامی که به‌خاطر نمرات پایین از مدرسه اخراج شد، مورد تشویق قرارش نمی‌دادند چه بسا اکنون بشریت از فیزیک نسبیت محروم می‌ماند...

برخورداری برخی مبتلایان دانش‌آموز به علائمی نظیر آبریزش چشم و بینی ممکن است با آن اشتباه شود. شدت و ضعف و شیوه سرایت آن متفاوت است و بستگی به خیلی چیزها دارد. باستان‌شناسان نشانه‌هایی از آن را در برخی مدارس عصر نوسنگی حاشیه رود نیل (که برای تعمیرات مدرسه نیازمند کمک مالی والدین بوده‌اند) مشاهده کرده‌اند. براساس کاوش‌های باستان‌شناسانه در این مدارس نمره با واحد «کیلو» سنجیده می‌شد و نمره‌محوری، از طریق توصیه مدیر، به معلم سرایت می‌کرد. نشانه‌هایی از وضعیت قلبی و عروقی مدیران در دست است که نشان می‌دهد دخالت دادن نمره در ارزشیابی مدارس در رویکرد نمره‌محورانه مدیران بی‌تأثیر نبوده است. چنانچه در دیوار نوشته‌ای که از سوی باستان‌شناسان در غار آلتامیرای اسپانیا کشف شده، آمده است: «لعنت بر پدر و مادر کسی که اینجا اشغال بریزد» که دیرینه‌شناسان احتمال می‌دهند این را یکی از مدیران عصر پارینه‌سنگی نوشته که به خاطر نمره‌های پایین دانش‌آموزان مدرسه‌اش نتوانسته امتیاز ارزشیابی خوبی دریافت کند و بنابراین دپرس شده است.

علائم

معلم مبتلا، معمولاً به نمره تمایل غیرعادی نشان می‌دهد و گاه ممکن است در یک جلسه هزار بار نامش را ببرد و آن را به رخ دانش‌آموز بکشد. در موارد حاد به نظر می‌رسد که نمره را به جان معلم بسته‌اند و ممکن است اضافه کردن هر بیست و پنج صدم به نمره دانش‌آموز، خطرات جانی مهلکی را برای او به همراه داشته‌باشد. مواردی از لرزیدن هزار ریشتری دانش‌آموزان در این زمان‌ها گزارش شده است. گاهی دانش‌آموز ممکن است شب کابوس ببیند که چند نمره در هیئت اکوان دیو با تریلی هیجده چرخ در تعقیب او هستند. کارشناسان احتمال بروز خطر جنگ جهانی سوم را بر اثر ستیزش و رقابت میان دانش‌آموزان مبتلا به این سندرم منتفی نمی‌دانند. نشانگان شایع فیزیولوژیک این سندرم در میان والدین مبتلا به آن، تپش قلب و اضطراب و تمایل بیش از حد به حضور افراد غریبه در منزل است، در حد تلفن زدن دائم به آن‌ها و تکرار عبارتهایی از قبیل: «تو رو خدا بیاین یه ساعت با این بچه

کلیشه‌های رسانه‌ای

حسین حق پناه

دبیر سواد رسانه‌ای منطقه ۳ تهران

تصویر گر: میثم موسوی



از بازنمایی تا کلیشه

در مقاله پیشین به بحث بازنمایی به عنوان روش نمایش واقعیت‌ها از زاویه دید رسانه‌ها پرداختیم. اگر رسانه یا رسانه‌ها در بازنمایی یک واقعیت، به شکل خاص اصرار بورزند و در طول زمان و به اشکال مختلف آن را تکرار نمایند، می‌توانند آن بازنمایی را به یک «کلیشه» تبدیل کنند. به بیان دیگر، رسانه، راه‌های مجسم کردن برخی گروه‌ها، هویت‌ها و موقعیت‌ها را به ما می‌آموزد. زمانی که این تصورات با مردم ارتباط پیدا کنند، با عنوان «کلیشه» تعریف می‌شوند. کلیشه‌سازی نوعی بازنمایی است که در آن، هر بار به یاد یک مفهوم، شخص یا گروه می‌افتیم، بلافاصله کلیشه ساخته شده توسط رسانه‌ها در ذهن ما می‌آید و در قضاوت و تصمیم‌گیری‌های ما نسبت به افراد و اتفاقات پیرامونمان تأثیر می‌گذارد. نکته قابل توجه در شکل‌گیری کلیشه، عنصر «تکرار» است. تکرار باعث می‌شود گیرنده پیام به طور ناخودآگاه دست به تعمیم بزند. «تعمیم در ذهن مخاطب، هدف اصلی رسانه در کلیشه‌سازی است». روشن است همه افراد یک گروه، مثلاً ایرانی‌ها یا

مختلف قابلیت سخنرانی و نظردهی دارند و جهان اطراف خود را به خوبی می‌شناسند. با توجه به آنکه عمده اطلاعات لازم برای خلق این طرح‌ها و تصاویر در هر فرد از طریق رسانه‌ها به دست می‌آید، بنابراین طبیعی است که ذهن ما مرتب در دام کلیشه‌های رسانه‌ها بیفتد. (پاک سرشت، ۱۳۹۳)

بنابراین ذهن در فرایندی تقلیل‌گرایانه، مفاهیم و رویدادهای متنوعی را که قابلیت فروکاست به یک جمله یا مفهوم ساده دارند به کلیشه ذهنی تبدیل می‌کند. بسیاری از قضاوت‌های ما درباره امور پیرامونی ما بر مبنای تصوراتی است که پیش از این و از دوران کودکی در ذهن ما شکل گرفته است. به مرور آموخته‌ایم که اگر از چیزی دود بلند می‌شود آن را داغ و سوزان بیانگاریم یا هر جانور خرنده و حشره‌ای را موزی یا خطرناک به حساب آوریم. کلیشه‌ها با تکرار تجربه‌های تأییدکننده، تقویت می‌شود و تا وقتی نمونه‌های نقضی مشاهده نکنیم و یا با کلیشه متفاوتی مواجه نشویم بعید است آن را انکار کنیم. اما این شیوه تفکر قالبی و کلیشه‌ای تا چه حد دقیق و صحیح است؟

در شماره‌های پیشین، ضمن تأکید بر اهمیت آموزش مفاهیم رسانه‌ای و ادغام مفاهیم آن در فرایند درسی دانش‌آموزان به بیان نمونه‌هایی از آموزش مفهوم بازنمایی در کلاس درس پرداختیم. در این شماره با مفهوم کلیشه‌های رسانه‌ای و پیشنهادهایی جهت تدریس آن آشنا خواهیم شد.

کلیشه‌سازی، فرایندی دائمی و ضروری در ذهن انسان است، زیرا جهان پیرامون ما بزرگ‌تر و پیچیده‌تر از آن است که بتوانیم به تنهایی نسبت به تمامی مسائل، اتفاقات و شگفتی‌هایش اطلاعات کسب کنیم. همه ما به طور روزانه با حجم زیادی از اطلاعات طبقه‌بندی شده مواجه می‌شویم که حاصل دیده‌ها و شنیده‌های دیگران است؛ از اطلاعات در مورد خوب یا بد بودن کیفیت غذای یک رستوران گرفته تا احتمال جذاب نبودن مسافرت به منطقه‌ای خاص. اریک ژویان روان‌پزشک و مدیر پروژه‌های ارتباطی دانشگاه هاروارد معتقد است، همه انسان‌ها نیاز دارند در ذهن خود طرح‌واره‌ها و تصاویری را نسبت به اشیاء، افراد و حتی موقعیت‌های جغرافیایی گوناگون ترسیم کنند، این کار کمک می‌کند تا افراد احساس کنند در زمینه‌های

پزشکان، یک گونه نیستند، ولی رسانه‌ها با تکرار و ایجاد تعمیم در ذهن مخاطب، همه اعضا یک جمع را به یک گونه در ذهن گیرندگان پیام قالب می‌زنند.

کلیشه‌های مثبت

همان‌طور که مفهوم بازنمایی به‌خودی‌خود، نه مثبت است و نه منفی، کلیشه‌سازی و کلیشه‌ها نیز مستقلاً نمی‌توانند مورد قضاوت قرار گیرند. کلیشه‌ها گرچه گاهی اثرات منفی دارند اما باید بپذیریم جهان‌بینی ما بدون حضور کلیشه‌های رسانه‌ای ناقص است. کلیشه‌ای شدن موضوعاتی مثل «اگر والدین خود را آزار دهیم تاوان خواهیم داد» در فیلم‌ها و سریال‌های تلویزیونی، ناخودآگاه ما را به سمت رفتار مناسب با والدین سوق می‌دهد، هرچند که رفتارهایی کلیشه‌ای باشد. ایجاد کلیشه‌های میهن‌پرستی و عرق ملی در افراد و بویژه نوجوانان هم از نوع کلیشه‌های مثبت ارزیابی می‌شود و تقریباً همه کشورها سالانه در تولیدات سینمایی و تلویزیونی خود تعدادی فیلم و سریال با محوریت کلیشه‌های میهن‌پرستانه می‌سازند تا با بهره‌گیری از این کلیشه‌ها نسلی میهن‌پرست و شجاع تربیت کنند.

حتی می‌توانیم یک گام هم فراتر برویم و به این نکته اشاره کنیم که کلیشه‌ها گاهی اثرات آموزشی دارند. کودکی که به‌طور مرتب در رسانه‌ها تصویر کلیشه‌ای مسواک زدن قبل از خواب را می‌بیند (به‌ویژه اگر قهرمان محبوبش این کار را انجام دهد) به‌طور نظام‌مند و ناھشیار پیش از خواب مسواک می‌زند.

یکی از نمونه‌های مثبت‌انگاره‌سازی، بازنمایی اعتیاد در رسانه‌ها است. معمولاً در رسانه‌ها از معتادان، انگاره‌ای به‌صورت افرادی کثیف، بیمار، لاغر، در حال افتادن در جوی آب یا کنار خیابان، با فقر مالی و خانواده‌ای نابسامان، در رسانه‌ها بازنمایی می‌شود. در حالی که در بخش مرفه جامعه و افراد به‌ظاهر تمیز و ثروتمند نیز پدیده سیاه اعتیاد وجود دارد. ولی از آنجا که بخش مهمی از رسانه‌ها، احساس مسئولیت اجتماعی می‌کنند، در بازنمایی معتادان می‌کوشند جاذبه‌ای حتی حاشیه‌ای و اندک نیز برای نسل جدید و جامعه، ایجاد نکنند.

مواجهه انتقادی با کلیشه‌ها و پرسشگری از

صحت و دقت آن‌ها توسط دانش‌آموزان، ضمن آنکه مهارت تفکر انتقادی و سواد رسانه‌ای را تقویت می‌کند؛ مقدمه خوبی برای گفت‌وگوهای سازنده در کلاس‌های درسی است. موارد زیر پیشنهادهایی جهت آموزش کلیشه‌های رسانه‌ای در کلاس‌های درسی است که می‌تواند برای معلمان خلاق و دغدغه‌مند مفید باشد.

۱ یکی از معروف‌ترین کلیشه‌های ایجاد شده توسط رسانه‌ها کشورها هستند. برای مثال ما آلمانی‌ها را با نظم، خودرو و نازیسم، ژاپنی‌ها را با توسعه و پیشرفت و دقت در کار و چینی‌ها را با جنس نامرغوب می‌شناسیم. کلاس مطالعات اجتماعی بهترین فرصت است که با نگاهی به تاریخ، جغرافیا و جامعه این کشورها کلیشه ایجاد شده را با واقعیت در مورد کشورها مقایسه کنیم.

۲ مهم‌ترین و چالش برانگیزترین کلیشه رسانه‌ای در باب جنسیت است. کلیشه‌های جنسیتی تصویر ذهنی یکنواخت و قالب‌بندی شده‌ای از رفتارهای خاص مربوط به زنان و مردان را بدون آنکه مورد بررسی و آزمون قرار گرفته باشند، ارائه می‌دهد. براساس کلیشه‌های جنسیتی، هر یک از زنان و مردان در جامعه دارای ویژگی‌های خاص، رفتار خاص و حالات روانی خاص اما متفاوتی هستند. این کلیشه‌سازی از طرفی خصوصیات و توانایی‌هایی را به زنان اختصاص می‌دهد که در مردان نشانه‌ای از آن‌ها نیست و از طرف دیگر، توانایی‌ها و خصوصیات را به مردان نسبت می‌دهد که زنان از آن بی‌بهره‌اند. (بیچرانلو، ۱۳۹۴) معلمان در پایه‌های مختلف به‌خصوص دبستان دوم و متوسطه اول می‌توانند ضمن نمایش مواردی از این کلیشه‌سازی، موارد مثبت و منفی آن‌ها را به بحث گذاشته و موجب کمک به فرایند هویت‌یابی شوند.

۳ «کلیشه بدن» مفهوم مهم دیگری است که در ادامه کلیشه‌های جنسیتی رسانه‌ها به‌ویژه تلویزیون، پیوسته کلیشه‌ها و تصاویری قالبی را از بدن‌های مردان و زنان به مخاطبان خود ارائه می‌کنند. برای مثال،

مطالعات و بررسی‌های گوناگون در زمینه تصاویر ارائه شده در فیلم‌های هالیوود و در انیمیشن‌های والت دیزنی حاکی از این است که همواره به‌گونه‌ای، نوع تفاوت‌های جنسیتی در بازنمایی بدن‌های مردان و زنان، جلوه بیشتری پیدا کرده است. اغلب، مردان، افرادی تنومند، دارای بدن‌های عضلانی، و قدرت فیزیکی بالا به تصویر در می‌آیند و زنان، به شکل ملکه‌های زیبا، دخترانی تن‌درست، پری‌های لاغراندام و فریبا و همچنان بدن زنان، کارکرد یک شیء جنسی را ایفا می‌کند. در کلاس‌های علوم، زیست، تفکر و سبک زندگی امکان بهره‌گیری از کلیشه بدن رسانه‌ای و آغاز گفت‌وگو وجود دارد. ذهنیت بسیاری از مردم درباره قومیت‌ها نیز ردی از بازنمایی آن‌ها در رسانه‌ها دارد. این مسئله وقتی مشخص‌تر می‌شود که اعتراضات قومیتی به یک سریال یا کاریکاتور بالا می‌گیرد. از دانش‌آموزان بخواهید قومیت و نژاد خود و همکلاسی‌هایشان را با آنچه در تلویزیون، کتاب‌ها، جوک‌ها و... دیده و شنیده‌اند مقایسه کنند.

۵ اسلام‌ستیزی و اسلام‌هراسی موجب شده بازنمایی‌های رسانه‌ای از مسلمانان به گروه‌های تکفیری و تروریستی وهایی محدود شده و مسلمانان با ویژگی‌هایی منفی همچون قساوت و خونریزی و خشونت معرفی شوند. دانش‌آموزان می‌توانند درباره راه‌های مقابله با کلیشه‌های منفی مسلمانان و انگیزه‌های این بازنمایی‌ها گفت‌وگو کنند.

۶ کلیشه‌های ساخته‌شده از زندگی سعادتمند و مفهوم موفقیت بهانه خوبی برای معلمان دینی، قرآن، تفکر و سبک زندگی است که با اشاره به آن‌ها می‌توانند پیش‌فرض‌های ذهنی دانش‌آموزان را به چالش بکشند.

۷ کلیشه‌سازی در ادبیات و به‌خصوص شعر نیز جایگاه ویژه‌ای دارد. عاشق، معشوق، شیخ، محتسب و رند مثال‌هایی از این دست است که قابلیت بحث و مقایسه با واقعیت‌های اجتماعی و تاریخی دارد.

۸ در تمام موارد بالا تلاش کنید نمونه‌هایی از کلیشه‌های رسانه‌ای با بار ارزشی مثبت را نیز در کلاس مطرح کرده و به بحث بگذارید. از دانش‌آموزان بخواهید برای کلیشه‌سازی مثبت ایده‌پردازی کنند.

آینه درون

رابطه خودپنداره و پیشرفت تحصیلی دانش آموزان

زهره صفار

کارشناس ارشد ریاضی کاربردی

رابطه خودپنداره و پیشرفت تحصیلی

براساس نتایج تحقیقات دانش آموزانی که دارای خودپنداره مثبت هستند، پیشرفت تحصیلی و مهارت‌های اجتماعی بهتری از خود نشان می‌دهند و اغلب دارای عملکرد آموزشی بهتری هستند. در حالی که دانش آموزانی که از عزت نفس پایینی برخوردارند، به خودارزیابی‌هایشان کمتر مطمئن بوده، بیشتر به وسیله ارزشیابی‌های اجتماعی تحت تأثیر قرار می‌گیرند. به نظر می‌رسد دانش آموزانی که در فرایند یادگیری خودتنظیم‌ترند، بیش از دیگران ارزش‌های خود را شناخته و توانایی‌هایشان را باور دارند. آن‌ها کمتر خود را با دیگران مقایسه کرده بلکه با ارجاع به

براساس نتایج تحقیق دیگری^۱ وقتی یک توانایی مهم که ارزش زیادی به آن داده می‌شود، در فرد، با شکست روبه‌رو شود، باعث پایین آمدن سایر توانایی‌های او می‌گردد و بر عکس، موفقیت فرد در یک توانایی مهم و باارزش، باعث بالا رفتن سایر توانایی‌های آن فرد می‌شود.

خودپنداره چیست؟

مفهوم «خود» به مثابه سازمانی دینامیک، نخستین بار به وسیله لکی^۲ مطرح شد. به نظر او رفتار انسان تظاهر و انگیزه‌ای است که هدف آن ثبات خود در اوضاع ناپایدار است

درواقع تصویری که شخص از وحدت و یکپارچگی وجود خویشتن دارد، نحوه‌ای که خود را می‌بیند، مجموعه خصایصی که با خود در ارتباط است و استنباط‌هایی که از مشاهده خود در بسیاری از موقعیت‌ها به عمل آورده است و الگوی خاصی که او را توصیف می‌کند، بیانگر مفهوم «خود» است. از دیدگاه راجرز ۱۹۴۷ «خود» هر فرد به عنوان بخش اصلی، شخصیت فرد را تشکیل می‌دهد. راجرز «خود» را به عنوان یک محصول اجتماعی معرفی می‌کند که از طریق روابط بین فردی گسترش می‌یابد.

خود پنداره به عنوان یکی از پیامدهای مطلوب در اغلب موقعیت‌های روان‌شناختی و پرورشی دارای ارزش است و غالباً به عنوان متغیری واسطه‌گر شناخته می‌شود که می‌تواند اکتساب نتایج مطلوب دیگری مثل پیشرفت و پشتکار در مدرسه را تسهیل کند.

به طور خلاصه می‌توان گفت: خودپنداره چارچوبی شناختی است که به واسطه آن به سازمان‌بندی آنچه درباره خود می‌دانیم، می‌پردازیم و اطلاعاتی را که به خود مربوط می‌شوند بر پایه آن پردازش می‌کنیم.

خودپنداره هر فرد در ذهن او تصویری از خویشتن است. به عبارت دیگر خودپنداره، ارزشیابی کلی فرد از شخصیت خویش است. این ارزشیابی ناشی از ارزشیابی ذهنی است که معمولاً از ویژگی‌های رفتاری خود به عمل می‌آورد. در نتیجه خودپنداره ممکن است مثبت یا منفی باشد.

از نظر کارل راجرز، خودپنداره جنبه بسیار مهم شخصیت کلی فرد است. افرادی با خودپنداره مثبت، بیشتر از دیگران به خودشان توجه می‌کنند. تجارب مثبت، عزت نفس و ارزشیابی مثبت از خود را در دانش آموزان افزایش می‌دهد و تجارب منفی آن را کمتر می‌نماید. افرادی که نسبت به خود احساس مثبتی دارند، به طور غیرمنتظره‌ای قادرند در برابر حوادث منفی ایستادگی کنند و در عین حال، دید مثبت نسبت به خود را نیز حفظ می‌کنند.

توانمندی‌ها و معیارهای خود به داوری در مورد یادگیری‌هایشان می‌پردازند، به عبارتی استانداردهای عملکردی درونی دارند. لذا خود کم‌بینی ایشان کمتر بوده و به خودپنداره مثبت‌تری دست می‌یابند. اغلب دانش‌آموزانی که خودپنداره مثبت را رشد داده‌اند درباره خود و توانایی‌هایشان احساس بهتری دارند و در نتیجه در تکالیف مدرسه بهتر عمل می‌کنند.

گاهی معلمان از طریق پایه‌گذاری یک محیط یادگیری مثبت و ارتباط مؤثر در کلاس تأثیر قابل توجهی بر خودپنداره بچه‌ها می‌گذارند. خودپنداره دانش‌آموز از توانایی خود، تا حد زیادی از نحوه عملکرد وی در تکالیف درسی رشد می‌یابد و معلم می‌تواند با کمک به آن‌ها در انتخاب موضوعات و یادگیری مطابق با توانایی‌شان، خودپنداره ایشان را رشد دهد. در مجموع خودپنداره واقعاً نتیجه یک فرآیند مداوم اجتماعی است. پیشرفت تحصیلی که به توانایی آموخته شده یا اکتسابی فرد در موضوعات آموزشی‌اش اطلاق

می‌شود از طریق آزمون‌های فراگیری استاندارد شده یا آزمون‌های معلم ساخته اندازه‌گیری می‌شود.

از نظر منطقی ارتباط پیشرفت تحصیلی و خودپنداره می‌تواند به چند صورت مورد بحث قرار گیرد:

۱. پیشرفت تحصیلی علت خودپنداره است. بر این اساس می‌توان پیش‌بینی کرد که پیشرفت تحصیلی از طریق ارزشیابی‌های افراد معتبر مثل معلم، والدین یا دوستان بر خودپنداره تأثیر می‌گذارد.

۲. خودپنداره علت پیشرفت تحصیلی است. بر این اساس، دانش‌آموزانی با خودپنداره تحصیلی پایین، از موقعیت‌هایی که می‌تواند خودپنداره آنان را تغییر دهد، اجتناب می‌کنند و کوشش کمتری برای خوب بودن در مدرسه انجام می‌دهند. همچنین با توجه به نظریه ارزش خود، دانش‌آموزانی که انتظارات کمتری برای موفقیت دارند، ممکن است بیشتر به استفاده از راهبردهای اجتناب از شکست فکر کنند و در عوض تلاش برای موفقیت، سعی کنند که فقط شکست نخورند.

۳. خودپنداره و پیشرفت تحصیلی به شیوه‌ای متقابل بر هم اثر می‌گذارند.

بر اساس مدل تعادل جویی پویا توسط مارش پیشرفت تحصیلی و خودپنداره، در یک شبکه روابط متقابل عمل می‌کند. ۴. متغیر سومی می‌تواند هم علت پیشرفت تحصیلی و هم علت خودپنداره باشد. ممکن است متغیری مثل توانایی، علت خودپنداره و پیشرفت تحصیلی باشد. علی‌رغم نظرات متفاوت در این زمینه، فرض سوم منطقی‌تر به نظر می‌رسد.

در آخر می‌توان بیان نمود که دانش‌آموز موفق کسی است که ضرورتاً به صورت مثبت به خود می‌اندیشد و ناموفق‌های تحصیلی نیز به داشتن پندار منفی نسبت به خود متمایل هستند. درواقع بین خودپنداره دانش‌آموزان و انجام وظایف، نوعی رابطه معنادار و مثبت وجود دارد.

* پی‌نوشت‌ها

1. Diggory
2. Leckey

* منابع

۱. تمنایی‌فر، محمدرضا، صدیقی ارفعی، فربرز، سلامی فاطمه. (۱۳۸۹) رابطه هوش هیجانی، خودپنداره و عزت نفس با پیشرفت تحصیلی. فصلنامه پژوهش و برنامه‌ریزی در آموزش عالی. شماره ۵۹. صفحه ۱۱۳-۹۹.
2. Hosseini Tabatabaei, Fuzieh and Malek-moham Ghadimi Moghaddam-3 (2007); The Study Reseans of Girls Academic Achievement Compare to Boys in Razavi, Northern and Southern Khorasan; Knowledge and Research In Educational Science, Vol. 15, pp. 119-147 (in Persian).



فرصت کشف

ترجمه و تلخیص: سوسن نوروزی

سه راهبرد مطلوب

۱. پروژه‌های باز

این یکی از کارهای مورد علاقه من است که با دانش‌آموزانم انجام دادم و دانش‌آموزان همیشه با کارهایشان مرا تحت‌تأثیر قرار می‌دهند. پروژه‌های استاندارد می‌دهند. دانش‌آموزانم فقط کامل کردن یک کار مشخص شده همراه با معلم است. در حالی که دانش‌آموزان ممکن است توانایی خلاقیت در آن دستورالعمل‌ها را داشته باشند و این برای آن‌ها یک کشف واقعی و یک رتبه و درجه است. در یک پروژه باز دانش‌آموزان پروژه‌ای را که خود می‌خواهند انتخاب می‌کنند که این امر منجر

در این مقاله، نیکلاس پرونزانو معلم انگلیسی دبیرستان از تجارب خود در کلاس درس، درخصوص مواردی که منجر به شکوفایی خلاقیت بچه‌ها در کلاس درس و افزایش آمادگی آن‌ها در برگزاری آزمون‌ها خواهد شد، سخن گفته است. یکی از دغدغه‌های مهمی که معلم‌ها دارند فقدان خلاقیت در برنامه‌ریزی‌های درسی است. در اکثر نواحی آموزشی معلمین به دنبال آماده کردن دانش‌آموزان برای آزمون‌های سراسری و استاندارد شده‌اند و به همین دلیل به آزمون‌هایی که در سطح ملی در سال‌های اخیر انجام شده است مراجعه می‌کنند. جلوه‌های خلاقیت را شما به مرور می‌توانید در کاربرگه‌های کلاسی مشاهده کنید. در جایی که من تدریس می‌کنم آزمون‌های استاندارد اصالت دارند. اما من هنوز زمانی را برای خلاقیت دانش‌آموزان اختصاص می‌دهم و اعتقاد دارم این امر به تقویت مهارت‌های آنان کمک می‌کند و توسعه این امر برای آحاد جامعه ضرورت دارد. در اینجا به مواردی که منجر به شکوفایی خلاقیت در کلاس درس و افزایش آمادگی دانش‌آموزان در برگزاری آزمون‌ها خواهد شد، اشاره می‌شود.



به خلاقیت آنان خواهد شد. این گونه که وقتی سرفصل‌های مورد علاقه خود را درجه‌بندی می‌کنند، برای دستیابی سریع‌تر و ارائه کشفیات خود، تشویق می‌شوند.

من، به‌عنوان یک معلم، تعدادی دستورالعمل برای دانش‌آموزان برای دنبال کردن کار تهیه می‌کنم. به آن‌ها موضوع می‌دهم. به‌طور مثال از آن‌ها می‌خواهم در مورد شخصیت‌ها و سمبل‌های رمان معروف «گتسبی بزرگ» یک نمایش آماده کنند. من با آن‌ها در خلق یک موضوع و یک سرفصل خوب یا بد در جهت ارائه یک کار دانش‌آموزی قابل ارزیابی همکاری می‌کنم. من همچنین به آن‌ها می‌گویم که نمی‌توانند موضوعات تکراری انتخاب کنند. اگر آن‌ها یک فیلم برای پروژه سال اول ساختند باید موارد دیگری را انتخاب کنند. من می‌خواهم آن‌ها در فکر کردن قوی باشند و ایده‌های جدیدتری را امتحان کنند.

با اجرای پروژه‌های باز، من میزان درگیری بالایی در کلاس می‌بینم و پذیرش بیشتر و درک عمیق‌تری از موضوعات درسی در کلاس درس مشاهده می‌کنم. علت آن ایجاد موقعیت‌هایی برای کشف و ارائه موضوع به روش هدفمند از طرف دانش‌آموزان بوده است. با توجه به اینکه کار در سطح متوسط دانش‌آموزان انجام گرفت، اکثریت دانش‌آموزان توانستند توانایی‌های خود را کشف کنند. با انجام این پروژه‌ها و تسلط بر روی محتوا و اطلاعات مربوط به آن از طریق راه‌های مختلف، دانش‌آموز برای سال بالاتر آماده می‌شود.

۲. طرح زمان شکوفایی نبوغ در ۲۰ ساعت

این طرح فرصت بزرگی در کلاس من بود و این واقعاً به دانش‌آموزان من فرصت کشف خلاقیت‌هایشان را داد. با توجه به سطحی که شما تدریس می‌کنید، می‌توانید یک ساعت در روز یا یک روز در هفته را به دانش‌آموزان برای کشف علایقشان اختصاص دهید. این کار به آن‌ها این اجازه را می‌دهد تا برای انجام کارهایی که به علت محدود بودن زمان ممکن است در خارج از مدرسه نتوانند انجام دهند تلاش کنند. در این زمان امکان خروج از کلاس را ندارند و انجام این فعالیت برای دانش‌آموزان اجباری است. دانش‌آموزان را تشویق کنید به انجام کار روی موضوع‌هایی درباره مدرسه که آن‌ها علاقه‌مند هستند، در این صورت آن‌ها به برقراری ارتباط بین علاقه‌ها و یادگیریشان می‌پردازند.

من امسال دانش‌آموزی داشتم که با کمک پدر بزرگش قایقی ساخت. او سر کلاس وقتش را به تحقیق در مورد شیوه‌های مختلف ساخت قایق گذراند و تمام مراحل کار خود را وبلاگ‌نویسی کرد. او از ساخت قایق و گذراندن اوقات خود در کنار پدر بزرگش هیجان‌زده شده بود و حقیقتاً متوجه نشد که چگونه همه این نوشته‌ها و تحقیق‌ها یک یادگیری واقعی برایش بودند. او می‌توانست مهارت‌های کلیدی برای ارائه موضوع‌های خلاق را از طریق کار کردن روی موضوع‌های دیگری که برایش اهمیت داشت، ارتقا دهد.

۳. ایجاد گروه‌های خلاقیت

برخی مواقع کنار هم گذاردن و تشکیل چند گروه از کودکان از جذابیت‌های خاصی برخوردار است. ما پیشتر دنباله‌رو آزمون - نمره هستیم و فراموش کرده‌ایم که یک کلاس واقعاً جایگاه رقابت و رویارویی دانش‌آموزان نیست. کلاس باید محیط همکاری (مشارکت) باشد تا دانش‌آموزان برای تقویت یادگیری یکدیگر همکاری داشته باشند. یک روش مطلوب برای اجرای این عمل شروع تمرین گروه‌بندی در طول سال است که به‌صورت شاد و لذت‌بخش باشد.

آنچه از نظر من مطلوب است درخواست تشکیل گروه‌های ساده در یک دوره کلاسی است. برای مثال خمیرهای شیرینی بزرگ و کوچک و مقداری ماکارونی خام را در بین ۵ گروه تقسیم کردم. از آن‌ها خواستم بزرگ‌ترین برج ایستاده را بسازند. شما هم می‌توانید مقادیر مختلفی از این شیرینی و ماکارونی را به گروه‌های مختلف اختصاص دهید و زمان محدودی را برای آن‌ها در نظر بگیرید و درخواست‌های متفاوتی از آن‌ها داشته باشید و از آن‌ها بخواهید انتظار شما را درک کنند و همه گروه‌های خود را ملزم به اجرای درخواست شما بدانند. سپس از آن‌ها بخواهید بنشینند و کارهای خلق شده را مشاهده کنند. قطعاً برای آن‌ها لذت‌بخش خواهد بود.

دانش‌آموزان علاقه زیادی به حل مسئله دارند. این علاقه را در انجام تکالیف ریاضی بیشتر زمان‌ها انجام نمی‌دهند. آن‌ها همیشه برای ارائه راه‌حل‌های خلاق برای حل مسائل آماده‌اند، البته اگر شما به آن‌ها این زمان را بدهید. در تمرین ساخت برج، من دیدم دانش‌آموزان از اطلاعات جغرافیا و فیزیک خود استفاده کردند، در توضیح این امر که چرا یک برنامه معین می‌خواهد کار کند یا نمی‌خواهد کار کند. ممکن است اجرایی شود

یا ممکن است نشود. دانش‌آموزان برای تقویت مهارت‌های ارتباطی خود تلاش می‌کنند ولی معلمان نیز باید برنامه‌ریزی متناسب برای آن‌ها داشته باشند.

در حقیقت همه مهارت‌هایی را که دانش‌آموزان در کلاس درس به‌دست می‌آورند می‌توان دید به شرط اینکه شما به آن‌ها یک مسئله و یک زمان معین برای حل آن بدهید.

روشن کردن

شعله‌های خلاقیت

خلاقیت نباید محدود به کلاس انگلیسی و یا هنر باشد. برای همه معلمان امکانات متنوعی برای افزایش اجزای خلاقیت در روزهای مدرسه وجود دارد. این مسئله‌ها بسیار حائز اهمیت است که ما شعله‌های خلاقیت را در دانش‌آموزان روشن کنیم و آن‌ها درک کنند که در نبود خلاقیت آن‌ها به عصر تاریکی خود وارد می‌شوند. تفکر خلاق مانند چگونگی نگاه ما به ماه است. ما باید اطمینان حاصل کنیم که ارزش خلاقیت را برای دانش‌آموز یادآوری کرده‌ایم و به آن‌ها هر فرصتی برای عرضه خلاقیتشان در کلاس درس داده‌ایم.

چند داستانک

تصویرگر: میثم موسوی

ریگ توی کفش

مری کلارک

جان، آجودان ستاد ارتش بود. از صبح که بیرون آمده بود ریگی توی کفشش حس می‌کرد. با جمع کردن پا سعی کرد آن را به گوشه‌ای براند و ثابت نگه دارد تا در فرصت مناسب، کفش خود را در بیاورد و از شر ریگ راحت شود. سر ظهر عرق از سر و رویش جاری بود. سرانجام وقتش رسید. پشت سر رئیس ستاد ارتش کنار ستون ایستاد و خم شد که کفش را در بیاورد. که ناگهان گلوله‌ای از بالای سرش صفیر کشید و مغز رئیس ستاد را به دیوار پاشید. جان، ریگ را حالا قاب کرده و هر روز می‌بوسد.



قورباغه‌ها

منوچهر احترامی

مارها قورباغه‌ها را می‌خوردند و قورباغه‌ها غمگین بودند. قورباغه‌ها به لک‌ها شکایت کردند. لک‌ها مارها را خوردند و قورباغه‌ها شادمان شدند. لک‌ها گرسنه ماندند و شروع کردند به خوردن قورباغه‌ها. قورباغه‌ها دچار اختلاف دیدگاه شدند. عده‌ای از آن‌ها با لک‌ها کنار آمدند و عده‌ای دیگر خواهان بازگشت مارها شدند. مارها بازگشتند و هم‌پای لک‌ها شروع به خوردن قورباغه‌ها کردند. حالا دیگر قورباغه‌ها متقاعد شده‌اند که برای خورده شدن به دنیا می‌آیند. تنها یک مشکل برای آن‌ها حل نشده باقی مانده است. اینکه نمی‌دانند توسط دوستانشان خورده می‌شوند یا دشمنانشان!

آقای کوینر و پسر بچه درمانده

برتولت برشت

آقای کوینر از پسر بچه‌ای که زار زار گریه می‌کرد علت غم و غصه‌اش را پرسید.

پسر بچه گفت: من دو سکه برای رفتن به سینما جمع کرده بودم، اما پسرکی آمد و یکی از آن‌ها را از دستام قاپید؛ و به پسری که دورتر دیده می‌شد اشاره کرد.

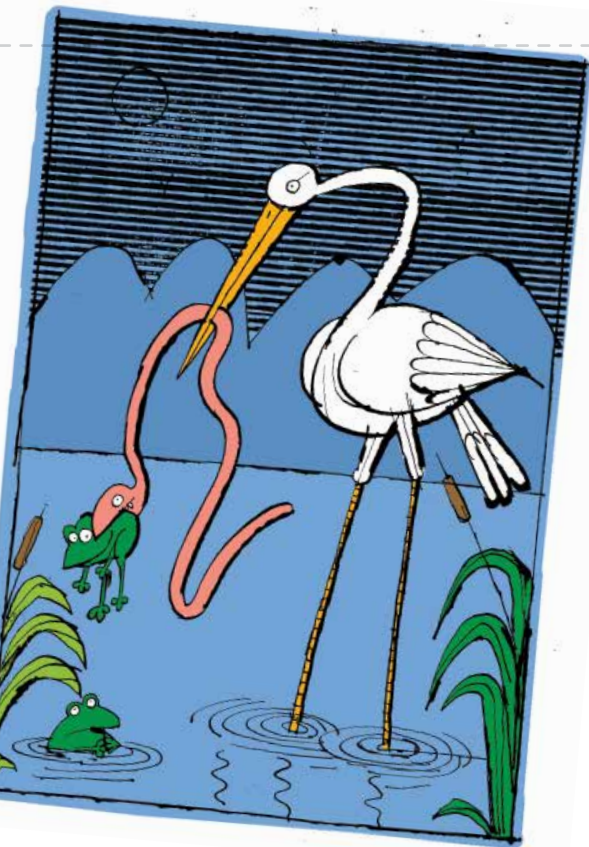
آقای کوینر پرسید: مگر با داد و فریاد مردم را به کمک نخواستی؟

پسر بچه با حق شدیدتری گفت: چرا.

آقای کوینر در حالی که با مهربانی او را نوازش می‌کرد دوباره پرسید: کسی صدايت را نشنید؟

پسر بچه با امیدواری گفت: نه.

آن‌گاه آقای کوینر لیخندی زد و بعد گفت: پس حالا آن یکی سکه را هم بده بیاد و آخرین سکه را از دست بچه گرفت و بی‌واهمه به راهش ادامه داد.





آخرین اتاق

فرانتس کافکا

موش گفت: «دریغا که جهان هر روز کوچک‌تر می‌گردد! در آغاز به قدری بزرگ بود که می‌ترسیدم، هی می‌دویدم و می‌دویدم، و خوشحال بودم که سرانجام در دوردست دیوارهایی در راست و چپ می‌دیدم، اما این دیوارهای دراز چنان زود تنگ شده است که من دیگر در آخرین اتاق هستم، و آن‌گاه در گوشه تله‌ای هست که من باید توبش بیفتم.»
گرچه گفت: «فقط باید مسیرت را تغییر دهی» و آن را بلعید.

یک روز کنار دریا

آیدن چمبرز

پیرزنی برای اولین بار در عمرش کنار دریا می‌رفت. قبل از اینکه راه بیفتد، همسایه‌ها دورش را گرفتند و گفتند که از بابت همه چیز خیالش جمع باشد و فقط برای آن‌ها یک شیشه آب دریا سوغات بیاورد! بالاخره پیرزن کنار دریا رسید. آن موقع، اوج مدّ بود و آب دریا حسایی بالا آمده بود. پیرزن از پیرمرد قایقرانی که همان اطراف بود خواهش کرد که یک بطری آب دریا به او بفروشد! پیرمرد که چشم‌هایش گرد شده بود، بزور به زن نگاه کرد و گفت: «خوب، هر بطری آب دریا ۵ سنت!»
پیرزن پنج سنت را به قایقران داد و بطری را پر از آب کرد و خوشحال رفت تا چرخی در شهر بزند. چند ساعت بعد که پیرزن برگشت تا برای آخرین بار با دل سیر به دریا نگاه کند، وقت جزر بود و آب دریا پایین رفته بود. پیرزن با تعجب فریاد زد: «ووه! خدای من! جناب ماهیگیر شما عجب تجارتی به هم زده‌اید!»



ببر مردم‌شناس

جیمز ترنر

یکی بود یکی نبود. در روزگاران قدیم ببری از باغ‌وحش آمریکا گریخت و به جنگل بازگشت. او که در دوران اسارت بسیاری از عادات آدمیان را آموخته بود با خود فکر کرد خوب است آن رسوم را در جنگل هم به کار برد.
اولین روزی که به منزل رسید یوزپلنگی را ملاقات کرد و به او گفت: «صحیح نیست که من و تو برای قوت‌مان به شکار روییم. حیوانات دیگر را و می‌داریم که غذای ما را برایمان تهیه ببینند.»
یوزپلنگ پرسید: «چه‌گونه این کار را می‌توانیم انجام دهیم؟»
ببر گفت: «خیلی ساده است. به آن‌ها می‌گوییم که من و تو با هم مشت‌بازی خواهیم کرد و برای تماشای این مسابقه بایستی هر کدام از جانوران گراز وحشی تازه کشته‌ای با خود بیاورند. بعد من و تو بدون اینکه آزاری به هم برسائیم به سر و کول یکدیگر می‌پریم. بعد تو خواهی گفت که استخوان پنجه‌ات در راند دوم شکست و من هم ادعا خواهم کرد که استخوان پنجه‌ام در راند اول شکست. پس از آن هم مسابقه بعدمان را اعلان می‌کنیم و آن‌ها بایستی دوباره گراز وحشی همراه بیاورند.»
یوزپلنگ گفت: «تصور نمی‌کنم کارگر بیفتد.»

ببر گفت: «چرا، حتماً مؤثر است. تو به همه بگو که تو برنده خواهی بود و من مشت‌زن بی‌تجرب‌ای هستم. من هم به همه می‌گویم حتماً من بازنده نیستم، زیرا او (یوزپلنگ) مشت‌زن بی‌تجرب‌ای است. همه آرزو می‌کنند که تماشاگر چنین جنگی باشند.» به این ترتیب یوزپلنگ به همه گفت که برنده مسلم است چون ببر مشت‌زن بی‌تجرب‌ای است و ببر به همه گفت که مسلماً بازنده نیست چون یوزپلنگ مشت‌زن خامی است. شب مسابقه فرا رسید. ببر و یوزپلنگ به شکار نرفته بودند و خیلی گرسنه بودند، می‌خواستند هر چه زودتر مسابقه به اتمام رسد و گرازهای وحشی تازه شکار شده را که جانوران بایستی همراه داشته باشند بخورند. اما در ساعت موعود هیچ‌کس نیامد. روباهی گفته بود: «من این قضیه را این‌طور تجزیه و تحلیل می‌کنم: اگر یوزپلنگ برنده مسلم است و ببر مسلماً بازنده نیست پس مساوی خواهند شد و چنین مسابقه‌ای بسیار خسته‌کننده است. مخصوصاً وقتی طرفین مسابقه مشت‌زن‌های خام و بی‌تجرب‌ای هستند.» جانوران دیگر این منطق را پذیرفتند و به گود نزدیک نشدند. وقتی شب به نیمه رسید و مشهود گشت که حیوانات نخواهند آمد و گراز برای برای خوردن نخواهد بود ببر و یوزپلنگ به جان یکدیگر افتادند و هر دو آن‌چنان مجروح گشتند و آن‌چنان از پا درآمدند که یک جفت گراز وحشی که از آن‌ها حوالی می‌گذشتند به آن‌ها حمله‌ور شدند و به سادگی آن‌ها را کشتند.

نتیجه اخلاقی: مثل انسان زیستن عاقبت خوشی ندارد.



بهاره میرزاپور

دبیر مطالعات اجتماعی منطقه ۴

زهرامشیری

عضو گروه آموزشی ویژه‌های آسمان

بازی چند منظوره

نام بازی: کاغذ و تا
هدف: دقت و توجه دانش‌آموزان
رده سنی: دبستان و دبیرستان
ابزار: کاغذ باطله در اندازه A5 به تعداد دانش‌آموزان
مدت زمان اجرا: ۵ تا ۱۰ دقیقه
محل اجرا: کلاس درس یا مکان دیگر

آموزه‌های بازی

بعد از اتمام بازی با دانش‌آموزان درباره تجربه‌های مشابه با این بازی گفت‌وگو کنید و توجه آن‌ها را به این نکات جلب کنید:

الف. برای درست انجام شدن یک کار بهتر است آن را طوری بیان کنیم که همه از آن برداشت یکسان کنند.

ب. دستور کار را کامل بگوییم؛ زیرا ممکن است قسمت‌هایی از آن برای ما واضح به نظر بیاید ولی برای دیگران این‌طور نباشد و در اجرا به دردسر بیفتند.

ج. پس از بیان دستور کار، از افراد درباره برداشتهای سؤال کنیم تا مطمئن شویم که همه یک برداشت دارند.

شرح کوتاه بازی: مربی مراحل بازی را به دانش‌آموزان اعلام می‌کند. در پایان، نتایج متفاوتی به دست می‌آید که این موضوع، با وجود یک دستورالعمل واحد، برای دانش‌آموزان تعجب‌برانگیز است و سبب می‌شود یاد بگیرند که در دریافت و انتقال پیام، دقت بیشتری داشته باشند.

برای معرفی بازی به دانش‌آموزان به ترتیب زیر عمل کنید:

۱. یک برگه بردارید.
۲. برگه را از وسط تا کنید.
۳. گوشه سمت راست آن را ببرید.
۴. برگه را دوباره از وسط تا کنید.
۵. گوشه سمت راست آن را ببرید.
۶. برگه را دوباره از وسط تا کنید.
۷. گوشه سمت چپ آن را ببرید.
۸. برگه را باز کنید و به دیگران نشان دهید.

در حاشیه بازی

برای قانون‌گذاری در مدرسه از این بازی استفاده کنید. ابتدا از بچه‌ها بخواهید قانون‌ها را بنویسند و درباره برداشت ایشان از قانون‌ها با معلم گفت‌وگو کنند. سپس بازی را اجرا کنید و از بچه‌ها بخواهید حالا قانون را طوری بازنویسی کنند که همه از آن یکسان برداشت کنند.

دوست و همکار خوبان؛ سلام

از ابتدای مهرماه با هم همراه بوده‌ایم و در این همراهی به‌طور خاص روی استفاده از ابزار بازی در کلاس درس تأمل کرده‌ایم؛ چرا که معتقدیم بازی، برای ایجاد فضای یادگیری بانشاط، قابلیت‌های فراوانی دارد. اکنون می‌خواهیم از مفهوم دیگری سخن بگوییم که می‌تواند کارکرد بازی را دوچندان کند و آن گفت‌وگو درباره یادگیری‌ها و آموزه‌های بازی‌هاست و هنر مربی آن است که مسیر انجام بازی و جریان گفت‌وگوها را طوری طراحی و هدایت کند که به عمیق‌تر شدن یادگیری منجر شود. برای رسیدن به این هدف پیشنهاد‌های کاربردی وجود دارد که تعدادی از آن‌ها را در بخش «در حاشیه بازی» می‌توانید بخوانید. شما هم پیشنهادها و ایده‌هایتان و نیز تجربه‌های خود از اجرای بازی‌ها را با ما در میان گذارید.

* منبع

گروه آموزشی و پژوهشی آسمان



آموزه‌های بازی

الف. بعد از اینکه بچه‌ها کمی به مسئله فکر کردند می‌توانید آن‌ها را راهنمایی کنید. خوب است برای راهنمایی به هر کدام از بچه‌ها یا یک راهنمایی گروهی از ایشان اجازه بگیریم.

چوب کبریت، اضلاع مربع ساخته می‌شوند، پیشنهاد می‌کنیم حتماً با «طول» دیگری فکر کنید! برای راهنمایی واضح‌تر به استفاده از «عرض» چوب کبریت‌ها اشاره کنید. در راهنمایی کردن مهم است که تا حد امکان مراقبت کنیم که لذت سهیم بودن در دستیابی به پاسخ، برای دانش‌آموز محفوظ بماند.

ب. پیشنهاد می‌شود این بازی فعالیت پایانی کلاس باشد؛ زیرا اگر بچه‌ها به جواب نرسند و بخواهند خودشان پاسخ را بیابند در ادامه کلاس ممکن است حواسشان به معما باشد.

ممکن است برخی بچه‌ها راه‌حلشان با پاسخ ارائه شده در اینجا کمی متفاوت باشد. لازم است پذیرای پاسخ‌های درست دیگر باشیم.

ت. برای ایجاد فرصت تفکر برای همه بچه‌ها، از دانش‌آموزان خواهیم بقیه دوستانش فکر کنند.

ج. حواسمان باشد که با رفتارهای تشویقی نادرست یا ایجاد جو رقابتی، فضای نشاط‌آور تفکر و یادگیری را از بین نبریم. از بچه‌ها معما در زندگی روزمره بگویند و به این ترتیب با وزنی که به این بخش از ماجرا می‌دهیم، اجازه دهیم همه کلاس برنده باشند.

اینکه معما با توجه به عرض چوب کبریت‌ها حل می‌شود نه طول آن‌ها دو آموزه مهم برای‌مان دارد و هدف از طرح این معما در کلاس، می‌تواند این باشد که فضایی برای درک این دو آموزه ایجاد کنیم؛ **یک:** ما گاهی برای حل یک مسئله شرط‌هایی را در نظر می‌گیریم که تنها در ذهن ما هستند و وجود خارجی ندارند. خوب است برای حل مسئله‌ها به این موضوع توجه کنیم.

دو: برخی قالب‌های ذهنی ما مانع دسترسیمان به پاسخ‌های درست در مسئله‌ها می‌شود.



مربع جنجالی

نام بازی: معمای مربع چوب کبریتی

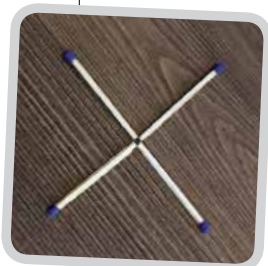
هدف: لذت بردن از تفکر و یادگیری

رده‌سنی: برای مقطع دبیرستان مناسب‌تر است.

ابزار: تعدادی چوب کبریت

مدت زمان اجرا: ۱۵ دقیقه یا بیشتر

محل اجرا: کلاس درس یا مکان دیگر



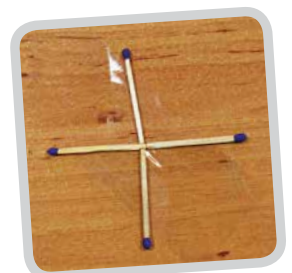
↑ پاسخ معما:
مربع وسط خالی است

* منبع

هزار و یک سرگرمی
علمی برای نوجوانان.
نویسنده: پیربرلوکویین
ترجمه: حسین فاتقی.
آذربایجان. ۱۳۷۳.

مراحل آماده‌سازی و اجرای بازی

۱. چهار چوب کبریت را مانند تصویر، روی هر کدام از میزهای دانش‌آموزان بگذارید و با یک چسب پهن طوری روی آن‌ها چسب بزنید که چوب کبریت‌ها جابه‌جا نشوند.
۲. به هر کدام از بچه‌ها چهار چوب کبریت بدهید و از آن‌ها بخواهید چوب کبریت‌ها را شبیه نمونه روی میز قرار دهند.
۳. از بچه‌ها بخواهید تنها با جابه‌جایی



↑ صورت معما

درمان‌های بدتر از درد

الگوی راه‌حل‌های مشکل آفرین

محمدعلی اسماعیل زاده اصل

عضو شورای راهبری گروه آموزشی و پژوهشی آسمان، دانشگاه صنعتی شریف

تصویر گر: میثم موسوی



ماجرای مداد و پاک‌کن

مداد با نگرانی مشغول خواندن برگه امتحان شد.

چند کلمه‌ای نوشت. نوشته‌ها را خط زد و دوباره شروع به نوشتن کرد.

کمی هول کرده بود. هر سوال را چند بار می‌خواند اما نمی‌توانست به درستی مفهوم سوال‌ها را بفهمد.

معلم به سمت او می‌آمد. نگرانی‌اش بیشتر شد.

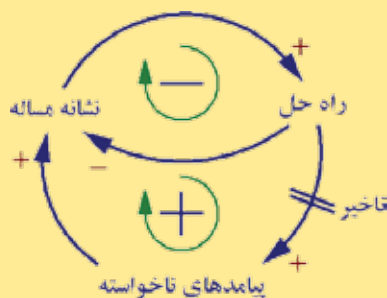
عرق سردی بر پیشانی‌اش نشست. دیگر نمی‌توانست صفحه را به درستی ببیند.

معلم او را در آغوش گرفت و به او آرامش داد.

مداد با آرامش مشغول نوشتن پاسخ سوال‌ها شد.

می‌شود... بسیاری از مشکلات امروز ما نتیجه راه‌حل‌هایی هستند که در گذشته برای حل مشکلاتمان به کار گرفته‌ایم. راه‌حل‌های امروزمان هم اگر به درستی طراحی نشوند، آسیب‌هایی تولید خواهند کرد که در آینده باید چاره‌ای برای رفع آن‌ها پیدا کنیم. الگوی سیستمی «راه‌حل‌های مشکل‌آفرین» به بررسی اثرات کوتاه مدت و بلند مدت راه‌حل‌ها می‌پردازد.

دانش‌آموز درس را بلد نیست و نمی‌تواند به سوالات معلم پاسخ دهد. معلم به دنبال روشی است که دانش‌آموز را وادار به درس خواندن کند. دانش‌آموز را از کلاس اخراج می‌کند. دانش‌آموز در کلاس نیست تا درس امروز را یاد بگیرد. نسبت به درس و معلم و خودش هم حس بدی پیدا می‌کند. درسش ضعیف‌تر می‌شود و دفعه بعد هم نمی‌تواند به سوالات معلم پاسخ دهد؛ و این چرخه تکرار

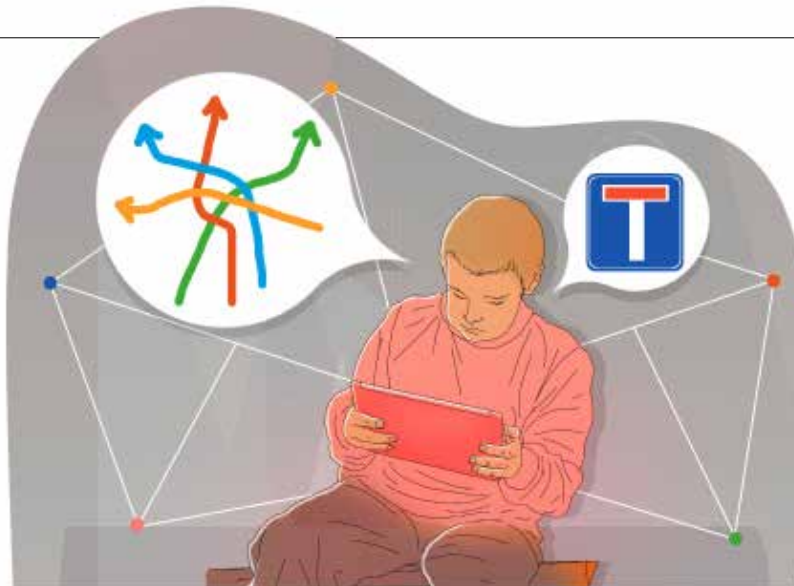


دارد» و یا «متغیر اول از متغیر دوم کم می‌شود». علامت + داخل حلقه: چرخه بازخوردی که هر تغییری را در خودش تقویت می‌کند. علامت - داخل حلقه: چرخه بازخوردی که هر تغییری را به سمت رسیدن به تعادل می‌برد.

علامت + روی کمان: رابطه علت و معلولی که «تغییرات متغیر اول اثری هم‌جهت بر متغیر دوم دارد» و یا «متغیر اول به متغیر دوم اضافه می‌شود». علامت - روی کمان: رابطه علت و معلولی که «تغییرات متغیر اول اثری خلاف جهت بر متغیر دوم

الگوهای تفکر سیستمی

اگرچه مدارس تفاوت‌های زیادی با هم دارند ولی مشکلات مشابهی نیز دارند. این مشکلات نشان‌دهنده روش‌های تصمیم‌گیری یکسان و ساختارهای مشابهی است که در این مدارس وجود دارد و آسیب‌زا است. ریشه‌های این مشکلات معمولاً پنهان هستند و در طی زمان نشانه‌های مختلفی از آن‌ها دیده می‌شود. الگوهای تفکر سیستمی بعضی از ساختارها و روش‌های تصمیم‌گیری متداول و چگونگی عملکرد آن‌ها را نشان می‌دهند. با استفاده از این الگوها می‌توانیم با دیدن نشانه‌های مشکلات به ساختارهای شکل‌دهنده آن‌ها پی ببریم و با اصلاح این ساختارها، مؤثرترین روش‌ها را برای حل این مشکلات به کار ببریم. این الگوها، مبنای اولیه‌ای برای تشخیص هستند و برای هر مسئله، عوامل و روابط دیگری که در آن مسئله خاص اثرگذار هستند، باید در نظر گرفته شوند.



شرح الگو

معمولا وقتی متوجه می‌شویم مسئله‌ای وجود دارد که آن مسئله نشانه‌ای از خود بروز بدهد. نشانه مسئله بلافاصله توجه همه را جلب می‌کند و فشار زیادی برای حل مسئله ایجاد می‌شود. در اولین مواجهه با مسئله، به سرعت راه‌حلهایی پیشنهاد می‌شوند که در زمان کوتاهی نشانه مسئله را از بین خواهند برد. با این حال این راه‌ها معمولا پیامدهای ناخواسته‌ای دارند که با گذشت زمان وضعیت را بدتر می‌کنند، طوری که بعد از مدتی، نشانه‌های مسئله دوباره خود را نشان خواهند داد. در چنین شرایطی، معمولا همان راه‌حل‌های قبلی که موفق ارزیابی شده‌اند، دوباره و با شدت بیشتری مورد استفاده قرار می‌گیرند و زمینه آسیب‌های بعدی را فراهم می‌کنند.

متن مقاله

همه ما علاقمند به حل ریشه‌ای مشکلات هستیم. با این حال ریشه‌های

مشکلات معمولا بدون صدا و مخفی هستند و به این آسانی خودشان را نشان نمی‌دهند. ما معمولا با نشانه‌های مشکلات مواجه می‌شویم و در بسیاری از موارد تمایز قایل شدن بین ریشه‌ها و نشانه‌های مشکلات برایمان کار سختی است.

مثلا ممکن است با دانش‌آموزی مواجه شویم که نتیجه ضعیفی در امتحانات داشته است. ممکن است تصور کنیم مشکل او این است که تنبلی کرده و درس نخوانده است. در این شرایط ممکن است کسی تنبیه یا تشویق را برای کاهش تنبلی او در نظر بگیرد. اما اگر مشکل دانش‌آموز استرس زیاد بود. و با وجود اینکه او درس خوانده است، استرس زیاد باعث شده است که نتواند به سوالات پاسخ دهد، راه حل تشویق و تنبیه، استرس دانش‌آموز را زیادتر خواهد کرد و دفعه بعدی نتایج ضعیف‌تری به دست خواهد آورد. با این تحلیل، ممکن است فکر کنیم ریشه

مشکل را پیدا کرده‌ایم و به دنبال راهی برای کاهش استرس باشیم و دارویی برای کاهش استرس او تجویز کنیم. اما اگر ریشه استرس این دانش‌آموز کم بودن اعتماد به نفس باشد، مصرف دارو در طی زمان باعث می‌شود احساس وابستگی به دارو در او شکل بگیرد و اعتماد به نفسش بیشتر کاهش پیدا کند.

آگاهی از الگوی «راه حل‌های مشکل‌آفرین» تصمیم‌گیری را سخت می‌کند و مانع به کار بستن راه حل‌های دم دستی و خلق‌الساعه می‌شود. برای پیدا کردن ریشه‌های مشکلات و ارایه راه حل‌هایی که در بلندمدت هم وضعیت را بهبود دهند، نیاز به گفت‌وگو با افراد دیگر و رفع ابهام‌هایی داریم که معمولا مشکلات را احاطه کرده‌اند. با رفع این ابهام‌ها، مشکلات به مسئله‌های روشن تری تبدیل می‌شوند و اثر هر تصمیمی بر سایر عوامل اثر گذار در مسئله روشن‌تر می‌شود.

نشانه‌های فعال بودن این الگو

بعضی مشاهدات ممکن است نشان دهند که این الگو در مدرسه شما فعال است. در چنین شرایطی:

- به محض مواجه شدن با یک مسئله، فشار زیادی برای تصمیم‌گیری و اقدام سریع وجود دارد.
- در مورد مسئله‌ها صحبت نمی‌شود. نشانه‌های مسئله مخفی می‌شوند و وجود مسئله انکار می‌شود.
- افراد به عنوان ریشه مسئله دیده می‌شوند و تنبیه یا اخراج آن‌ها به عنوان راه حل پیشنهاد می‌شود.
- مشکلات در طی زمان تکرار می‌شوند و شدت آن‌ها افزایش پیدا می‌کند.

نگاه یک متفکر سیستمی

عمل زدگی آسیب‌های بزرگی برای انسان‌ها به وجود می‌آورد. عمل زدگی یعنی ورود به اجرای راه‌حل‌ها قبل از شناخت دقیق صورت مسئله و قبل از بررسی دقیق راه‌حل‌های مختلف و نتیجه آن‌ها. وقتی با مشکلی مواجه می‌شویم، برای کاهش نگرانی‌ها و استرس‌ها سعی می‌کنیم نشان دهیم موضوع تحت کنترل است و ما در حال انجام اقدامی برای حل مشکل هستیم. در این حالت وقتی از ما در مورد نتیجه اقداماتمان سوال می‌شود، تمایل داریم با خوشبینی زیاد، نتیجه اقداماتمان را اثربخش ارزیابی کنیم و اگر کسی از نتایج بدی که اقداماتمان در پی خواهد داشت هم سخن بگوید، تمایل خواهیم داشت این اثرات را کم یا بی‌اهمیت قلمداد کنیم.

تفکر سیستمی «عملگرا» است اما «عمل زده» نیست. شناخت مسئله و طراحی راه‌حل در نگاه یک متفکر سیستمی زمان بیشتری نسبت به تفکر معمول خواهد برد. با این وجود نتیجه‌جویی تفکر سیستمی راه‌حلی است که بر اساس یک شناخت مشترک بین افراد اثرگذار در مسئله شکل گرفته‌اند و به اثرات کوتاه مدت و بلند مدت اقدامات توجه دارند.

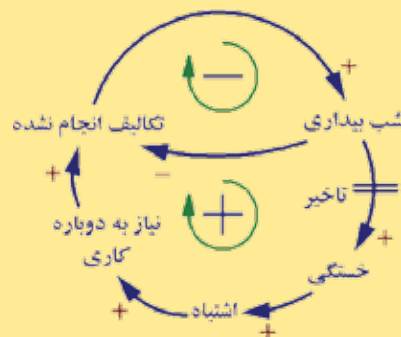
راهکارهای مواجهه با این الگو

در مواردی که متوجه شدید این الگو فعال است، برای کاهش آسیب‌ها به این راهکارها فکر کنید:

- در مقابل فشار برای تصمیم‌گیری و اقدام سریع مقاومت کنید.
- نتیجه اجرای راه‌حل‌های پیشنهادی را در طی زمان بررسی کنید. این راه حل بعد از چند ماه یا چند سال به چه نتایجی منجر می‌شود...
- سعی کنید با فراهم کردن فضای گفت‌وگو، با مشارکت افراد مرتبط، ریشه مسئله را شناسایی کنید.
- راه‌حلی پیدا کنید که ریشه مسئله را درمان می‌کنند.
- برای حل مسئله به دنبال راه‌حلی باشید که با اضافه کردن یک متغیر یا تغییر یک رابطه، الگور بازطراحی می‌کنند، نه راه‌حلی که به افراد توجه می‌کنند.
- قبل از اجرای راه‌حل، پیامدهای ناخواسته آن را در نظر بگیرید تا اگر نتوانستید آن‌ها را حذف کنید، حداقل برای مواجهه با آن‌ها آماده باشید.

مثال‌های دیگری از این الگو

- شب بیدار ماندن برای انجام تکالیفی که به موقع انجام نشده‌اند
- اخراج دانش‌آموز از کلاس یا مدرسه
- تنبیه دانش‌آموزان
- جایزه گذاشتن برای ایجاد انگیزه بیرونی برای مطالعه یا انجام کار
- وام گرفتن برای پرداخت هزینه‌ها
- اضافه کاری مدیر و کادر مدرسه در پاسخ به عقب افتادن کارها



* منابع

1. Kim, D. H. (2000). Systems Archetypes I: Diagnosing Systemic Issues and Designing High-Leverage Interventions Systems.
2. Kim, D. H. (2000). Systems Archetypes II: Using Systems Archetypes to Take Effective Action.
3. Kim, D. H. (2000). Systems Archetypes III: Understanding Patterns of Behavior and Delay.
4. Senge, P. M. (2006). The fifth discipline: the art and practice of the learning organization.
5. Senge, P. M. (2012). Schools that learn: a fifth discipline fieldbook for educators, parents, and everyone who cares about education.

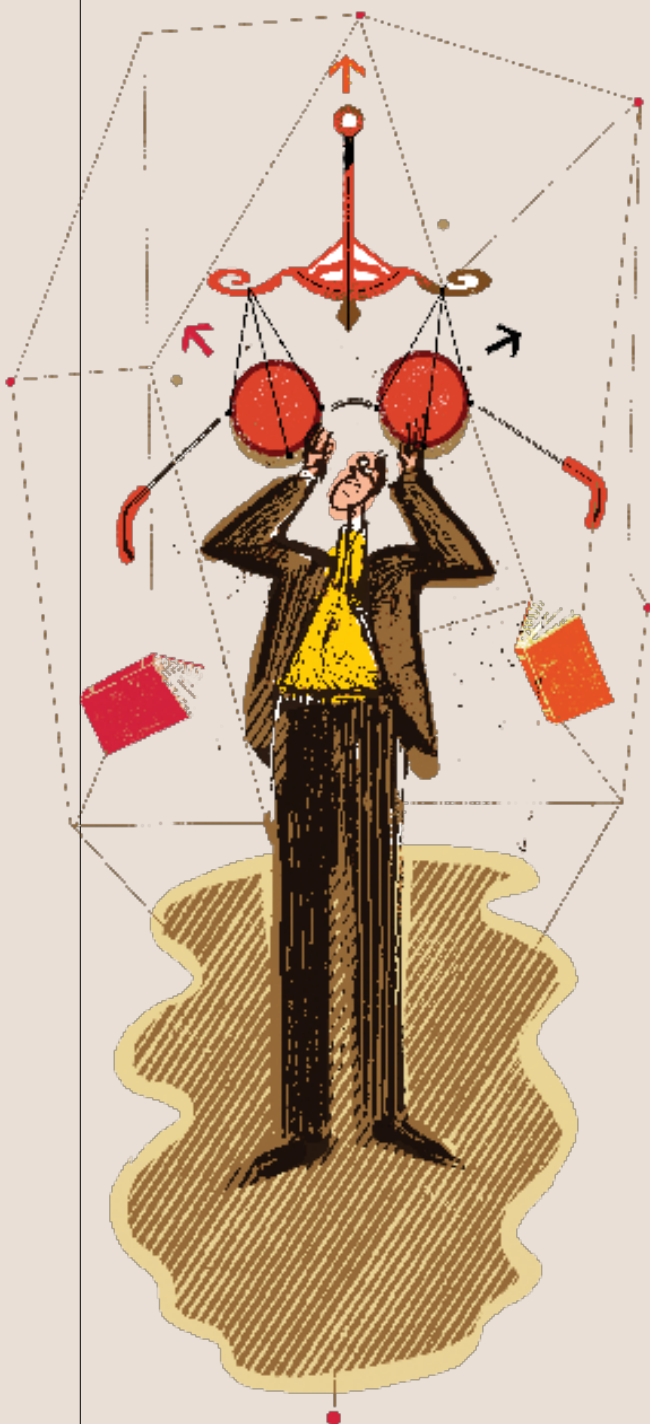


مسئولیت مدنی در مدرسه

حسین عاملی

کارشناس حقوقی اداره کل آموزش و پرورش شهر تهران

تصویر گر: میثم موسوی



بروز خیلی حوادث در فضاهای آموزشی و پرورشی به سبب وارد کردن خسارت به افراد و اموال موجب ایجاد مسئولیت حقوقی خواهد بود که علاوه بر حالت مجازات و بازدارندگی، ترمیم یا جبران خسارات و رفع ضرر از زیان دیده از اهداف آن به شمار می آید.

گاهی شاهد شکایات اولیای دانش آموزان از مدیر و معاونین و معلمان مدارس جهت جبران خسارات وارده به دانش آموزان می باشیم که در برخی از موارد نیز کارکنان خدوم آموزش و پرورش بنا به ناآگاهی از قوانین و مقررات محکوم به پرداخت خسارت می گردند.

در صفحه حقوقی این شماره بر آن شدیم که مطالبی را جهت کاهش این مسائل و مشکلات از طریق قوانین و مقررات ارائه نماییم.

ماده ۱ قانون مسئولیت مدنی در خصوص وارد کردن خسارت به دیگران بیان می دارد: «هر کس بدون مجوز قانونی عمدا یا در نتیجه بی احتیاطی به جان یا سلامتی یا مال یا آزادی یا حیثیت یا شهرت تجارتی یا به هر حق دیگر که به موجب قانون برای افراد ایجاد گردیده لطمه ای وارد نماید که موجب ضرر مادی یا معنوی دیگری شود مسئول جبران خسارت ناشی از عمل خود می باشد» همچنین به موجب مواد ۳۲۸ و ۳۳۱ قانون مدنی «هر کس سبب اتلاف مال غیر شود یا اینکه خود مال دیگری را تلف کند مسئول جبران است و در صورت نقص مسئول نقص قیمت آن است.»

به همین سبب با توجه به این مواد قانونی، هر گونه خسارت که شخصی به دیگری وارد سازد باید جبران شود و کسی مسئول جبران است که خسارت را ایجاد کرده و یا موجب ایجاد آن بوده است. در اینجا می توان گفت اگر معلمی باعث ایجاد خسارت به دانش آموز (چه مادی و چه معنوی) گردد مسئول جبران است.

در ماده ۷ قانون مسئولیت مدنی آمده است «کسی که نگاهداری یا مواظبت مجنون یا صغیری، قانونا یا بر حسب قرارداد، به عهده او می باشد در صورت تقصیر در نگاهداری یا مواظبت مسئول جبران زیان وارده از ناحیه مجنون و یا صغیر می باشد» و با عنایت به اینکه مواظبت از دانش آموزان در ساعات مدرسه به معلمان و مدیر و معاونان مدرسه سپرده شده است در صورت احراز تقصیر در نگاهداری و ایجاد خسارت، کارکنان مزبور مسئول می باشند.

همچنین ماده ۱۱ قانون مسئولیت مدنی در خصوص وارد نمودن خسارت از ناحیه کارمندان دولت اعلام می دارد «کارمندان دولت ... که به مناسبت انجام وظیفه عمدا یا در نتیجه بی احتیاطی خساراتی به اشخاص وارد نمایند شخصا مسئول جبران خسارت وارده می باشند ولی هر گاه خسارات وارده مستند به عمل آنان نبوده و مربوط به نقص وسایل ادارات و یا مؤسسات مزبور باشد در این صورت جبران خسارت بر عهده اداره یا مؤسسه مربوطه است»

جنبش معلمان اهل قلم



برای شرکت در دومین جشنواره خاطرات معلمی یک شرط وجود دارد: «باید» این متن را بخوانید!

زهره صنعتگران



برجسته قدیمی، از همین لحظه‌های به ظاهر تکراری و معمولی‌شان جریانی نو بسازند. چه باور بکنید چه نکنید شما از معدود بازماندگان دنیای مدرن هستید که هنوز منقرض نشده‌اند. می‌شود یک معلم بی‌روح باشید و دانش‌آموزان قد و نیم‌قدتان را مثل اسکناس‌های ده هزار تومانی ببینید که رویشان برچسب ریاضی، فیزیک، زیست و ادبیات چسبانده‌اند. می‌شود مثل تمام شهر خاکستری بشوید اما مدرسه به واسطه حضور بچه‌ها خاکستری نیست و فقط شماست که می‌توانید رنگ‌ها را در سطح شهر نگه دارید. باید صدایی سبز بشویم. باید این بار به جای بچه‌ها، به آدم بزرگ‌هایی که پشت ترافیک روزمرگی گیر کرده‌اند نشان بدهیم چقدر حقیقت متفاوت از تصورات شهر

دست هر سه داور چرخید. نتیجه؟ هر سه داور ناراضی بودند! اولین جشنواره خاطرات معلمی علی‌رغم همه تلاش‌های ما، داوران و معلمان، پر بود از نابلدی. معلمان شیوه خاطره‌نویسی را نمی‌دانستند. این شاید نقطه ضعف دستگاه تعلیم و تربیت ما باشد که معلمانش نوشتن را آموزش ندیده‌اند و شاید هم نقطه ضعف ما باشد. به هر حال یادمان رفته بود بگوییم هدف این جشنواره شنیدن پند و اندرز، گزارش و درس‌پژوهی نیست و می‌خواهیم صرفاً «راوی» خاطرات باشیم. فراخوان ما لبریز بود از کم‌گویی، ایجاز و اختصار. آموزش نداده بودیم و نتیجه، غصه خوردیم که معلم‌ها قدر خودشان را نمی‌دانند؛ و نمی‌دانند می‌شود به جای گشتن در خاطرات

در اسفند ماه سال ۱۳۹۵ در شماره ۶ مجله رشد معلم اولین فراخوان جشن خاطرات معلمی به چاپ رسید. نتیجه این فراخوان چندان قابل پیش‌بینی نبود. نمی‌دانستیم از کدام شهر و روستا، کدام معلمان آثار بیشتری را به دستمان خواهند رساند؟ آثار جمع‌آوری شدند. ۳۶۰ خاطره از ۲۷ استان. ۹۹ نفر آقا، ۲۶۱ خانم. خوب یا بد؟ نمی‌دانیم؛ اما بالاخره موتور این حرکت روشن شد و همین ۳۶۰ نفر نقطه ضعف‌های فراخوان اول را به رخمان کشیدند. خانم نفیسه مرشدزاده و آقایان سیدحسین حسینی‌نژاد و حبیب یوسف‌زاده، هر کدام با تجربه چند سال سردبیری، آموزش، نوشتن و داوری، داوری این جشنواره را بر عهده گرفتند. خاطرات بین داوران تقسیم شد و به نوبت در



خاکستری است. خاطرات شما کلماتی می‌شوند تا مطالبات عمومی را به جریان بیندازند. تصور بیشتر مردم از مدرسه همان تصور قدیمی ناظم‌های بد اخلاق و صف صبحگاهی و فرمول‌های به درد نخور است؛ اما واقعا در کلاس‌ها هیچ اتفاق دیگری نمی‌افتد؟ دعایی؟ حال خوشی؟ اتفاق غم‌انگیز یا حیرت‌انگیزی؟ در حیاط، دفتر، بوفه، راهروی مدرسه؟ مدرسه‌ها نبض دارند. احساسات بروکراتیک نشده دارند. صدا دارند. شما صدای مدرسه‌اید؛ و درست همان زمان که ما «هیپ هیپ هورا کشان» به دنبال کارناوال‌های دنیای مجازی راه می‌افتیم بی‌صدا در روستاهایی دور یا حتی در مدارس شهری زجر می‌کشید، ایده می‌دهید، زندگی می‌کنید. نمی‌خواهید صدایتان به گوش ما کارمندان چرخ‌دنده‌ای برسد؟ پشت ترافیک تمام دغدغه ما محدود می‌شود به ماشین روبه‌رویی یا خالی شدن لاین بغل. پشت ترافیک، یا اصلا پشت ترافیک هم نه، در خیابان، در شهر، همه درگیر رسیدن به روزمرگی‌های خودمان هستیم. اگر سرطان داشته باشید هیچ کس نگاهتان نمی‌کند. برای کسی مهم نیست بیکار باشید، رو به موت باشید، سرتان کلاه رفته باشد. شهر راه خودش را می‌رود. شهر، مدرنیته، فردیت. در این دنیای

جدید ما تنها ماندیم. امیدی به بهبود جهان نیست. ساختارها مثل طناب دور دست و پایمان پیچیده‌اند و دست و پا نمی‌زنیم تا مبادا گره‌ها کورتر شوند. خوشبخت؟ معلم‌اید؟ حقوق، مرخصی، ضمن خدمت، پاداش، امتیاز، گچ، ماژیک وایت‌برد، سرطان، گرفتگی تارهای صوتی. چه عجیب که این همه درد دارید اما هنوز می‌توان روی به درد بخور بودنتان حساب باز کرد. همین‌که هنوز یک پایتان در کف جامعه است، همین‌که جفت پا وسط سلسله مراتب اداری، ارباب رجوع و نرخ سودگیر نیفتاده‌اید، همین‌که دست گرفتن بچه‌ها - این شوخی‌های جذاب نوجوانی - بزرگ‌ترین توطئه علیه‌تان به حساب می‌آید، همه این‌ها قشنگ نیست؟ جشنواره خاطرات معلمی را راه

انداختیم تا «مدرسه» در سطح شهر انتشار پیدا کند. دلمان می‌خواهد گرد و غبار تصورات تکراری را با دستمال نم‌دار بگیریم؛ و کاری کنیم معلمی دوباره به جایگاه شغل انبیا بازگردد. دوست داریم صدا باشیم، موفق بشویم. مثل دانش‌آموزهای سرکش دلمان می‌خواهد صدای فقر، محبت، صدای عدل، بی‌عدالتی، صدای سنت‌های درست یا غلط را در شهر جار بزنیم. می‌خواهیم رنگ‌های جوانمرد شده را به سطح شهر بازگردانیم. از آن ۳۶۰ خاطره ۲۷ خاطره برای نوبت چاپ به مجله فرستاده شدند و تمام نقطه‌ضعف‌ها را لیست کردیم تا در جشنواره بعد که شما خاطره‌ایتان را می‌فرستید (بفرستید!) دیگر به این دردسرهای بر نخوریم. باید رسانه باشیم. باید وسط راه حوصله‌تان سر نرود و هل بدهیدمان. خلاصه در سومین جلسه داوری ۱۵ نفر اول هم مشخص شدند و جوایز نقدی، در آخرین هفته شهریور ماه ۱۳۹۶ به حساب هر ۱۵ نفرشان واریز شد. باید با همین خاطره‌های به ظاهر معمولی شما پیامبر شد. حال معلمان قدیمی بهتر بود. حوصله پیامبر بودن و جنبش و انقلاب داشتند. جشنواره خاطرات معلمی قدم اول این ماجرا است. آرزو بر سردبیران عیب نیست. همراه قد کشیدنمان بشوید...





صندوق انفاق

خیران بهروز

معاون آموزشی دبستان مرحوم زهرا عمویی، قائم شهر

آورده‌اند، در صندوق انفاق بیندازند تا صرف دانش‌آموزان نیازمند همان مدرسه گردد.

محاسن و محدودیت

محاسن: اجرای این ایده قرآنی

۱. ساعت تدریس، برای فراگیران لذت‌بخش می‌گردد.
۲. دانش‌آموزان به درس علاقه‌مند می‌شوند و عمل خدایسندانه «انفاق» را در زندگی فردی خود به کار می‌برند.

محدودیت: در اجرای این ایده (صندوق انفاق) به مفاد بخشنامه ارسالی از اداره متبوع و مصوبات شورای مدرسه توجه شود.

جمع‌بندی

با اجرای این ایده، عمل خدایسندانه «انفاق» در دانش‌آموزان ملکه می‌شود و درواقع کمک می‌کند تا به اهداف حیطه‌های مطرح شده در درس قرآن (عاطفی، شناختی و مهارتی) دسترسی پیدا کنیم.

در راه خدا انفاق کردن بس تجارتی سودآور است که تا ابد زندگی‌مان را از تبااهی نجات می‌دهد.

آموزش پیام قرآنی «یا ایها الذین آمنوا انفقوا مما رزقناکم» صفحه ۵۸ و ۵۹.

چگونگی اجرا

معلم جهت ایجاد انگیزه و جلب توجه دانش‌آموزان با در دست داشتن صندوق انفاق وارد کلاس می‌شود و آن را در جای مناسب در دیدرس دانش‌آموزان قرار می‌دهد. پس از انجام امور مقدماتی، ابتدای سوره بقره، آیات (۲۵۳ تا ۲۵۶) را دانش‌آموزان در گروه‌های دو یا سه نفره با استفاده رایانه و محتوای الکترونیکی برای یکدیگر می‌خوانند. سپس هر دانش‌آموز، یک یا چند سطر از آیات فوق را می‌خواند و سایرین از روی کتاب خود خط می‌برند. آن‌گاه برای آموزش پیام قرآنی که کلیدواژه «انفاق» یکی از اهداف درس می‌باشد، توسط دانش‌آموزان با توجه به معنی آن قرائت می‌شود. بعد شعری با نام انفاق، صفحه ۵۹ سروده شاعر «علیرضا علیزاده» را می‌خوانند و درباره معنای آن با هم مشورت می‌کنند و با راهنمایی معلم به اهداف فوق‌الذکر دست می‌یابند. جهت ارزشیابی پایانی به دانش‌آموزان فرصت داده می‌شود تا برای ملکه ذهن شدن عمل خدایسندانه انفاق و کاربرد آن در زندگی فردی وجه نقدی را که با خود به همراه

مقدمه

قرآن کریم پیام روشن الهی است که همه انسان‌ها را به رستگاری دعوت می‌کند. یکی از عواملی که اسلام و قرآن مؤکداً عمل به آن را برای زنده ماندن امت اسلامی، لازم و ضروری می‌دانند، انفاق است. انفاق یعنی خرج کردن و بخشیدن مال در راه خدا. از بارزترین مصادیق انفاق در راه خدا، کمک به مستمندان و نیازمندان است.

اهداف

توانایی خواندن آیات سوره بقره، مهارت آشنایی با پیام قرآنی انفاق و کاربرد آن در زندگی فردی. آشنایی با معنای برخی کلمات و تقویت علاقه جهت خواندن سوره زیبای بقره.

قابلیت اجرا

در پایه چهارم ابتدایی

ابزار لازم برای اجرا

کتاب درسی، کاغذ، رایانه، صندوق، ماژیک، وجه نقد

مدت زمان اجرا

۳۵ دقیقه تدریس درس نهم، جلسه اول، قرائت سوره بقره، (آیات ۲۵۳ تا ۲۵۶) و

سوژه‌هایی برای نوشتن

سید حسین حسینی نژاد

مدیر مسئول ماهنامهٔ انشا و نویسندگی

۶. حضور در جاهای شلوغ، دیدن و شنیدن صحبت‌ها و رفتار مردم سوژه‌ساز هستند. یک‌بار به قصد تولید سوژه به بازار بروید و فقط گوش کنید و ببینید و بلافاصله (تأکید می‌کنم بلافاصله) یادداشت کنید.

۷. استراق سمع: گوش به زنگ باشیم و صحبت‌های دیگران را دقیق بشنویم. از میان آن‌ها سوژه‌های زیادی پیدا می‌شود. به امتحانش می‌ارزد.

۸. کتاب‌ها: کتابی را بردارید و ورق بزنید به فهرست مطالب نگاه کنید. ابتدای سرفصل‌ها را بخوانید. سوژه‌های زیادی به ذهنتان خواهد رسید. آن‌ها را یادداشت کنید.

۹. روزنامه‌ها: روزنامه‌ها پر هستند از سوژه. آن‌ها را ورق بزنید. سوژه‌های ترکیبی درست کنید. سوژه‌های ابداعی ایجاد کنید. پس سه گونه سوژه می‌توانید بیابید. یا براساس تیتیر مطالب یا براساس ترکیب دو تا تیتیر با هم. یا خلق تیتیر و موضوعی جدید.

۱۰. جمله‌های بزرگان

۱۱. ضرب‌المثل‌ها

۱۲. شعرها: کتاب شعری را ورق بزنید. حتماً مصرع‌ها یا ترکیب‌ها یا کلمه‌هایی توجه شما را جلب می‌کند. آن‌ها را یادداشت کنید.

۱۳. مراسم مذهبی و ملی سوژه‌ساز هستند. چرایی آداب و رسوم، بدعت‌ها، راه‌حل‌ها و ... می‌توانند سوژه برای نوشتن باشند.

۱۴. دفتر آزادنویسی و روزانه‌نویسی پر است از سوژه برای نوشتن.

۱۵. بارش فکری: این روش خیلی کارساز است. کلمه‌ای را انتخاب کنید. صفحه‌ای از کتاب را باز کنید. اولین کلمه سمت راست را وسط دفتر بنویسید. بعد هر چه راجع به آن کلمه یادتان می‌آید فهرست کنید. به‌صورت تک کلمه یا ترکیب یا جمله. این‌ها دنیایی سوژه هستند برای نوشتن.

۱۶. موزیک گوش کنید: موسیقی آرامش می‌دهد و از رهگذر آن ما به لایه‌های عمیق ذهن و روان خود می‌رویم. هیچ قضاوتی راجع به آن نمی‌کنیم و فقط یادداشت می‌کنیم.

۱۷. گشت‌وگذار در طبیعت

۱۸. رویاپردازی

۱۹. مسافرت

۲۰. انجام کارهای هنری

۲۱. تماشای آثار هنری

این‌ها هر کدام ده‌ها سوژه ایجاد می‌کنند. در این مرحله صرفاً شکار سوژه مطرح است. طبق روشی که تاکنون پیش آمده‌ایم می‌توانیم آزادنویسی کنیم و نگران تکراری شدن دفتر روزانه خود نباشیم. می‌توانیم به روش جدیدی که صحبت خواهیم کرد کار روی سوژه‌ها را ادامه دهیم و در واقع قدم در وادی نوشته‌های هدفمند و مؤثر بگذاریم. به این ترتیب ما هیچ‌گاه برای نوشتن سوژه کم نمی‌آوریم. کافی است نگاهی بیندازیم به لیست بالا و ده‌ها سوژه برای نوشتن از جلوی چشم‌مان رژه بروند و هر کدام ما را به نوشتن دعوت کنند. دربارهٔ هر کدام از موارد بالا که نوشتید به نشانی دفتر مجله رشد معلم بفرستید. منتظر هستیم.

اغلب وقتی خودکار دست می‌گیریم که بنویسیم می‌مانیم که از چه و که بنویسیم! چه بسا گاهی دشواری پیدا کردن سوژه موجب می‌شود که خودکار و کاغذ را رها کنیم و قید نوشتن را بزنیم سوژه‌ها همان چیزهایی هستند که روزنامه‌نگاران آن‌ها را به گزارش تبدیل می‌کنند. دست‌مایهٔ فیلم‌ها می‌شوند و زمینه‌ساز خلق آهنگ‌های بزرگ می‌گردند. سوژه‌ها منبع الهام خلق شعر، داستان، رمان، یادداشت، مقاله و خاطره می‌شوند. برای مثال فداکاری سوژه‌ای می‌شود تا فیلم «خانهٔ دوست» ساخته شود. از مسئله فقر و اعتیاد ده‌ها فیلم و کتاب ساخته می‌شود. پس سوژه‌ها مهم هستند و شکارشان مهم‌تر.

سوژه‌ها چند نوع اند؟

سه نوع:

۱. یا عادی؛

۲. یا ناگهانی و غیرمترقبه؛

۳. و یا ابداعی؛ یعنی ترکیبی از واقعیت و تخیل.

سوژه‌ها از کجا می‌آیند؟

۱. تجربه شخصی: زندگی هر کدام از ما پر است از سوژه‌های شخصی که در زندگی داریم. از تولد تا اینجایی که هستیم. از پدر و مادر تا دوست. تا مدرسه تا معلم تا... این‌ها دم دست‌ترین و کاراترین سوژه‌ها برای نوشتن هستند. ما را به عمق می‌برند. ماهیت ما را نشان می‌دهند. در این‌ها دانش کمتر راه دارد. بیشتر به تجربه‌ها و احساساتمان مربوط هستند. برای پیدا کردن صدای خود در نوشتن خوب است به این سوژه‌ها میدان بروز و ظهور دهیم. پرداخت این سوژه‌ها حتی برای دیگران نیز شنیدنی و خواندنی است.

۲. مشاهده: مسیر رفت و آمد ما، محل کار ما، محل سکونت ما، خیابان‌های مسیرمان، همه و همه، پر است از سوژه‌هایی که با اندکی توجه می‌توانیم آن‌ها را شکار کنیم. هر اندازه توجه ما به اطراف بیشتر باشد سوژه‌های بیشتری پیدا می‌کنیم برای نوشتن.

۳. خلاقیت: یعنی ارتباط دادن بین مشاهدات و تجربه‌های شخصی، ارتباط دادن دو سوژه‌ای که مشاهده می‌کنیم و سوژهٔ جدید آفریدن. تمرکز در این بخش کار بسیار ارزشمندی است، زیرا ما را به سطحی بالاتر از آنچه هستیم می‌کشاند.

۴. خبر: اخبار پر است از سوژه. اشکال کار ما این است که خبر با تفسیر گویندگان و گردانندگان همراه است. اگر بتوانیم خودمان را از نفوذ صاحبان بنگاه‌های خبرپراکنی نجات دهیم می‌توانیم عمیق‌تر وارد سوژه شویم.

۵. همفکری و صحبت با دوستان می‌تواند سوژه‌های خوبی برای نوشتن تولید کند. همفکری آگاهانه در زمینهٔ پیدا کردن سوژه یا حتی هم صحبتی با دوستان و شنیدن تعریف‌های آن‌ها سوژه‌هایی برای نوشتن ایجاد می‌کند.



همراز

سید حبیب سبحانی

رضوان شهر استان گیلان

رتبه اول فراخوان خاطرات معلمی

در حالی که سرش پایین بود لبانش به سختی به حرکت درآمد و تشکر کرد. تا دم در اتاق پس‌پس رفت؛ بعد برگشت و در را باز کرد و رفت.

یک روز صبح معاون مدرسه با برگه‌ای تاشده در دستش، با عجله وارد دفتر شد. در را پشت سرش بست و گفت: اینارو از دست اون پسره گرفتم.

- کدوم پسر؟

- قد بلنده. مکث مرا که دید بیشتر توصیفش کرد: بناهه را می‌گم، پدر نداره،

- آهان، خب، خب. می‌دونم کی را می‌گی.

البته از اول حدس زده بودم منظورش کیه ولی می‌خواستم مطمئن بشوم. در را بستم. برگه کاغذ را روی میز گذاشتم و با کف دست چند بار روش کشیدم تا صاف شد. چند سطر اول در سوگند به ماه و ستاره‌ها و خالق هستی بود و سطرهای بعد در وصف یار و وفاداری و فداکاری! در آخر هم به قلب کج و معوجی کشیده بود! آن روز پی‌گیری نکردم. چیزی هم به آن پسر نگفتم. اصلاً به رویش نیاوردم. مدتی گذشت تا اینکه یک روز خودش آمد. با اینکه در اتاق باز بود، اما در آستانه در دفتر ایستاد و به در زد.

گفتم: بفرما! دستش را به نشانه اجازه بالا برد. گفتم: بفرما. سرش پایین بود. چند قدم جلوتر آمد، گفتم: بفرما، کاری داری؟! مثل کسی که خطایی مرتکب شده باشه، آرام‌آرام نزدیک شد. سرش را بلند کرد. نگاهم کرد و سرش را دوباره پایین انداخت و گفت: آقای مدیر به چیزی بگم ناراحت نمی‌شین؟

- نه، برا چی ناراحت بشم؟

- دعوا نم‌کنین؟ قول می‌دین به راز باشه پیش خودتون؟

- باشه پسر. برا چی دعوات کنم؟ بگو چی شده؟

نگاهش به نوک کفش‌هایش بود که برق می‌زد. دیگه از غبار و خاک خبری نبود. به پیراهن آبی و کاپشن مشکی تازه به تنش بود، موهایش را با روغن براق کرده بود. قیافه‌اش عوض شده بود. دوباره تکرار کردم و گفتم: برا چی دعوات کنم؟ حالا مشکل چیه؟

اصلاً و ابداً سرش را بلند نمی‌کرد. همان‌طور ایستاده بود و سرش پایین بود، دست‌هایش را به هم می‌فشرد و می‌پیچاند.

بالاخره گفت: آقای مدیر، من به نفر رو دوست دارم!

بی‌آنکه تعجب کنم گفتم: خب! هر کی باید برا خودش دوستایی داشته باشه، چه اشکالی داره؟

کمی مکث کرد و گفت: آخه اون، اون، به دختره! بعد، انگار که بار سنگینی را به زمین گذاشته باشه، نفس راحتی کشید. از شیشه کمد کتاب‌ها می‌دیدم که زیر چشمی نگاهم می‌کرد. لابد می‌خواستواکنشم را ببیند. چند لحظه به سکوت گذشت.

باران تند و اریب می‌بارید. با لباس‌های خیس، تازه از بیرون آمده بودم. در همان چند دقیقه‌ای که کنار بخاری گرم می‌شدم به فکر دانش‌آموزی بودم که صبح توی خیابان زیر باران دیدم. خودش بود. سال‌ها پیش، توی مدرسه از معلم‌ها هر ماه مبلغی جمع می‌کردم و به او و چند نفر دیگر می‌دادم. دوسال بود که او را هر روز با یک شلوار قهوه‌ای و کاپشن مشکی می‌دیدم. آستین‌های کاپشنش ریش‌ریش شده بود.

دو هفته به عید مانده بود. همه در تدارک خرید لباس عید بودند. حتی بعضی بچه‌ها، عید نشده، لباس‌های تازه به تنشان بود. با اینکه زنگ کلاس بود اما او بیرون بود. با دست اشاره کردم: بیا دفتر! او پشت سرم آمد و گفت: بله آقا! از کشوی میز مبلغی را که جمع کرده بودم دستش دادم و بهش گفتم: خوش‌تیپ! می‌ری به کاپشن و به پیرهن برا خودت می‌گیری.

با کم‌رویی و خجالت زده نزدیک آمد. نگاهش مثل همیشه به نوک کفش خاک گرفته‌اش بود. سرش را زیر انداخت و توی چشمم نگاه نکرد. پاکت را با اصرار توی دستش گذاشتم. از فوت پدرش خبر نداشتم. یک سال مادرش برای تحویل کارنامه آمد. وقتی حرف می‌زد از دندان‌های پیشش فقط سه تا مانده بود. با لباس‌های کارش آمده بود و سر آستین‌هایش خاکی بود. چندتا پر کاه به چین‌های دامنش چسبیده بود. پسرش هم آمده بود. خجالت می‌کشید. عرق کرده بود. نگاهش به نوک کفشش بود. ترم‌های بعد کارنامه‌اش را دست خودش می‌دادم.

به روز که ورزش داشتند به دروازه فوتبال تکیه داده بود. من کنار پنجره ایستاده بودم. صدایش زدم و گفتم: بیا دفتر. آمد و جلویم ایستاد. گودی چشم‌هایش به سیاهی می‌زد. زیر ناخن‌هایش سیاه بود. پوست کف دست و نوک انگشتانش پرز برداشته و قرمز شده بود. به یاد سیمان کارها و بناها افتادم. حدس زدم کارگری یا بنایی می‌کند. پرسیدم: شغل پدرت چیه؟

با صدای لرزان گفت: پدرم چند ساله فوت کرده و خودم بعد از ظهرها کارگری می‌کنم تا مخارج خانواده‌ام را دریاورم.

بلند شدم و رفتم سراغ کمد اوراق امتحانی ترم قبل. از آخرین کشوی آن یک قواره پارچه سرمایه‌های فاستونی اعلا، که تازه به خیر برای مدرسه آورده بود، بیرون آوردم. کمی لوله‌اش کردم و توی پاکت اوراق امتحانی گذاشتم. به طرفش گرفتم و گفتم: این پارچه را بگیر و ببر برای خودت به شلوار بدوز، بعد دستی به شانه‌اش زدم و گفتم: حالا می‌تونی بری.

دنبال راه و چاره بودم. آیا با چند تابد و بیراه و ناسزا بیرونش کنم و یا اینکه خانواده اش را خبر کنم؟! نه، باید تمام و کمال ارشادش کنم تا از این کارها دست بردارد. از طرفی عشق هم که چیز بدی نبود. اما او با تمام وجودش آمده بود و از من می خواست که درکش کنم. این ممکن بود برای هر کسی پیش بیاید. مشکل اصلی وضع مالی خودش بود که یه ریال توی جیب هایش نداشت. برگشتم، نگاهی به او انداختم. عرق سردی بر پیشانی اش نشسته بود. با پشت آستین پیشانی اش را پاک کرد.

گفتم: نظرت برام قابل احترامه، اما تو که شغلی، کاری نداری! با کدوم درآمد؟ با کدوم خونه و زندگی؟ تو الان بایستی مواظب مادرت باشی. فردا که ازدواج کردی خونه می خوای، با دست خالی هم که نمی تونی ازدواج کنی.

من که مشغول حرف زدن بودم سرش پایین بود و با زیپ کاپشنش ور می رفت. چاره ای نبود. این ها مشکلات عشق بود که بایستی کمی براش می گفتم. حالا او سکوت کرده بود و من هم خیالم راحت شد که او ارشاد شده است! از سکوتش حدس زدم که همه جوانب را سنجیده و حرف هایم کار خودش را کرده است. اما گویی تازه زبانش باز شد. رو به من کرد و گفت: آقا خودم الان کار می کنم. برای خودم درآمد دارم. تازه، الان که نمی خوام ازدواج کنم. می خوام منتظر هم بمونیم تا بعد از سربازی ازدواج کنیم.

کمی نگاهش کردم. این بار توی چشم های من نگاه می کرد. اصلاً مژه نمی زد. گفتم: فکر نمی کنی طولانی بشه؟ حالا اصلاً طرف قبول کرده؟

تند و سریع گفت: بله آقا مدیر! - خوب می دونی پسر، شهر ما کوچیکه، اسمش هم غیرت آباده. اگه ماجرای شما درز کنه برای دو نفرتون خیلی بد می شه، اونوقت فاتحه هر دوتون خونده س. باید خیلی خودتون رو محدود کنین. یادت باشه این یه راز بین من و توست. تو هم هفته ای یه بار روزهای چهارشنبه ساعت ده بیا اینجا تا پاهات رو از محدوده بیرون نداری. فعلاً می تونی بری که می خوام زنگ تفریح رو بزنم.

تبسمی به لبش نشست. تشکر کرد و با عجله رفت. انگار که دنیا را بهش داده

باشند. داشت پر می کشید.

با خود فکر کردم این چه کاری بود که من کردم! چند لحظه منگ بودم. از اینکه توی این شهر غیرت آباد عشق را مجاز کرده بودم، هم خوشحال بودم هم نگران. چون هر هفته از اداره زنگ می زدند یا اسم و مشخصات می دادند یا... یه روز که مرا خواسته بودند، کشوی میز مأمور آسایش از نامه های گل و پروانه پر بود. اونا را روی میز گذاشت تا اگر از دانش آموزان من باشند، آن ها را شناسایی کنم. بعد پدرشان را احضار می کردیم و به آن ها اعلام می کردیم که فرزند شما چه جرمی مرتکب شده، بعد موهای سرشان را با ماشین اصلاح شماره دو کوتاه می کردیم. تقریباً کله شان مثل ترب سفید می شد. تازه کار تمام نشده بود! یه تعهد بلندبالا هم باید می نوشتند و امضا می کردند و این البته بیشتر برای ترساندنشان بود، بعد که مدرسه می آمدند عشق را ترک می کردند. حالا این یکی را من مجاز کرده بودم تا گل و پروانه های خودش را بکشد!!

در پایان سال از غیرت آباد به شهر دیگری منتقل شدم و از آن پسر بی خبر ماندم تا امروز صبح.

باران تند می بارید. پیاده روها را می شست و توی جوی کنار خیابان می ریخت. خیس آب بودم. مردم سرشان پایین بود و تند و سریع از کنار هم رد می شدند. ناگهان مرد و زن جوانی را دیدم که دو نفری یه چتر مشکی دسته عصایی را بالای سر خودشان گرفته بودند و از روبه رو می آمدند. صدای تیک تیک کفش پاشنه بلند زن جوان با صدای بارش باران در آمیخته بود. مرد نگاهش به من و لباس های خیسم افتاد که آب از آن شره می کرد. مستقیم به طرفم آمد و نزدیک تر شد تا آنکه جلویم ایستاد و گفت: آقا سلام، خوبین؟

خوب دقت کردم. قیافه اش برایم آشنا بود اما نمی دانستم او را کجا دیده ام. تردید مرا که دید خودش را معرفی کرد: آقا من همان پسر همراز روزهای چهارشنبه ام.

سرتا پایش را ورنه انداز کردم. و چندبار جمله اش را توی ذهنم مرور کردم. همراز؟ چهارشنبه؟ بله بله یادم آمد. خودش بود. چه قدر قد کشیده بود! اندازه یک چنار! سیل های پریشش تمام لبش را پوشانده بود، زمان چه زود گذشته بود. همان پسر بود. حالا توی پالتوی بلند مشکی اش فرو رفته بود و بخاری گرم از دهنش بیرون می آمد و بالای سرش محو می شد. لبخندی زد و مرا به خانم جوانی که همراهش بود معرفی کرد. لحظاتی زیر باران لبخند زدیم و به هم خیره شدیم. با اصرار چترش را به دستم داد، دستم را فشرد بعد خداحافظی کرد و با خانمی که یک دستش توی جیب پالتویش بود، زیر باران اریب پاییزی رفتند.



نمی‌خواهم بی‌مادر شوم

لیلا زارع

آموزگار ناحیه ۲ شیراز

رتبه اول فراخوان خاطرات معلمی

عمل جراحی می‌دادم. مدیر مهربان مدرسه امور مربوط به مرخصی را انجام داد و من با دانش‌آموزان کلاسم خداحافظی کردم و به آنان قول دادم که به زودی برمی‌گردم.

نزدیک به ۲۰ روز بود که از کلاس و درس دور مانده بودم. تنها، در هنگام ملاقات، صدای مدیر و همکارانم مرا به دبستان روستا می‌برد و برای مدتی وجودم را در کلاس درس حس می‌کردم. مدیر از دلتنگی دانش‌آموزانم می‌گفت. چند روز بود که روی تخت بیمارستان زندگی را تجربه می‌کردم تا اینکه براساس تصمیم پزشکان بدنم زیر تیغ جراحی رفت. غده‌ای که میهمان جسم من شده بود از بدنم خارج شد و راهی آزمایشگاه شد. چند روز بعد پزشک معالجم آمد. با تعجب گفتم: برخلاف تمامی آزمایش‌ها این غده سرطانی نیست و هیچ شباهتی با داده‌های آزمایش‌های انجام شده ندارد!

بعد از چند روز استراحت به مدرسه بازگشتم. اردیبهشت از راه رسیده بود. من ماجرای بیماری‌ام را برای دانش‌آموزان کلاس بازگو کردم. و از اینکه به یاد من بودند و برایم دعا کرده بودند از آن‌ها تشکر کردم.

صبح روز دوازدهم اردیبهشت زندگی برای من معنای دیگر پیدا کرد. آن روز با وجود اینکه وسط هفته بود برخلاف همیشه بچه‌ها بسیار آراسته و تمیز بودند. نماینده کلاس که پسری با موهای مجعد بود کنار میز آمد و گفت که می‌خواهد به نمایندگی از دانش‌آموزان هدیه‌ای به‌عنوان روز معلم به من بدهد. من خواستم نپذیرم و به آنان گفتم که خدمت به من را در درس خواندن بهتر جبران کنند. اما آنان یک جعبه بزرگ با یک برگ کادو پر از شکل‌های کودکانه روی میز گذاشتند و روز معلم را به من

اولین سال خدمتم به‌عنوان معلم اول ابتدایی در روستایی مشغول به خدمت شدم. روستایی که رنج خشک‌سالی مردمانش را رنجور و فقیر کرده بود. خشم طبیعت در این روستا بیداد می‌کرد. فقر اولین پدیده‌ای بود که به چشم می‌آمد. اما در کنار این فقر مهربانی و همدلی چهره زشت نداشتن را روتوش می‌کرد و نمی‌گذاشت خودنمایی کند. کلاس من ترکیبی بود از چند دختر نحیف و چند پسر بازیگوش که در دنیای کودکانه‌شان ثروت مفهومی نداشت و نداشتن در نبود همبازی معنا پیدا می‌کرد. مدرسه ما در انتهای روستا قرار داشت و کمی دورتر از آن قبرستانی کوچک که گذشته روستا را در بر گرفته بود و گاهی میزبان مردمان روستا می‌شد تا اشک‌های ناریشان را به بهانه دلتنگی برای در گذشتگان‌شان روی سنگ‌های زمخت قبرها جارو کنند. کمی آن‌طرف‌تر جاده‌ای باریک بود که در انتهایش خانه کوچک زهرا آن را به بن‌بست می‌کشاند و من که از دل شهر شلوغ آمده بودم در این سکوت معنادار نگاهم را به دوردست‌ها می‌دوختم و در آرزوهایم کودکان را در دنیای شاد فردا مجسم می‌کردم. چند هفته از آغاز سال تحصیلی گذشته بود و من با این بچه‌های مهربان الفبا را تمرین می‌کردیم. در ماه دوم تدریس کم‌کم تعداد حرف‌های یاد گرفته دانش‌آموزانم از انگشتان دستشان بیشتر شده بود.

مدتی بود دردی ظریف در پهلوهام حس می‌کردم، و هر روز که می‌گذشت درد خود را بیشتر به رخ می‌کشید و مرا به مبارزه می‌طلبید. ناچار بعد از چند روز به پزشک مراجعه کردم. پس از چند آزمایش بیماری‌ام را به سرطان تشخیص دادند. دنیای شیرین من با کودکان کلاسم پایان یافت و همه آرزوهای قشنگم رنگ باختند. طی چند روز آثار روانی این بیماری مرا از پا درآورد. تنها مدیر مدرسه از بیماری‌ام اطلاع داشت. پس از مراجعه به چند پزشک دیگر همه آن‌ها تنها درمان مرا جراحی هرچه زودتر دانستند. به تدبیر پزشکان می‌بایست تن به

تبریک گفتند. زنگ آخر با دیگر معلمان راهی شهر شدم. معلمان کادوهای زیادی داشتند گرچه گران بها نبود اما در خصوص آن‌ها با هم صحبت می‌کردند. به منزل که رسیدم کادو را با ولع تمام باز کردم. آنچه می‌دیدم برایم مفهومی نداشت. ۱۴ بسته رازبانه و داخل هر کدام اسم دانش‌آموزانم بود. تنها نام زهرا در جعبه دیده نمی‌شد همسرم بسته‌ها را کنار هم چید و با لبخند گفت: تا بیست سال دیگر نیاز به خرید رازبانه نداریم. همه شب را در این فکر بودم که پشت این کادو چه تفکری قرار داشته است. فردای آن روز مدیر مدرسه گفت: در نبود من از خاصیت‌های داروهای گیاهی برای بچه‌ها گفته و اینکه رازبانه خاصیت ضدسرطان دارد. فهمیدم که چرا بچه‌ها کادوی روز معلم مرا رازبانه انتخاب کرده بودند. در دلم شوق زیادی احساس کردم. خدا را به خاطر اینکه کار مرا خدمت به کودکانی با این همه مهر و محبت قرار داده است سپاس گفتم. حالا دیگر فکر می‌کردم بهترین کادوی دنیا را گرفته‌ام. اما چیز دیگری که روز معلم سال اول معلمیم را برایم خاطره‌انگیز کرد کادوی زهرا بود که فردای آن روز در بسته‌ای به من داد. تحمل اینکه آن را در خانه باز کنم نداشتم. اما رنج و بی‌قراری را بر خودم هموار کردم. تا به منزل رسیدم بسته را باز کردم. چند پاکت شیر بود که تاریخ مصرف همه آن‌ها گذشته بود روی یکی از آن‌ها نوشته بود: معلم مهربانم شیر برای سلامتی مفید است، مادر من چون شیر نخورد مرد. من نمی‌خواهم دوباره بی‌مادر شوم.

نمی‌دانستم چگونه این همه محبت خدا را جبران کنم، دست‌هایم می‌لرزید و اشک بی‌اختیار صورتم را خیس کرده بود. خدا را شکر کردم. برای این همه محبت، خودم را خوشبخت‌ترین معلم دنیا می‌دانستم. آن سال با تمام لحظات تلخ و شیرینش به پایان رسید و من بی‌نهایت خوشحال و خدای بزرگ را شاکر بودم که توانسته بودم شاگردان کوچکم را باسواد کنم، و دلتنگ بودم از اینکه از گل‌های کوچکم دور می‌شدم. در تعطیلات تابستان همیشه به یادشان بودم. سال تحصیلی جدید شروع شد و من خوشحال از اینکه دانش‌آموزان کوچکم را می‌دیدم راهی مدرسه شدم. تا وارد مدرسه شدم شاگردانم با خوشحالی به سویم دویدند و من بی‌اختیار آنان را در آغوش کشیدم. آن روز مدیر مدرسه به من گفت: چون تعداد دانش‌آموزان کلاس اول کم است بنابراین کلاس اول با دوم دو پایه می‌شود. با شنیدن این حرف با وجود اینکه کلاس دو پایه مشکلات خاص خود را داشت شادی وصف‌ناشدنی تمام

وجودم را فرا گرفت زیرا می‌توانستم یک سال دیگر را در کنار دانش‌آموزان با محبتم باشم. دانش‌آموزانم هم، وقتی این موضوع را فهمیدند از سر شوق فریاد کشیدند و من اشک‌های خوشحالی زهرا را دیدم. روزها می‌گذشت و من با جدیت مشغول تدریس بودم تا اینکه در اواسط یک روز سرد زمستان یکی از اهالی روستا خبر آورد که پدر زهرا در اثر حادثه تصادف فوت کرده است. برایم باورکردنی نبود. زهرای کوچک من که اندوه نداشتن مادر همیشه در نگاهش موج می‌زد اکنون باید غم از دست دادن پدر را نیز تجربه کند. آن روز زهرا رفت و من با اشک‌هایم او را بدرقه کردم. یک هفته با اندوه غم زهرا گذشت و من متوجه شدم زهرا در این دنیای بزرگ تنهاست برایم باورکردنی نبود که دختری در این سن باید این همه درد و رنج را تحمل کند. از اینکه می‌شنیدم هر روز برای نگهداری او تصمیماتی می‌گیرند ناراحت بودم. تا اینکه شنیدم می‌خواهند او را به بهزیستی بفرستند باید به دیدن زهرا که در خانه یکی از آشنایان دورشان بود می‌رفتم. شاید دیگر او را نمی‌دیدم. به همراه مدیرمان به دیدن زهرا رفتم. تا مرا دید خودش را در آغوشم انداخت و گریه کرد.

من نیز گریه می‌کردم. هنوز نمی‌دانم چرا این فکر به ذهنم خطور کرد که سرپرستی زهرا را به عهده بگیرم. شاید به این دلیل که در گریه‌هایم مرا مامان صدا کرد یا شاید به دلیل جملاتی بود که روی پاکت شیر برایم نوشته بود. اگرچه سرپرستی زهرا کار دشوار و مسئولیتی سنگین بر دوشم می‌گذاشت اما با تلاش زیاد موفق شدم و زهرا دختر من شد. من و همسرم خدا را شکر می‌کردیم. زیرا دخترم آیدا صاحب خواهری می‌شد که ۲ سال از او کوچک‌تر بود. و این لطفی بود از جانب خدای بزرگ. اکنون نزدیک به ۶ سال از آن روزها می‌گذرد. زهرای من در سال اول متوسطه با موفقیت مشغول به تحصیل است، اما من هنوز رازبانه می‌خورم و از پاکت‌های شیر زهرا در ویتترین منزل به‌عنوان بهترین کادوی زندگی‌م نگهداری می‌کنم. هر سال خواص دارویی گیاهان را به دانش‌آموزانم یاد می‌دهم و سعی می‌کنم مهارت‌های اجتماعی را در کلاس آموزش دهم و درس‌ها را طوری تدریس کنم که در زندگی کاربرد داشته باشد.

من باور کرده‌ام که دست‌های خدا گاهی در دست‌های کودکان پنهان است. بر این اساس همیشه دست‌های کودکان را می‌بوسم!

سرزمین من

معصومه عیوضی

آموزگار دبستان شهیدان جوادنیا، تهران

رتبه اول فراخوان خاطرات معلمی

محمدرضا دیکته‌ای داشت پر از غلط. می‌خواستم تکانی بخورد. چه می‌دانم؟ می‌خواستم اشتیاقم را در رگ‌های تک تک بچه‌ها تزریق کنم. اما...

دوباره گفتم: محمدرضا! تو بخوان! اما صدایی نشنیدم. منتظر بودم صدای محمدرضا در کلاس بیپید و بخواند: ای ایران! ای سرزمین من!...

محمدرضا!

نگاهم را از کوه بلند سبز و رویایی گرفتم و برگشتم به طرف کلاس. نمی‌خواهی بخوانی! خواستم بگویم: حالت خوش نیست که ناگهان صدای شکستن بغض عجیب و بی‌سابقه محمدرضا مثل شلاق در سرم پیچید.

چی شده؟

بچه‌ها برگشته بودند عقب. هق هق گریه امانش نمی‌داد که حرف بزند. تمام صورت رنگ پریده پسرک خیس بود. چه گریه‌ای! مثل باران‌های پاییزی سد لتیان که من عاشقش بودم.

چرا گریه می‌کنی؟ می‌گویم درس را بخوان. می‌توانی؟... شروع کن. هق هق محمدرضا بیشتر شده بود و من ناباورانه نگاهش می‌کردم. دلم می‌خواست جلو بروم و پسرک ده ساله را در آغوش بگیرم و نوازشش کنم. دلم نمی‌خواست محمدرضا با تمام دردهایش این‌طور جلوی بچه‌ها گریه کند. جلوی بچه‌هایی که گاه با تمسخر نگاهش می‌کردند.

نمی‌خواهی بخوانی پسر؟ چرا؟ نمی‌خوانی؟

کتابم را از روی میزم برداشتم و باز کردم و ضربه نهایی را زدم.

خودم می‌خوانم... بچه‌ها! گوش کنید.

در میان صدای هق هق پسرک، با حرارت خواندم. با شوق و سوز. با تمام احساسات یک ایرانی!

سرزمین من... ایران! ای وطن من!... ای سرزمین زیبا!... من تو را دوست می‌دارم... من کوه‌ها و جنگل‌ها و شهرهایت را دوست می‌دارم. ای ایران...

نزدیک به آخر درس سرم را بلند کردم. محمدرضا سرش را روی میز گذاشته بود و شانه‌هایش مثل شانه‌های مردی که از سنگینی بار زندگی ترک بخورد تکان تکان می‌خورد. دیگر نمی‌توانستم تحمل کنم.

محمدرضا! مزاحم کلاس شده‌ای؟ چرا حرف نمی‌زنی؟

بلند گفتم: تمامش کن!

اما محمدرضا بلند گریه کرد و نادر که کنارش نشسته بود با صدای گرفته گفت: خانم! حتما دلش برای افغانستان تنگ شده!

ناگهان پاهایم سست شد و عرق سرد روی پیشانی‌ام نشست. یادام افتاد که بیشتر بچه‌ها روی یک نیمکت با محمدرضا نمی‌نشستند. یاد خواهرش افتادم که سرطان داشت. یاد پدرش که یک بار آمده بود و دست‌های پینه بسته کارگری‌اش را نشانه داده بود و صدایش لرزیده بود. خدایا! من چه کرده بودم؟ من چطور یک کودک را با آهنگ کلمات و لحن صدایم کشته بودم؟ چطور دردهای یک کودک را فراموش کرده بودم؟ چرا حواسم به احساسات و دلتنگی‌های محمدرضا نبود؟

کاش معلم نشده بودم!

آن سال کلاس چهارم مدرسه را به من داده بودند. سال اول کارم بود. همان سالی که آدم فکر می‌کند دنیا را فتح کرده و پاداش کارهای خوبش را گرفته و شده یک معلم واقعی. یک معلم واقعی! معلمی با یک کلاس آماده و بچه‌هایی که یک عمر عاشقشان بوده و خوابشان را می‌دیده است.

مدرسه شهید عباسپور در یکی از روستاهای جاجرود بود. وسط کمپ دوم سد لتیان. ساعت شش صبح سوار مینی‌بوسی می‌شدم که دود موتورش از زیر صندلی‌های پاره و کثیف بیرون می‌زد و در اتاقک آن و در سینه‌ام پر می‌شد. سرویسی که تکان تکان‌های وحشیانه‌اش خواب را از سرم می‌پراند؛ اما من بال و پر می‌زدم تا روستا. تا کلاسی که عبادتگاه من بود.

بچه‌های مدرسه دو گروه بودند. یک گروه بچه‌های مرفه و یک گروه بچه‌های کارگرا و آدم‌های بی‌نام و نشان اطراف جاجرود. آن روزها به این‌ها فکر نمی‌کردم. به تفاوت‌ها. به اختلاف‌ها. یک سر عاشق داشتم و هزار سودای خام. جوان بودم و بی‌تجربه. خیلی مانده بود تا از نگاه معصوم بچه‌ها دردشان را بفهمم.

آن روز درس فارسی داشتیم. درس سرزمین من ایران. یک ردیف نیمکت‌ها را دخترها پر کرده بودند و یک ردیف را پسرها. هر کدام با حال و هوای خودشان. شروع کرده بودم و برای ایجاد انگیزه از ایران می‌گفتم. نقشه ایران پهناور را به بچه‌ها نشان داده بودم. جلوی تخته سیاه - مثل فرماندهای فاتح - قدم می‌زدم و همزمان با زدن ضربه‌های پرغرور کفش‌هایم به کاشی‌ها، از کشورم حرف می‌زدم. بچه‌ها دست به سینه نشسته بودند و با کتاب‌های بسته گوش می‌کردند. اوایل اردیبهشت‌ماه بود. بوی نان تازه که همسایه‌ها در خانه‌هایشان می‌پختند از پنجره سرک می‌کشید. بوی گل‌های یاس دیوانه‌ام می‌کرد. نسیم، شادی گنگ و دلچسب و نابی را در کلاس می‌ریخت و مستم می‌کرد. مست قدرت و مقام و دانایی و توانایی! چه خیالی!

نگاه‌های مشتاق بچه‌ها حریص‌ترم می‌کرد به اینکه هر چقدر که می‌توانم کشورم را ستایش کنم و از دانشمندان و رودها و دریاها و چه و چه سخنرانی کنم. چشمم به بچه‌ها بود؛ اما نمی‌دانم چرا محمدرضا و نگاه همیشه درمانده و چهره رنجورش را روی نیمکت ردیف آخر نمی‌دیدم - کنار تنها پسری که حاضر می‌شد کنارش بنشیند - نمی‌دانم چرا غرق شده بودم در خودم و کشورم و متعلقاتم...

بالاخره وقتی با لحنی تأثیرگذار یک دل‌سیر از وطنم ایران و زیبایی‌هایش تعریف کردم، ایستادم جلوی کلاس. رو به همه بچه‌ها. مکث کردم. و بعد شمرده شمرده گفتم: بچه‌ها! حالا که فهمیدید ما چه کشور زیبا و عزیزی داریم، کتاب‌هایتان را باز کنید تا درس را بخوانیم!

به طرف پنجره نیمه باز رفتم تا نفس تازه کنم در هوای معطر اردیبهشت. در همان حال گفتم: محمدرضا تو بخوان! همیشه می‌خواستم بچه‌های ضعیف حواسشان به درس باشد.

رشد در رشد

محمد دشتی

حدود تعداد ۳۵ عنوان مجله رشد، یعنی تقریباً ۶ برابر عناوین ۳۵ سال قبل رسیده است.

در این میان هفت عنوان این مجلات با عنوان‌های: کودک، نواآموز، دانش آموز، نوجوان، جوان و برهان ریاضی متوسطه اول و متوسطه دوم برای دانش آموزان و ۲۳ عنوان دیگر این مجلات با عنوان‌های: رشد معلم، رشد تکنولوژی آموزشی، رشد مدرسه فردا، رشد آموزش ابتدائی، رشد آموزش فیزیک، رشد آموزش ریاضی، رشد آموزش شیمی، رشد آموزش زیست‌شناسی، رشد آموزش فنی حرفه‌ای و کار دانش، رشد آموزش قرآن و معارف اسلامی، رشد آموزش مشاور مدرسه، رشد آموزش تاریخ، رشد آموزش جغرافیا، رشد آموزش هنر، رشد آموزش تربیت بدنی، رشد آموزش علوم اجتماعی، رشد آموزش زبان و ادب فارسی، رشد آموزش زبان‌های خارجی، رشد آموزش پیش‌دبستانی و رشد مدیریت مدرسه برای مخاطبان بزرگسال (معلمان، مربیان و مدیران) منتشر می‌شود. علاوه بر این عناوین چهار عنوان مجلات رشد روشن نواآموز، دانش آموز، نوجوان و جوان برای دانش آموزان و مخاطبان روشنفکر منتشر می‌شود. با این وجود مجلات رشد طی ۵۵ سال گذشته رشدی چشمگیر را تجربه کرده‌اند و در حال حاضر با شمارگانی حدود ۴۰ میلیون نسخه در سال در گستره ملی تولید، منتشر و توزیع می‌شوند.

زمینه انتشار نشریات آموزشی و تربیتی در ایران از حدود سال‌های ۱۳۲۰ هجری شمسی شتاب بیشتری گرفت و مجلاتی چند توانستند بازمینه‌های علمی، آموزشی و تربیتی منتشر شوند. پیش از آن، نخستین نشریه از این نوع که ارگان رسمی وزارت معارف (وزارت آموزش و پرورش) بود در فروردین ماه ۱۳۹۸ با عنوان اصول تعلیمات در عرصه فرهنگ ایران متولد شد. اما با تأسیس مرکز خواندنی‌های نوسوادان و انتشار مجلات پیک اتفاقی مهم و ماندگار در این زمینه رقم خورد و طی سال‌های ۱۳۴۳ تا ۱۳۵۱ به تدریج مجلات پیک دانش آموز، پیک معلم، پیک کودک، دوره جدید ماهنامه آموزش و پرورش، پیک جوانان و پیک نوجوانان منتشر شد و انتشار این مجلات تا سال ۱۳۵۷ استمرار یافت. مجلات پیک در قالبی دیگر، با اهداف جدید و مبتنی بر اصول و ارزش‌های انقلاب اسلامی با نام رشد به حیات خود ادامه داد.

مجلات رشد طی حدود ۳۵ سال حیات حرفه‌ای خود این فرصت را پیدا کردند که علاوه بر تغییر در محتوا و بر عهده گرفتن مأموریت‌ها و نقش‌های تازه و منطبق بر نیازهای مخاطبان و علاقه‌مندان خود، در بعد کمی و عناوین جدید، رشد قابل ملاحظه‌ای را تجربه کنند. به گونه‌ای که تعداد عناوین مجلات پیک که در سال‌های پایانی انتشار این مجلات به شش عنوان رسیده بود، در سال ۱۳۹۶ به

ماهنامه رشد جوان

مجله رشد جوان ویژه دانش آموزان دوره متوسطه دوم از سوی دفتر انتشارات و تکنولوژی آموزشی در ۴۸ صفحه و به تعداد ۸ شماره در سال تحصیلی منتشر می‌شود. انتشار شماره نخست این مجله به سال ۱۳۴۹ خورشیدی با عنوان «پیک جوانان» می‌رسد. این مجله بعد از انقلاب اسلامی در مهر ماه سال ۱۳۶۳ با نام «رشد جوان» به انتشار خود ادامه داد. با توجه به تجربه چهار دوره انتشار مجله رشد جوان و دریافت بازخورد نظرات مخاطبان و شرایط متحول فرهنگی و سیاسی و اجتماعی جوانان و تأکید بر سیاست‌ها و رویکردهای محتوایی مجلات رشد و نیز لحاظ عنصر جذابیت و گیرایی و ایجاد خلاقیت و نوآوری در متون و شکل مجله، برنامه سالانه مجله با هم‌فکری اعضای شورای برنامه‌ریزی و کارشناسی، تدوین و تصویب شده است:

- تعمیق و توسعه هویت دینی و ملی بین جوانان؛
- توجه به علائق، نیازها و توانایی‌های مخاطبان؛
- تنوع و روزآمدی در موضوعات (سوژه‌ها)؛
- ایجاد خلاقیت و نوآوری در شیوه ارائه محتوا و شکل گرافیکی مجله؛
- ارتباط معنادار با دغدغه‌های آموزشی و درسی مخاطبان؛
- توجه به تحولات شگرف در حوزه تکنولوژی اطلاعات و ارتباطات (ICT) و تأثیر آن در زندگی مخاطبان؛
- توجه به سرگرمی و طنز و عناصر متنی جذاب به تناسب جنبه روان‌شناختی و زیبایی‌شناختی جوانان؛
- توجه به روحیه کار و تلاش (کارآفرینی) و سازندگی در بین جوانان؛
- ارائه شیوه‌های پیشگیری انحرافات و بزهکاری‌های اجتماعی با توجه به شرایط و مقتضیات اجتماعی جوانان.



جابه جایی نیازها

هادی حیدری

دبیر زبان انگلیسی، اردبیل

یکی از مشهورترین و مورد بحث‌ترین نظریه‌ها در خصوص نیازهای انسان، نظریه «هرم سلسله مراتب نیازها». از آبراهام مازلو پدر علم روان‌شناسی انسان‌گرا است. در این هرم نیازهای جسمانی که اساسی‌ترین نیازها هستند، در پایه هرم قرار می‌گیرند و نیازهای روانی در یک پله بالاتر قرار دارند. که برطرف کردن این نیازها مستلزم برطرف شدن نیازهای سطح اول است و در نهایت نیاز به خود شکوفایی است که در بالاترین سطح و در قله هرم قرار گرفته و فرد برای رسیدن به این مرحله بایستی نیازهای سطوح اول و دوم خود را برطرف کرده باشد. این مقاله با توجه به نتایج تحقیق و بررسی‌های انجام شده و همچنین بررسی سبک زندگی برخی از افراد خاص نشان می‌دهد که برخی از سطوح نیازی انسان کاملاً مغایر با این سلسله مراتب نیازهاست و افراد در برهه‌هایی از زندگی، در برطرف کردن نیازهایشان بعضاً حتی به صورت معکوس این منحنی را به کار می‌بندند.

نیازهای فیزیولوژیک، مانند
خواب و خوراک و سلامت و...



امنیت بدنی، سلامتی، اخلاقی،
خانوادگی، شغلی، دارایی‌ها و...



پذیرش توسط اجتماع، دوستی،
علاقه به دیگران، ازدواج، ...



عزت نفس، اعتماد به نفس،
موفقیت، احترام متقابل



معنویت، اخلاق، خلاقیت، مهارت، حل مشکلات،
حسن نیت، پذیرش واقعیت



شواهدی در خصوص هرم سلسله مراتب معکوس نیازها

در جریان زندگی افراد عادی نیز مثال‌های فراوان و زیادی وجود دارد که نشان از به هم خوردن نظم کشف شده توسط مازلو در منحنی نیازها دارد. به عنوان مثال، بسیاری از افرادی که در زندگی خود به دنبال خودشکوفایی (آخرین مرحله منحنی نیازهای مازلو) هستند، به گونه‌ای عمل می‌کنند که بسیاری از نیازهای سطوح پایین‌ترشان، مانند نیاز به خواب و استراحت، نیاز به عشق و روابط زناشویی، نیاز به امنیت و نیاز به کسب درآمد و به دست آوردن شغل مناسب، اهمیت واقعی خود را از دست می‌دهد. می‌توان به دانشجویانی که با هدف پایان تحصیلات خود در عالی‌ترین سطوح، وارد دانشگاه می‌شوند، دانش‌آموزانی که بایستی چندین برابر یک روز عادی تلاش کنند و حتی ورزشکارانی که به امید کسب رتبه و مدال سال‌های متمادی رنج

و سختی می‌کشند، اشاره کرد. آن‌ها به خاطر هدفشان از خیلی از اساسی‌ترین نیازهای خود می‌گذرند. حتی افرادی که در زندان‌ها از خواسته‌های خود کوتاه نمی‌آیند و با تحصن غذایی و یا قبول شکنجه از آن افق بالایی که در ذهن دارند دست بر نمی‌دارند و می‌خواهند به آن نزدیک‌تر شوند. همچنین گاهی داستان زندگی افرادی را می‌شنویم که امنیت خود را فدای امنیت دیگران می‌کنند و خود شکوفایی خود را در این جان‌فشانی‌ها می‌دانند که با هیچ معیار دنیوی قابل سنجش نیست. مطالعه در زندگانی افراد با انگیزه و اراده نشان می‌دهد که افراد موفق همواره اهداف و خواسته‌های بالایی از زندگی داشته‌اند و برای رسیدن به این هدف‌ها به شیوه‌ای عمل کرده‌اند که همه نیازها در جهت نیل به هدف اصلی عمل کند و نیازهای سطح اول و دوم یا به صورت خیلی محدود و در حد ضرورت برطرف گشته‌اند و یا اینکه برای مدت‌های متمادی مورد چشم‌پوشی قرار گرفته‌اند. به عنوان مثال، افرادی مانند ادیسون و اینشتین این ویژگی را داشتند که تا مسائل حساس را حل نمی‌کردند، گرسنگی و یا خواب خود را فراموش می‌کردند، یا اینکه نیوتون موقعی که بر سر حل مسائل حساس قرار می‌گرفت تمام تمرکز خود را - حتی موقع صرف صبحانه - مشغول آن مسئله خاص می‌کرد و گاهی نیز رفتار ابلهانه‌ای

از خودش بروز می‌داد (مثل موقعی که به جای تخم‌مرغ، ساعت خود را جوشانده بود و تخم‌مرغ را در دست داشت). با مطالعه‌ای در زندگانی ائمه اطهار (ع) و دین‌مان نیز درمی‌یابیم که هدف از خلقت انسان فقط رفع نیازهای جسمی نیست و انسان‌ها بایستی هدف‌های فراتری از زندگی خود داشته باشند و این امر جز با تحمل سختی‌ها و تزکیه نفس همراه با نادیده گرفتن برخی از نیازهای اساسی به دست نمی‌آید. همه مسلمانان طبق سفارش دین‌شان با بیدار شدن در دل شب و شب زنده‌داری و عبادت و همچنین به جای آوردن نماز در اول صبح، به رابطه معنوی خود با خدایشان ارزش و اهمیت خاصی می‌دهند و سعادت ابدی را که نهایت خودشکوفایی انسان با بهشت برین تکمیل می‌شود به خود اختصاص می‌دهند. مثال چالش‌برانگیز دیگر ماه رمضان است که از آن به عنوان ماه ضیافت الهی تعبیر می‌شود، ماه خودسازی انسان‌هاست تا در رقابت با نفسشان و آن خواسته‌های درونی که به زعم مازلو حتماً بایستی رفع شوند تا انسان‌ها به مرحله‌های بالاتر سوق پیدا کنند. در این ماه می‌بینیم که این افراد خداجو و وارسته، با چشم‌پوشی از بسیاری از این نیازهای اولیه، به مرحله‌های بالاتری از نیازها مانند عشق، وفاداری، امنیت و بالاخره خودشکوفایی مطلق می‌رسند و این همان چیزی است که نظریات مادی‌گرا و انسان‌گرا از درک و تجزیه و تحلیل آن عاجزند.

در اینجا سعی کردیم نه نظریه‌ای را رد کنیم و نه اینکه به نتیجه ناقصی از حرفمان برسیم. مثال‌های ذکر شده نشانگر قابلیت و دامنه بالای توانایی‌های انسان‌هاست که در شرایط سخت و حساس کارهای خارق‌العاده‌ای از خود نشان می‌دهند و فراتر از انتظارات عمل می‌کنند و در سلسله مراتب نیازهای خود تغییری به وجود می‌آورند که چیزی شبیه به حالت معکوس سلسله مراتب نیازهای مازلو، همان‌گونه که در شکل نشان داده شده است، می‌باشد.



↑ شکل ۱. منحنی معکوس نیازها



شهادت امام حسن عسکری (ع)

می فرمود: «زیبایی چهره، جمال برون است و زیبایی عقل، جمال درون» و حالا جمال ظاهر خودش را بیماری به یغما برده است؛ در حالی که ۲۸ بهار پیشتر از عمر با برکتش نمی گذرد. می رود در حالی که از وصال خشنود است و برای امام خردسال نگران. آری، پیشوای یازدهم نیز رفت و فردا را به موعود (عج) سپرد.

امام، دل به فردایی سپرده است که موعودش، علیه السلام، حقیقت دین را فریاد می زند. می رود و دنیا را با همه فراز و نشیب هایش، با همه پستی ها و بلندی هایش به او می سپارد. با دردهای نهفته ای بدرود می گوید که جز در و دیوارهای اتاق کوچکش در سامرا، با احدی تاب گفتنش را نداشت. زهد، کمترین محصول درخت ایمان اوست و کرامت، کوتاه ترین سایه شاخ و برگ های عظمتش، سامرا، حضرتش را در آغوش گرفت تا جهان این شهر را به نام او، پدرش و پسرش برای ابد بشناسد.



هفته بسیج

چند روز بعد از عملیات او را دیدم. هر کجا می رفت یک کاغذ و قلم همراهش بود. کنجکاو شدم و از یک نفر پرسیدم که: «این پسر چرا این طوری شده؟ باید براش بنویسی تا...» جواب داد: «نوی عملیات گوش هاش آسیب دیده، اونقدر آری جی زده که دیگه نمی شنوه، باید براش بنویسی تا بفهمه...» گوش هایش آسیب دید اما هرگز اجازه نداد صدای نامحرمان در گوش مردمان این آب و خاک جایی پیدا کند. نوجوان دلاور! تا همیشه تاریخ مرهون تو هستیم.



روز قانون اساسی

قانون اساسی عالی ترین سند حقوقی یک کشور و راهنمایی برای تنظیم قوانین دیگر است. قانون اساسی تعریف کننده اصول سیاسی، ساختار، سلسله مراتب، جایگاه و حدود قدرت سیاسی دولت یک کشور و تعیین و تضمین کننده حقوق شهروندان کشور است. در دوازدهم آذرماه ۱۳۵۸ نخستین قانون اساسی نظام جمهوری اسلامی بر پایه پیوند دین و سیاست به تصویب ملت ایران رسید.



روز نیروی دریایی

نیروی دریایی جمهوری اسلامی ایران وظیفه مهم حفاظت از سواحلی به طول حدود شش هزار کیلومتر در شمال و جنوب و همچنین دفاع از آب های ساحلی و منابع حیاتی کشور را به عهده دارد. روز هفتم آذر مصادف با روز نیروی دریایی است. زیرا در این روز پرسنل دریادل این نیرو، در مصاف با دشمن بعثی عراق، حماسه ای خلق کردند که در تاریخ دفاع مقدس ماندگار شد.



ولادت پیامبر اسلام (ص) - هفته وحدت - روز مدرس و مجلس

- خداوند متعال می‌فرماید: «وَإِنَّكَ لَعَلَىٰ خُلُقٍ عَظِيمٍ» نامش را محمد گذاشتند زیرا در لغت عرب به کسی محمد گفته می‌شود که دارای مَحامد باشد، مَحامد جمع مَحَمَد است و محمده یعنی کار ستایش‌برانگیز و محمد به معنای ستوده و پسندیده، چرا که او دارای صفات نیکو و ستودنی است. در گفتار و کردار و وجود مبارکش چیزی نبود جز آنکه ستودنی و ستایش‌برانگیز بود به گونه‌ای که در هیچ کردار و گفتاری نمی‌توان او را مذمت و سرزنش کرد.

- دوازدهم ربیع‌الاول (روز ولادت پیامبر اکرم (ص) به حسب روایت اهل سنت) تا هفدهم ربیع‌الاول (روز ولادت آن حضرت از نظر شیعیان) و ولادت امام جعفر صادق (ع) و «هفته وحدت» نام‌گذاری شده است.

- روز مجلس در ایران، همزمان با سالروز شهادت آیت‌الله سیدحسین مدرس نام‌گذاری شده است.



روز پژوهش

پژوهش کلید اصلی رشد و توسعه به شمار می‌رود. این، نه سخنی کلیشه‌ای و فانتزی بلکه واقعیتی انکارناپذیر است. امروزه کشورهای برخوردار از فناوری، در توسعه نیز دست برتر دارند. درواقع توسعه پایدار در گروی تولید فناوری و علم بر پایه خلاقیت و نوآوری است؛ تولید علمی که جز از رهگذر مطالعه و پژوهش، حاصل نمی‌شود. از این‌رو تحقیق و پژوهش در برنامه‌ریزی‌های کلان کشورهای توسعه یافته از جایگاه بالایی برخوردار است. پژوهش در کشور ما از نبود الگوی مدیریت علمی و پژوهشی مناسب و فراگیر رنج می‌برد. وزارت علوم، تحقیقات و فناوری، در سال ۱۳۷۹ خورشیدی، به منظور ترویج فرهنگ پژوهش چهارمین هفته از آذرماه را به نام **هفته پژوهش** نام‌گذاری کرد.



روز دانشجو



نیکسون معاون رئیس‌جمهور آمریکا در سال ۱۳۳۲، راهی ایران شد تا برای کشورش سرمایه‌گذاری کند. دانشجویان مبارز تصمیم گرفتند تا نفرت و انزجار خود را با تظاهرات نشان بدهند. پلیس وارد صحنه شد و تظاهرات به خاک و خون کشیده شد. در این میان سه دانشجو به شهادت رسیدند. حادثه ۱۶ آذر ۱۳۳۲، به‌عنوان یک روز (مقاومت تاریخی) در تاریخ دانشگاه تهران ثبت شد. سالیان سال است که این روز تاریخی را به‌عنوان روز دانشجو در کشورمان گرامی می‌دارند.

بیمه‌های مجاز

بیمه مرکزی جمهوری اسلامی ایران و شرکت‌های بیمه معتبر

نوشین لالیان پور

کارشناس بیمه مرکزی

به ارائه کارت تخفیف برای صدور بیمه نامه‌های شخص ثالث و بدنه خودرو یا فروش لوازم اطفای حریق اقدام می‌کنند. لذا بنابر توضیحات فوق، این‌گونه افراد هیچ‌گونه مجوزی از بیمه مرکزی و شرکت‌های بیمه ندارند و فعالیت این‌گونه افراد یا شرکت‌ها، غیر مجاز بوده و پیگرد قانونی به دنبال دارد. بیمه مرکزی به کلیه معلمان و هموطنان عزیز توصیه می‌کند که برای خرید بیمه نامه مورد نیاز حتماً به شعب یا نمایندگی‌های مجاز شرکت‌های بیمه مراجعه کنند. در حال حاضر جمعاً ۳۱ شرکت بیمه در بازار کشور فعال هستند که اطلاعات کلی آن‌ها به شرح جدول زیر است.

بیمه و حمایت از آن‌ها در جهت حفظ سلامت بازار بیمه و تنظیم امور نمایندگی و دلالتی بیمه و نظارت بر امور بیمه اتکایی و جلوگیری از رقابت‌های مکارانه و ناسالم از جمله مهم‌ترین وظایف و اختیارات بیمه مرکزی جمهوری اسلامی ایران است.

بیمه مرکزی جمهوری اسلامی ایران زیرمجموعه وزارت امور اقتصادی و دارایی است که هیچ‌گونه صدور و فروش بیمه‌نامه ندارد.

شایان ذکر است که برخی افراد سودجو در تماس تلفنی با شهروندان، خود را نماینده بیمه مرکزی جمهوری اسلامی ایران معرفی کرده و در قبال اخذ مبالغی،

بیمه مرکزی جمهوری اسلامی ایران، تنها نهاد حاکمیتی دولت در صنعت بیمه کشور است و عهده‌دار امور بیمه‌های مکمل و تجاری و تنظیم بازار بوده و تابع قانون تجارت است؛ مگر آنکه در قوانین و مقررات عمومی مربوط به دولت و دستگاه‌هایی که با سرمایه دولت تشکیل شده‌اند، صراحتاً از بیمه مرکزی نام برده شده باشد. مرکز اصلی بیمه مرکزی جمهوری اسلامی ایران، شهر تهران است و بیمه مرکزی جمهوری اسلامی ایران می‌تواند هر جا لازم بدانند، به شرکت سهامی بیمه ایران نمایندگی بدهد. ارشاد و هدایت و نظارت بر موسسات

جدول مشخصات کلی شرکت‌های بیمه مورد تایید بیمه مرکزی

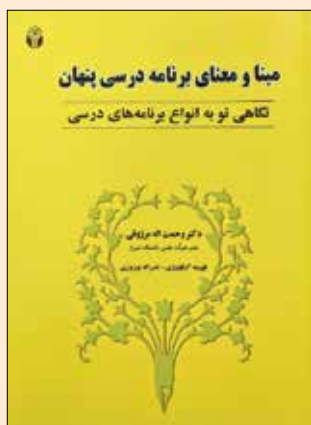
ردیف	شرکت بیمه	ردیف	شرکت بیمه	ردیف	شرکت بیمه
۱	ایران	۱۱	ایران معین	۲۱	اتکایی ایرانیان
۲	آسیا	۱۲	امید	۲۲	ما
۳	البرز	۱۳	اتکایی امین	۲۳	متقابل کیش
۴	دانا	۱۴	حافظ	۲۴	آرمان
۵	معلم	۱۵	دی	۲۵	متقابل اطمینان متحد قشم
۶	پارسیان	۱۶	سامان	۲۶	آسماری
۷	رازی	۱۷	نوبین	۲۷	تعاون
۸	کارآفرین	۱۸	پاسارگاد	۲۸	سرمه
۹	سینا	۱۹	میهن	۲۹	تجارت نو
۱۰	ملت	۲۰	کوثر	۳۰	زندگی خاورمیانه
				۳۱	حکمت صبا

معلمان گرامی می‌توانند برای اطلاع از فهرست و مشخصات نمایندگی‌های شرکت‌های فوق‌الذکر و کارگزاری‌های بیمه مجاز به نشانی الکترونیکی www.centinsur.ir و «پایگاه اطلاع رسانی نظارت بیمه مرکزی» مراجعه کنند.

اداره کل روابط عمومی و امور بین‌الملل بیمه مرکزی

مبنا و معنای برنامهٔ درسی پنهان

(نگاهی نو به انواع برنامه‌های درسی)



نویسنده: دکتر رحمت‌اله مرزوقی، فهیمه
کشاورزی، نصرالله نوروزی
ناشر: آوای نور (۶۶۹۶۷۳۵۵-۰۲۱)
سال نشر: ۱۳۹۵
قیمت: ۱۵۰۰۰ ریال

مفهوم برنامه درسی پنهان از جمله مفولات بسیار مهم، پیچیده و چندبعدی است که به نحو گسترده‌ای مورد توجه و اقبال صاحب‌نظران و محققان رشته مطالعات برنامه درسی قرار گرفته و پیرامون آن دیدگاه‌ها و مواضع گوناگونی مطرح شده است.

کتاب «مینا و معنای برنامه درسی پنهان» تلاش می‌کند نخست تبیین و تعریف دقیقی از مفهوم برنامه درسی پنهان بر اساس بنیادها و بنیان‌های فلسفی و نظری آن ارائه کند، سپس دسته‌بندی جامعی از رویکردها و مواضع مرتبط با آن‌ها را به دست می‌دهد و سرانجام روند توسعه این مفهوم را در رشته مطالعات برنامه درسی، در محافل علمی داخلی، بررسی می‌نماید.

این کتاب در ۸ فصل رهیافت‌ها و رویکردهای جدیدی را برای آموزش و پژوهش به صاحب‌نظران، محققان، مدرسان و دانشجویان رشته‌های مطالعات برنامه درسی، علوم تربیتی و انسانی عرضه می‌نماید.



اقتصاد مقاومتر؛ تولید و اشتغال

رنگ برای اشد

نحوہ اشعار:

پس از واریز مبلغ اشتراک به شماره حساب ۳۹۶۶۲۰۰۰ بانک تجارت،
شعبه سرراه از عایش کد ۳۹۵ در وجه شرکت افستا، به دو رئیس زیر
مستقر محلته شود:

(۱) مراجعه به وبگاه مجلات رشد به نشانی: www.rashdmag.ir و تکمیل برگه اشتراک به همراه استعلامات فیش واریزی؛

[illegible]

◆ عنوان مجلات در طبع نستعلیق:

• نام و نام خانوادگی:

♦ تاریخ تولد: ♦ میزان تحصیلات:

• تلفظ:

♦ نسانی کامل یعنی:

امتن:

حکایات:

[illegible]

مستند فینسی بانکی:

مبلغ پرداختی:

♦ اگر قبلاً مشکوک بوده و رنجد بوده‌اید، شمره اشکری خود را بنویسید:

[illegible]

thing!

• نقالی نهران، صندوق پستی اعداد مشترکین: ۱۵۸۷۵-۲۲۲۱

● نتیجہ بار بار کافی: $8 = 2^3$ ، $27 = 3^3$ ، $64 = 4^3$ ۔

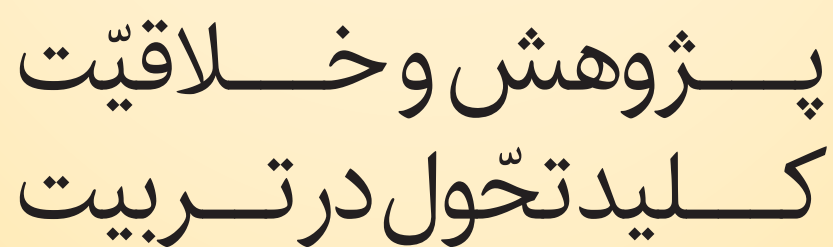
Email: Eshterak@roshdmag.ir •

◆ مؤلف: دکترای ریاضیات و مهندسی، دانشکده فنی و مهندسی، دانشگاه تهران، ۱۳۵۷، ۱۳۶۰، ۱۳۶۳، ۱۳۶۵، ۱۳۶۸، ۱۳۷۱، ۱۳۷۳، ۱۳۷۵، ۱۳۷۸، ۱۳۸۰، ۱۳۸۳، ۱۳۸۵، ۱۳۸۸، ۱۳۹۰، ۱۳۹۳، ۱۳۹۵، ۱۳۹۸، ۱۴۰۱، ۱۴۰۳، ۱۴۰۵، ۱۴۰۸، ۱۴۱۰، ۱۴۱۳، ۱۴۱۵، ۱۴۱۸، ۱۴۲۰، ۱۴۲۳، ۱۴۲۵، ۱۴۲۸، ۱۴۳۰، ۱۴۳۳، ۱۴۳۵، ۱۴۳۸، ۱۴۴۰، ۱۴۴۳، ۱۴۴۵، ۱۴۴۸، ۱۴۵۰، ۱۴۵۳، ۱۴۵۵، ۱۴۵۸، ۱۴۶۰، ۱۴۶۳، ۱۴۶۵، ۱۴۶۸، ۱۴۷۰، ۱۴۷۳، ۱۴۷۵، ۱۴۷۸، ۱۴۸۰، ۱۴۸۳، ۱۴۸۵، ۱۴۸۸، ۱۴۹۰، ۱۴۹۳، ۱۴۹۵، ۱۴۹۸، ۱۵۰۰، ۱۵۰۳، ۱۵۰۵، ۱۵۰۸، ۱۵۱۰، ۱۵۱۳، ۱۵۱۵، ۱۵۱۸، ۱۵۲۰، ۱۵۲۳، ۱۵۲۵، ۱۵۲۸، ۱۵۳۰، ۱۵۳۳، ۱۵۳۵، ۱۵۳۸، ۱۵۴۰، ۱۵۴۳، ۱۵۴۵، ۱۵۴۸، ۱۵۵۰، ۱۵۵۳، ۱۵۵۵، ۱۵۵۸، ۱۵۶۰، ۱۵۶۳، ۱۵۶۵، ۱۵۶۸، ۱۵۷۰، ۱۵۷۳، ۱۵۷۵، ۱۵۷۸، ۱۵۸۰، ۱۵۸۳، ۱۵۸۵، ۱۵۸۸، ۱۵۹۰، ۱۵۹۳، ۱۵۹۵، ۱۵۹۸، ۱۶۰۰، ۱۶۰۳، ۱۶۰۵، ۱۶۰۸، ۱۶۱۰، ۱۶۱۳، ۱۶۱۵، ۱۶۱۸، ۱۶۲۰، ۱۶۲۳، ۱۶۲۵، ۱۶۲۸، ۱۶۳۰، ۱۶۳۳، ۱۶۳۵، ۱۶۳۸، ۱۶۴۰، ۱۶۴۳، ۱۶۴۵، ۱۶۴۸، ۱۶۵۰، ۱۶۵۳، ۱۶۵۵، ۱۶۵۸، ۱۶۶۰، ۱۶۶۳، ۱۶۶۵، ۱۶۶۸، ۱۶۷۰، ۱۶۷۳، ۱۶۷۵، ۱۶۷۸، ۱۶۸۰، ۱۶۸۳، ۱۶۸۵، ۱۶۸۸، ۱۶۹۰، ۱۶۹۳، ۱۶۹۵، ۱۶۹۸، ۱۷۰۰، ۱۷۰۳، ۱۷۰۵، ۱۷۰۸، ۱۷۱۰، ۱۷۱۳، ۱۷۱۵، ۱۷۱۸، ۱۷۲۰، ۱۷۲۳، ۱۷۲۵، ۱۷۲۸، ۱۷۳۰، ۱۷۳۳، ۱۷۳۵، ۱۷۳۸، ۱۷۴۰، ۱۷۴۳، ۱۷۴۵، ۱۷۴۸، ۱۷۵۰، ۱۷۵۳، ۱۷۵۵، ۱۷۵۸، ۱۷۶۰، ۱۷۶۳، ۱۷۶۵، ۱۷۶۸، ۱۷۷۰، ۱۷۷۳، ۱۷۷۵، ۱۷۷۸، ۱۷۸۰، ۱۷۸۳، ۱۷۸۵، ۱۷۸۸، ۱۷۹۰، ۱۷۹۳، ۱۷۹۵، ۱۷۹۸، ۱۸۰۰، ۱۸۰۳، ۱۸۰۵، ۱۸۰۸، ۱۸۱۰، ۱۸۱۳، ۱۸۱۵، ۱۸۱۸، ۱۸۲۰، ۱۸۲۳، ۱۸۲۵، ۱۸۲۸، ۱۸۳۰، ۱۸۳۳، ۱۸۳۵، ۱۸۳۸، ۱۸۴۰، ۱۸۴۳، ۱۸۴۵، ۱۸۴۸، ۱۸۵۰، ۱۸۵۳، ۱۸۵۵، ۱۸۵۸، ۱۸۶۰، ۱۸۶۳، ۱۸۶۵، ۱۸۶۸، ۱۸۷۰، ۱۸۷۳، ۱۸۷۵، ۱۸۷۸، ۱۸۸۰، ۱۸۸۳، ۱۸۸۵، ۱۸۸۸، ۱۸۹۰، ۱۸۹۳، ۱۸۹۵، ۱۸۹۸، ۱۹۰۰، ۱۹۰۳، ۱۹۰۵، ۱۹۰۸، ۱۹۱۰، ۱۹۱۳، ۱۹۱۵، ۱۹۱۸، ۱۹۲۰، ۱۹۲۳، ۱۹۲۵، ۱۹۲۸، ۱۹۳۰، ۱۹۳۳، ۱۹۳۵، ۱۹۳۸، ۱۹۴۰، ۱۹۴۳، ۱۹۴۵، ۱۹۴۸، ۱۹۵۰، ۱۹۵۳، ۱۹۵۵، ۱۹۵۸، ۱۹۶۰، ۱۹۶۳، ۱۹۶۵، ۱۹۶۸، ۱۹۷۰، ۱۹۷۳، ۱۹۷۵، ۱۹۷۸، ۱۹۸۰، ۱۹۸۳، ۱۹۸۵، ۱۹۸۸، ۱۹۹۰، ۱۹۹۳، ۱۹۹۵، ۱۹۹۸، ۲۰۰۰، ۲۰۰۳، ۲۰۰۵، ۲۰۰۸، ۲۰۱۰، ۲۰۱۳، ۲۰۱۵، ۲۰۱۸، ۲۰۲۰، ۲۰۲۳، ۲۰۲۵، ۲۰۲۸، ۲۰۳۰، ۲۰۳۳، ۲۰۳۵، ۲۰۳۸، ۲۰۴۰، ۲۰۴۳، ۲۰۴۵، ۲۰۴۸، ۲۰۵۰، ۲۰۵۳، ۲۰۵۵، ۲۰۵۸، ۲۰۶۰، ۲۰۶۳، ۲۰۶۵، ۲۰۶۸، ۲۰۷۰، ۲۰۷۳، ۲۰۷۵، ۲۰۷۸، ۲۰۸۰، ۲۰۸۳، ۲۰۸۵، ۲۰۸۸، ۲۰۹۰، ۲۰۹۳، ۲۰۹۵، ۲۰۹۸، ۲۱۰۰، ۲۱۰۳، ۲۱۰۵، ۲۱۰۸، ۲۱۱۰، ۲۱۱۳، ۲۱۱۵، ۲۱۱۸، ۲۱۲۰، ۲۱۲۳، ۲۱۲۵، ۲۱۲۸، ۲۱۳۰، ۲۱۳۳، ۲۱۳۵، ۲۱۳۸، ۲۱۴۰، ۲۱۴۳، ۲۱۴۵، ۲۱۴۸، ۲۱۵۰، ۲۱۵۳، ۲۱۵۵، ۲۱۵۸، ۲۱۶۰، ۲۱۶۳، ۲۱۶۵، ۲۱۶۸، ۲۱۷۰، ۲۱۷۳، ۲۱۷۵، ۲۱۷۸، ۲۱۸۰، ۲۱۸۳، ۲۱۸۵، ۲۱۸۸، ۲۱۹۰، ۲۱۹۳، ۲۱۹۵، ۲۱۹۸، ۲۲۰۰، ۲۲۰۳، ۲۲۰۵، ۲۲۰۸، ۲۲۱۰، ۲۲۱۳، ۲۲۱۵، ۲۲۱۸، ۲۲۲۰، ۲۲۲۳، ۲۲۲۵، ۲۲۲۸، ۲۲۳۰، ۲۲۳۳، ۲۲۳۵، ۲۲۳۸، ۲۲۴۰، ۲۲۴۳، ۲۲۴۵، ۲۲۴۸، ۲۲۵۰، ۲۲۵۳، ۲۲۵۵، ۲۲۵۸، ۲۲۶۰، ۲۲۶۳، ۲۲۶۵، ۲۲۶۸، ۲۲۷۰، ۲۲۷۳، ۲۲۷۵، ۲۲۷۸، ۲۲۸۰، ۲۲۸۳، ۲۲۸۵، ۲۲۸۸، ۲۲۹۰، ۲۲۹۳، ۲۲۹۵، ۲۲۹۸، ۲۳۰۰، ۲۳۰۳، ۲۳۰۵، ۲۳۰۸، ۲۳۱۰، ۲۳۱۳، ۲۳۱۵، ۲۳۱۸، ۲۳۲۰، ۲۳۲۳، ۲۳۲۵، ۲۳۲۸، ۲۳۳۰، ۲۳۳۳، ۲۳۳۵، ۲۳۳۸، ۲۳۴۰، ۲۳۴۳، ۲۳۴۵، ۲۳۴۸، ۲۳۵۰، ۲۳۵۳، ۲۳۵۵، ۲۳۵۸، ۲۳۶۰، ۲۳۶۳، ۲۳۶۵، ۲۳۶۸، ۲۳۷۰، ۲۳۷

♦ هزینه انشعاب یکی در دهانه میوه‌ها و دیگری در انتهای شاخه (۱-۲۰۰۰) ریال

الگوهای فعال تدریس - الگوی بارش فکری





پژوهش و خلاقیت
کلید تحول در تربیت